

نرم‌تنان مروارید ساز خلیج فارس

تألیف

دکتر محمدی تجلی پور



مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

بہا: ۲۵۰ روپياں

تأليف: دکتر مهدی

خلع
فارس

۱

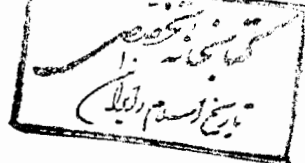
۴

۴

نرم تنان مروارید ساز خلیج فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

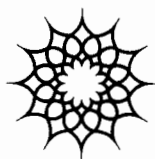
اسکن شد



نرم‌تنان مروارید ساز خلیج فارس

تألیف

دکتر محمدی تجلی پور



مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

تهران ۱۳۶۲

مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

وابسته به

وزارت فرهنگ و آموزش عالی

فرم تنان مروارید ساز خلیج فارس

شماره: ۵۲۰

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ: میخک

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

یادداشت

پنج - نه

۱	فصل اول : نرمتنان مروارید ساز خلیج فارس
۲۱	فصل دوم : پیدایش و تولید مروارید
۳۳	فصل سوم : پرورش مروارید و مروارید پرورشی
۴۱	فصل چهارم : دوام و فساد مروارید
۴۷	فصل پنجم : انواع مروارید
۶۹	فصل ششم : کشف مروارید و موارد استفاده آن
۷۹	فصل هفتم : بانک ها و معادن صدفهای مروارید ساز خلیج فارس
۸۹	فصل هشتم : غواصی برای صید صدف مروارید در خلیج فارس
۱۱۱	فصل نهم : صدف و صنایع وابسته به آن
۱۲۱	فصل دهم : بازرگانی مروارید و صدف مروارید در خلیج فارس
۱۲۹	فصل یازدهم : خلاصه و متن چند نامه ، گزارش و بخشنامه مربوط به صید صدف مروارید در خلیج فارس
۱۳۷	فصل دوازدهم : جزایر و بنادر مهم صید و تجارت مروارید و صدف مروارید در خلیج فارس
۱۵۹	فصل سیزدهم : واژه نامه
۱۹۳	فصل چهاردهم : منابع فارسی

یادداشت

پیش از کشف نفت در منطقه خلیج فارس، مروارید و صدف مروارید از منابع مهم اقتصادی این منطقه به شمار می‌رفت. شهرت و مرغوبیت مروارید خلیج فارس، چنان بود که بازارهای مهم جهانی را تحت تاثیر گرفته و پررونق‌ترین بازارهای مروارید به خلیج فارس تعلق داشت. مروارید بحرین مرغوب‌ترین مروارید جهان بود. نام شرق در سیاحتنامه‌های جهانگردان، همواره همراه شرح و تفصیلی از مروارید خلیج فارس و صید صدف و غواصی در این منطقه بوده است. بنادر قدیمی مانند: سیراف، ریشهر، قیس، هرمز، زمانی از مراکز مهم تجارت مروارید بوده‌اند. و بیش از یک سوم بستر خلیج فارس را سکوهای صدف مروارید تشکیل می‌داده‌است و همواره هزاران نفر غواص و صیاد و هزاران کشتی صید مروارید در خلیج فارس فعالیت داشته‌اند. شغل غواصی یکی از مشکل‌ترین و خطرناک‌ترین مشاغل آن زمان بود. در سایه تلاش جانفرومای این طبقه از زحمتکشان کشور، عده‌ای سودجو و سرمایه‌دار، مرواریدهای درشت و زیبای خلیج فارس را به کاخ شاهان می‌بردند و زیب و زیور تن‌آسانان می‌کردند. پیشه‌غواصی، هرگز برای خود غواص حاصلی جز بیماری، مرگ زودرس و نقص عضو نداشته است.

در دیگر کشورهای جهان شغل غواصی چون دیگر مشاغل و فنون راه تکامل نپیموده و از میزان خطرات آن کاسته و به کارآیی آن افزوده شده است اما دستگاه‌ها و ماسک‌های غواصی یا به خلیج فارس راه نیافته‌اند و اگر هم یک یا چند بار شرکت‌های خارجی و نمایندگان امپریالیست‌ها خواسته‌اند لوازم جدید غواصی را در این منطقه به کار گیرند. هدفی جز سود سرشار خود و بیکار کردن غواصان بومی نداشته‌اند. بنابراین کاربرد این وسایل همیشه با مخالفت بومیان روبرو شده و استفاده از آن ادامه نیافته است.

در سال ۱۳۵۱ شمسی برای نمونه برداری از نرم‌تنان به جزیره "سری" در

خلیج فارس رفته بودم و آن جزیره را که روزگاری محل فعالیت شجاع ترین غواصان و محل برداشت بهترین مروارید بود، بسیار کم سکنه یافتیم. عدهء معدود افراد جزیره، چشم به راه ورود لنج های حامل قاچاق از کویت و ابوظبی بودند، تا با خرید آن ها و فروش به قاچاق چیان بندرعباس، بوشهر و بندرلنگه امرار معاش کنند.

خلیج فارس دارای بهترین شرایط پرورش صدف مروارید است و کمتر منطقه ای در دنیا شرایط آب و هوایی خلیج فارس را برای این قبیل فعالیت دارد. تعداد جزایر، خورها، دماغه ها، بالا بودن دمای آب و ترکیب و شرایط فیزیکی و شیمیایی آب، می تواند نمایانگر مناسب بودن این منطقه برای پرورش مروارید باشد.

کشورهایی چون ژاپون، تایی تی، اندونزی، فیلیپین و استرالیا در کنار صید و استخراج مروارید اصل، به پرورش صدف مروارید پرداختند و با پیشرفت علم و تکنیک، کارسخت و شاق غواصی را لذتبخش و دلپذیر کردند و هم اکنون این کشورها جزء بزرگترین صادرکنندگان مروارید پرورشی درآمده اند. و در این زمینه به تاسیس و تشکیل انستیتوهای جدید و مجهز پرداخته و هزاران نفر را به کار گمارده اند. به این ترتیب در کشورهای نامبرده صنعت پرورش مروارید به عنوان یک منبع اقتصادی گسترش یافته است.

اخیراً "در شیخ نشین های خلیج فارس، انستیتوها و دانشکده های علوم دریایی با برنامه ریزی های غربی دایر شده که کم و بیش مشغول به کار هستند و این خود توجه و سرمایه گذاری سازمان بین المللی خواروبار جهانی (F.A.O.) را نیز جلب کرده است. اگرچه چنین برنامه ای که با مطامع سودجویانه و سلطه طلبانه امپریالیسم همراه است، منافع خلق های منطقه را در بر نخواهد داشت ولی این، دلیلی برای سکوت و عدم هرنوع اقدامی در ساحل بیش از هزار و دویست کیلومتری جنوب ایران نمی تواند باشد. در سواحل و جزایر ایران، جای هرنوع فعالیت علمی و فنی دریایی که در برگیرندهء حقوق کامل مرد-ایران باشد، خالی است.

امیدوار است مسئولان امر با فرصت دادن به افراد مطلع و علاقمند روی منابع دریایی، برنامه ریزی های دقیق اقتصادی کرده و آن را با دست علاقمندان ایرانی به اجرا در آورند.

انگیزه اصلی تألیف این کتاب ارائه طرّحی به دولتمردان و دست‌اندرکاران است زیرا در دریا فقط ماهی نیست و در دریا تنها ماهیگیری نمی‌تواند مطرح باشد . علوم دریایی می‌تواند ثروت دریا را جلب کند ، کشوری که همسایه دریا است ، باید از ثروت همسایه و سرشار آن برخوردار باشد . یکی از منابع دریایی نرم‌تنان هستند . به طور خلاصه به طرّحهایی که در استفاده اقتصادی از این منبع سرشار می‌تواند به اجرا درآید ، اشاره می‌کنم :

۱- کشف و استفاده از هادن صدف در سراسر سواحل ایران برای استفاده از پودر آن در تهیه غذای دام و طیور .

۲- کشف و بهره‌برداری از نرم‌تنان خوراکی برای صدور به کشورهای مصرف‌کننده .

۳- پرورش نرم‌تنان خوراکی برای صدور .

۴- کشف و بهره‌برداری از نرم‌تنان مرواریدساز .

۵- پرورش صدف مروارید : برای استفاده از مروارید و گوشت نرم‌تن و صدف آن برای دگمه‌سازی و ساختن وسایل زینتی .

۶- صید نرم‌تن مرکب : برای استفاده از گوشت و مرکب آن .

در اجرای هر یک از این طرّح‌ها نه تنها به کارگماشتن هزاران صیاد ، غواص ، تکنیسین متخصص مطرح است ، بلکه مشاغل بینابینی : کشتی‌سازی ، تعمیرکشتی ، توربافی ، طناب‌بافی ، دگمه‌سازی ، و نیز مطرح خواهد شد .

خلیج فارس سال‌ها است از نظر استفاده صدف مروارید بکر و سالم مانده و آغاز این کار می‌تواند نتایج بسیار ارزشمندی را به دنبال داشته باشد .

استفاده از این ثروت عظیم مورد علاقه و منطبق با فرهنگ مردم سواحل و جزایر خلیج فارس نیاز به برنامه‌ریزی دقیق و علمی دارد . باید فاصله صید سنتی و تکنولوژی جدید پر شود و با تأمین امنیت جسمی و جانی صیاد و غواص و تأمین زندگی راحت برای او ، همسان دیگر کشورهای پیشرفته ، در این راه قدم برداشت .

در خاتمه برخود لازم می‌دانم یاد مرحوم سدیدالسلطنه کبابی را گرامی بدارم

زیرا در بررسی منابع و کتب مربوط به مروارید خلیج فارس، با آثار و یادداشت‌های آن‌روانشاد برخورد کردم که نشانگر تلاش خستگی‌ناپذیر آن مرد وطن دوست در روشن شدن مسایل تاریخی و جغرافیایی و سنتی خلیج فارس است، در تنظیم بخش‌های تاریخی این کتاب از آثار آن‌روانشاد استفاده^۱ بسیار کرده‌ام. دانشمند محترم آقای احمد اقتداری که خود از صاحب‌نظران مسایل خلیج فارس هستند در معرفی سدید السلطنه چنین می‌گوید: "..... کاری که سدید درباره^۲ خلیج فارس کرده و آثاری که سدید از خود به جای گذاشته است، حداقل در میان نویسندگان و متبعین فارسی درباره^۳ خلیج فارس آن‌هم از دوره^۴ قاجار به بعد بی‌نظیر است." "۱" روانش شاد و یادش گرامی باد.

بیشتر اطلاعاتی که از کتب قدیمی فارسی و عربی در این کتاب آمده است، منشأ یونانی دارند که امروزه اعتباری جز بیان تاریخی در این دانش ندارند ولی اطلاعات و روش‌های سنتی ساحل‌نشینان خلیج فارس درباره^۵ شناخت مرغوبیت مروارید و حفظ و رفع عیب و ترمیم آن درخور توجه است. مقیاس و معیار و اوزان مروارید نیز در تاریخ این منطقه ریشه‌ای بس عمیق دارد.

از سرکار خانم زهلویه دغاغله و آقای عبدالمهدی معرف‌زاده در ترجمه^۶ برخی متون عربی و آقای محمد مینا عراقی در ترجمه^۷ برخی از متون خارجی که به من یاری داده‌اند صمیمانه سپاسگزارم.

از همکاری‌های صمیمانه کتابداران مرکز اسناد دانشگاه اهواز و کتابخانه‌های دانشکده‌های ادبیات و علوم اهواز متشکرم.

مهدی تجلی‌پور

زمستان ۱۳۶۰

۱- احمد اقتداری: مقدمه^۸ مربوط به "اصطلاحات کشتی در جنوب ایران در رساله^۹

اوزان چو". فرهنگ ایران زمین، جلد یازدهم، ۱۳۴۲

نرمتنان مروارید ساز خلیج فارس

بیشتر نرمتنانی که مروارید می سازند به رده^۱ نرمتنان دو کفه^۲ای ، راسته^۳ نرمتنان رشته آبخش^۴، زیر راسته^۵ نرمتنان ناجور ماهیچه^۶ ، بزرگ تیره^۷ نرمتنان بالدار و به تیره و سرده^۸ای به همین نام تعلق دارند .

پیش از آن که به شناسائی نرمتنان مروارید ساز خلیج فارس بپردازیم ، فشرده^۹ای از صفات و اختصاصات عمومی رده^{۱۰}، راسته^{۱۱}، زیر راسته^{۱۲}، بزرگ تیره^{۱۳} و تیره^{۱۴} این نرمتنان را بیان می کنیم . آنگاه برای شناسائی بیشتر آنها به شرح ساختمان تشریحی یک گونه نرمتن مروارید ساز خلیج فارس می پردازیم .

رده:

نرمتنان دو کفه^{۱۵}ای

Classe: *Bivalvia* Linné, 1758.

Acephala Link, 1807.

بی سران

Lamellibranchiata Blainville, 1814.

تیغ آبخشان

Pelecypoda Goldfus, 1820.

تبر پایان

به نرمتنان رده^{۱۶} دو کفه^{۱۷}ایها ، بیسران^{۱۸}، تیغ آبخشان^{۱۹} و تبر پایان^{۲۰} نیز گفته اند . دو کفه^{۲۱}ایها نرمتنانی با صدف دو پاره^{۲۲}ای هستند . همه^{۲۳} این جانوران در آب زندگی می کنند، بدنی نرم با تقارن دوبری دارند . بدن این نرمتنان بطور کامل درون دو کفه^{۲۴} صدف جای دارد یعنی صدفها بخش نرم بدن^{۲۵}ی پوشانند. دو کفه^{۲۶} صدف به کمک رباط قابل کششی از طرف پشت بهم متصل هستند . رباط با قدرت کششی خود، دو کفه^{۲۷} را از هم باز می کند . برای استحکام بیشتر اتصال دو کفه^{۲۸} صدف، در محل لولا تعدادی دندان وجود دارد . ماهیچه^{۲۹}های ویژه^{۳۰}ای کار بستن دهانه^{۳۱} صدف یا به هم آوردن کفه^{۳۲}ها را انجام می دهند . تعداد این ماهیچه^{۳۳}ها دو تا است ، که یکی ماهیچه^{۳۴} بهم آورنده^{۳۵} پیشین (گاهی این ماهیچه^{۳۶} به تحلیل رفته است .) و دیگری ماهیچه^{۳۷} بهم آورنده^{۳۸} پسین نامیده می شود . در برخی از نرمتنان (به ندرت) هر دو

ماهیه به تحلیل رفته‌اند. دو کفۀ صدف در عده‌ای از نرم‌تنان دو کفۀ کاملاً بسته نمی‌شود، و همواره دهانۀ آن کمی باز می‌ماند. بدن نرم‌تنان دو کفۀای پهن است، و به وسیلۀ پرده یا چادری به نام جُبّه یا روپوش پوشیده شده است. دو زائدهء روپوش در پهلوه‌ای پیشین بدن، کیسۀ روپوش را می‌سازند. صدفها به وسیلۀ روپوش ترشح می‌شوند و در نرم‌تنان مروارید ساز، مروارید هم به وسیلۀ روپوش ترشح می‌شود. پای نرم‌تنان دو کفۀای پهن و تبر مانند است. گاهی در پای این جانوران غده‌هایی دیده می‌شود که کارشان ترشح ابریشم دریا یا بند اتصال نرم‌تن به بستر زندگی است. ابریشم دریا در نرم‌تنان مروارید ساز بسیار قوی است و در مقابل امواج و فشار جریانهای زیر آبی مقاوم است. سر در نرم‌تنان دو کفۀای به تحلیل رفته، دهان این جانوران به دو لب دراز پوشیده از مژه محدود شده است؛ لبها مواد غذائی را به سوی دهان جانور می‌کشند.

نرم‌تنان دو کفۀای زائده‌های سری، آرواره و سوهانک ندارند.

دستگاه دمزدن نرم‌تنان دو کفۀای از دو آبشش راست و چپ تشکیل شده است. هر آبشش یک محور دارد. تیغهای آبششی به محور چسبیده‌اند. جایگاه آبششها در دهانه مخرج و بخش بالائی کیسۀ روپوش است. تیغهای آبششی از دو گروه رشته‌های چین خورده به شکل U تشکیل شده‌اند. بخش آزاد این رشته‌ها به شکل دو برگ آویزان است. شاخۀ بالا روی رشته‌ها شبیه به دو برگ سر بالا است رشته‌های برگ مانند بر اثر جریان آب حرکت می‌کنند. از سوراخ ویژۀ آب وارد آبششها شده و پس از عبور از چین آبششها به سوی دهانه برگشته و خارج می‌شود.

دستگاه گوارش از دهان شروع می‌شود. پس از دهان؛ گلو و معده (با خامک بلورین) جای دارند. چند انشعاب (بستک یا رودۀ کور) به معده باز می‌شود. رودۀ دراز و پیچیده، و راست رودۀ از روی شکمچه (بطن) دل عبور می‌کند.

دل نرم‌تنان دو کفۀای از یک شکمچه و دو دهلز تشکیل شده و پردهء دور دلی آن را در بر می‌گیرد. خون تقریباً آبی رنگ، و درون سرخرگها و سیاهرگها جاری است. سیاهرگها اغلب حبابدار هستند.

دستگاه عصبی از سه جفت گرۀ عصبی مرکزی (جنبی، اندرونهای و پائی) و تعداد زیادی تار عصبی تشکیل شده است.

دستگاه وازنش (دفعی)، از یک جفت کلیه تشکیل شده است. کلیه‌ها به حفرۀ دور دلی باز می‌شوند و از آن راه مواد دفعی را به بیرون می‌ریزند. دستگاه زایش نرم‌تنان دو کفۀای از یاخته‌های زایشی، دو مجرای برنده، و اندام

تولید کننده یاخته های زایشی تشکیل شده است. مجاری برنده زایشی یا به داخل کلیه می ریزند و یابه طور مستقیم به خارج مربوط می شوند. نر و ماده از هم جدا هستند. لقاح (گشنیدن) بیرون از بدن صورت می گیرد. نوزاد کرمینه ای شناگر و آزاد است و یا در آبششها و یا در درون کیسه روپوش چسبیده به مادر زندگی را آغاز می کند.

کیسه ایستائی (تعادل و توازن) در نرمتنان دو کفهای باز یا بسته است. چشمهای جانور بر لبه های روپوش جای دارند. این جانوران، یک جفت اندام بویائی دارند.

بیشتر نرمتنان دو کفهای ریزه خوار هستند و در تمام آبهای دنیا (دریا، لب شورو شیرین) پراکنده اند. برخی از دو کفهایها حفارند و درون چوب و سنگ زندگی می کنند.

رده بندی نرمتنان دو کفهای:

نرمتنان دو کفهای را بر اساس ساختمان اندامهای مختلف تا کنون به روشهای گوناگون رده بندی کرده اند. رده بندی انتخابی در این کتاب بر اساس اندام تنفسی و ساختمان آبششها صورت گرفته است:

Protobranchia

الف - راسته نخست آبششان.

ب - راسته رشته آبششان (تیغ آبششان دروغی)

Eulamellibranchia

ج - راسته هو تیغ آبششان (تیغ آبششان حقیقی)

Septibranchia

د - راسته دیوار آبششان

چون نرمتنان مروارید ساز به راسته نرمتنان رشته آبشش تعلق دارند، بنابراین از چهار راسته بالا، تنها به شرح راسته رشته آبششان می پردازیم.

راسته:

نرمتنان رشته آبشش

Ordre: *Filibranchia* B.B. Woodward, 1892.

به نرمتنان این راسته تیغ آبششان دروغین نیز می گویند. آبشش در این جانوران رشته رشته است. رشته های آبششی دارای لبه کج و برگشته و همبندهای بین

رشته‌ای هستند. همبندها یا مژه دارند یا به حالت به هم بافته و شبکه می باشند. در گروههایی از نرمتنان این راسته نوک و لبه برگشته هر یک از رشته‌های آبشی به رشته‌های دیگر جوش خورده‌اند.

روپوش در این نرمتنان باز یا دارای شکاف (درز) روپوشی است. ماهیچه به هم آورنده پیشین صدفها به تحلیل رفته و گاهی به کلی از بین رفته است.

رشته آبشان بر حسب دندانهای اتصالی روی لولای صدف به چند گروه تقسیم می شوند. رویه داخلی صدف در تمام افراد این راسته دارای اثر ماهیچه و اثر کامل روپوش (ساده و بدون زاویه) است.

رده بندی نرمتنان رشته آبش:

دندانهای روی لولای صدف را به سه دسته: ردیفدندانها، یکدندانها و بیدندانها تقسیم می کنند. از نظر اثر ماهیچه‌ها بر روی صدف نیز، رشته آبشان به دو گروه تقسیم می شوند. در یک گروه اثر دو ماهیچه به هم آورنده صدفها، برابر و در گروه دیگر نابرابر هستند. با توجه به دو نوع تقسیم بندی بالا که بر حسب دندانهای روی لولای صدف و اثر ماهیچه‌های به هم آورنده آن انجام گرفته، نرمتنان رشته آبش را به دو زیر راسته زیر تقسیم می کنند:

Taxodonta

الف - زیر راسته نرمتنان ردیف دندان

ب - زیر راسته نرمتنان ناجور ماهیچه

نرمتنان مروارید ساز در زیر راسته ناجور ماهیچه‌ایها جای دارند. بنابراین از دو زیر راسته بالا، تنها به شرح نرمتنان ناجور ماهیچه می پردازیم.

زیر راسته:

نرمتنان ناجور ماهیچه

Sous-ordre: *Anisomyaria* A. Franc, 1960.

در این جانوران، ماهیچه‌های مهم آورنده پیشین کفه‌ها، به مراتب از ماهیچه‌های

مشابه پسین کوچکتر هستند. ماهیچه پیشین در گروهی از نرمتنان این زیر راسته به کلی به تحلیل رفته است. روی لولا دندان حقیقی نداشته و گاهی به جای دندان حقیقی زائده‌های کوچک دندان مانند دارند. صدف نخستین لولائی کنگره‌ای دارد. روپوش این نرمتنان باز است. این نرمتنان سیفون آورنده و برنده ندارند. برگچه‌های آبششی رشته‌ای و صاف و یکنواخت است و یا چیندار و نامساوی است.

رده بندی نرمتنان ناجور ماهیچه :

رده بندی این جانوران را اغلب بر حسب شکل ظاهری صدف انجام داده و نرمتنان این زیر راسته را به پنج بزرگ تیره تقسیم می کنند :

الف - بزرگ تیره صدف خوراکیها *Mytiloidea*

ب - بزرگ تیره شانه داران *Pectinoidea*

ج - بزرگ تیره صدفهای بالدار

د - بزرگ تیره آنومی ثوئیده ها *Anomioidea*

ه - بزرگ تیره اوستروثوئیده‌ها *Ostreoidea*

نرمتنان مروارید ساز در بزرگ تیره صدفهای بالدار جای دارند. بنابراین از پنج بزرگ تیره بالا، فقط به شرح آن می پردازیم.

بزرگ تیره :

نرمتنان صدفهای بالدار

Superfamille: *Pterioidea* Broderip, 1839.

در نرمتنان این بزرگ تیره. شکل صدف گوناگون و بیشتر آنها گوشدار یا بالدارند. لایه درونی صدف جلائی صدفی یا شبه صدفی دارد. لایه میانی صدف از بلورهای منشوری تشکیل شده است. جایگاه رباط در هر دو کفه وجود دارد. رباط متفاوت و در بیشتر گونه‌ها به لبه دو کفه محدود نمی شود. لولای صدف دندان ندارد. آبشش رشته‌ای این نرمتنان صاف یا چیندار است. لبه‌های روپوش آزادند. جانور فاقد سیفون آورنده و برنده است. اثر لبه‌های روپوش بر روی سطح درونی صدف به صورت خطی ساده و کامل (بدون زاویه) است. در نرمتنان بالغ ماهیچه به هم

آورندهء پیشین به تحلیل می رود ، ولی اثر این ماهیچه بر روی صدف در جانور نابالغ دیده می شود . این نرمتان رشته‌های ابریشم دریائی محکمی دارند .

رده بندی نرمتان صدفهای بالدار :

این رده بندی نیز بر حسب شکل صدف صورت می گیرد و نرمتان صدفهای بالدار را به سه تیره تقسیم می کنند :

Isognomonidae

الف- تیرهء ایزوگنومونیده

ب - تیرهء صدفهای بالدار

Pinnidae

ج - تیره صدفهای شانه دار

نرمتان مروارید ساز در تیرهء نرمتان صدفهای بالدار جای دارند . بنابراین تنها به شرح تیرهء مذکور می پردازیم .

تیرهء :

نرمتان صدفهای بالدار

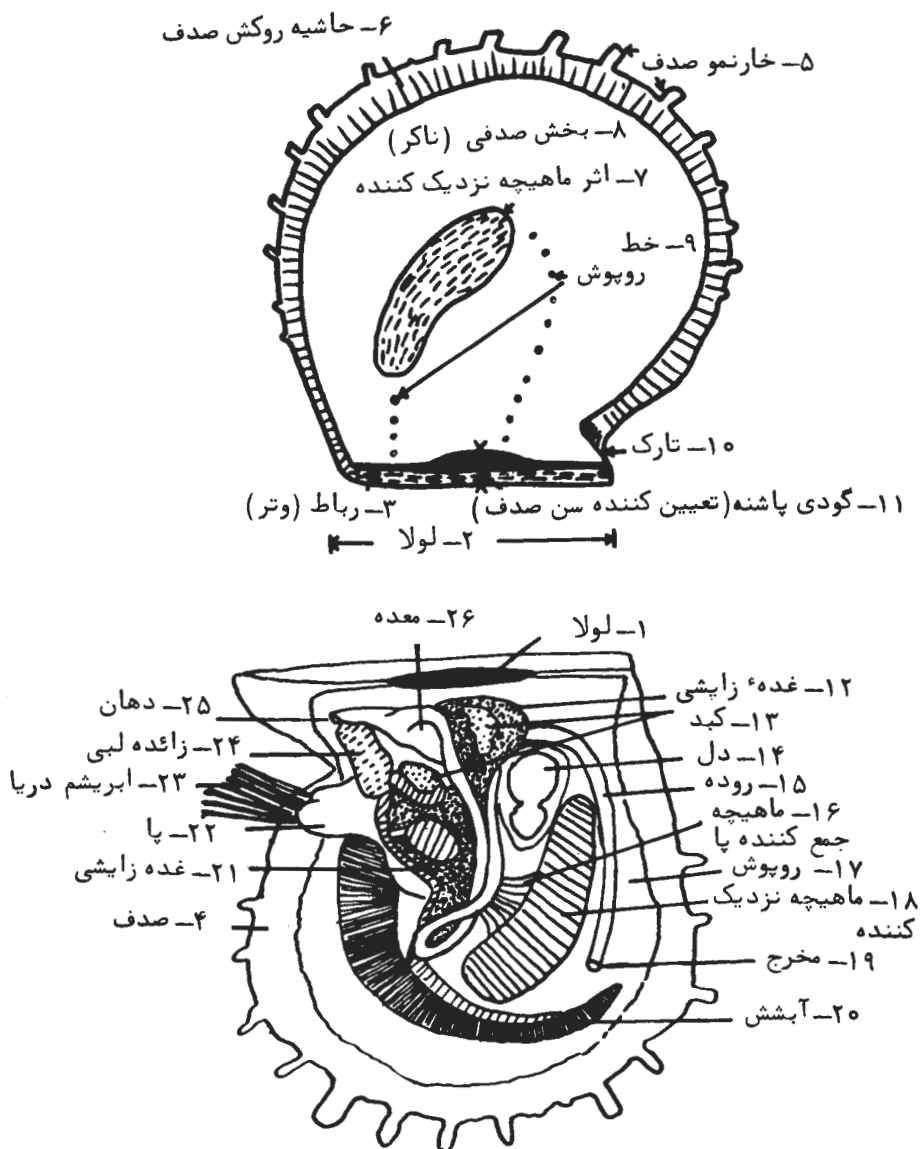
Famille: *Pteriidae* Broderip, 1839.

در این نرمتان ، دوکفهء صدف ، کم و بیش نابرابرند . لولای صدف در بخش راست صدف جای داشته و بال مانند ، توگود و تقریباً دراز است . بخش پسین دماغک کمی برجسته است . لبهء جایگاه دندان اصلی در زیر دماغک ، یک یا دو برجستگی دندانی شکل دارد . روی کفهء کوچکتر گودی مشخصی دیده می شود ، که ابریشم دریا یا الیاف اتصال از آن خارج می شوند . رویهء صدف اغلب ، پولکدار است . کفهء چپ از کفهء راست برجسته تر است . ماهیچهء به هم آورندهء کفه‌ها یک عدد ، رشته‌های آبششی چنددارند . کلیهء نرمتن سه گوش ، و در زیر پردهء دور دل جای دارد .

نرمتان مرواریدساز خلیج فارس به این تیره تعلق دارند . به علت شباهت زیاد بین نرمتان این تیره ، فقط یک گونهء معروف از نرمتان مروارید ساز خلیج فارس به نام صدف لب سیاه از سردهء نرمتان صدفهای شانه‌دار را انتخاب کرده و به شرح کامل تشریحی آن می پردازیم .

صفات تشریحی نرمتن مروارید ساز صدف لب سیاه

(شکل ۱)



شکل ۱- طرحی از اندامهای درونی نرمتن و بخش های مختلف صدف مروارید ساز

Espece: *Pinctada margaritifera* (Linné, 1758).

صدف لب سیاه یا محارکبیر، نرمتنی از رده^۱ نرمتنان دوکفه‌ای، راسته^۲ رشته آیش، زیر راسته^۳ ناجور ماهیچه‌ای، بزرگ تیره^۴ صدفهای بالدار و تیره و سرده به‌همین نام می‌باشد.

قبل از بحث تشریحی این نرمتن به یک متن تشریحی قدیمی از این نرمتن به زبان فارسی از گوهر نامه اشاره می‌کنیم:

"و تگون کُژ در جوف حیوانی است صدف نام که به جسم او دو صدف ملصق و محیط است. و این حیوان را گوشتی است که به سختی با دل سیمبران برابری می‌کند و با گوشت او خلطی لزج رقیق مخلوط است و در میان گوشت دو شاخ و سری بر یک طرف صدف دارد و در سر دهانی که از غایت تنگی با دل عاشقان پهلومی زند و شکم او پسان حوصله^۵ مرغ (چینه دان) است و از دهان تا حوصله مجرای و از حوصله تا مخرج فضله معاشی مستقیم دارد. و صدف تین مذکور تین بر منوال بال مرغان است، اگر خواهد که بگشاید بگشاید، و اگر خواهد که در هم کشد درهم کشد، و بعضی را دندان و بعضی را خرطومی چنان صلب است که به آن صدفه^۶ دیگران را سوراخ می‌کند. و انواع اصداف را در اعضا^۷ اختلاف نیست و بعد از آنکه اصداف را از اطراف دریا بیرون آرند بعضی متحرک باشند و بعضی غیر متحرک و قسمتی از متحرک چنان به سرعت حرکت می‌کند که مرئی می‌شود که طیران دارد و اگر اصداف که در حوصله^۸ ایشان لالی عوالی باشد موازی کف دستی معتدل باشند و صدف تین ایشان به غایت خشن بود و اغلب اصداف کبار را حوصله از لالی خالی باشد."

این جانور چون دیگر نرمتنان بدنی نرم و پهن با تقارن دوبری دارد. سر مشخص نیست. پای جانور پهن و تهرمانند و گوشتی و بسیار بزرگ است که در مراحل زندگی متحرک جانور، تنها وسیله^۹ جابه جایی است. غده‌های ترشحی پای نرمتن مروارید ساز، ماده‌ای ترشح می‌کنند که پس از خروج از غدد، در محیط آب جامد شده و الیاف اتصال یا ابریشم دریا را می‌سازند. به کمک توده‌ای از این الیاف جانور خود را به نقطه‌ای ثابت می‌کند. پس از تشکیل ابریشم دریا و ثابت شدن نرمتن برسکوی زیستی، پای حیوان کم کم به تحلیل می‌رود. ابریشم دریا در نرمتنان مروارید ساز بسیار محکم است. بطوری که غواصان خلیج فارس، ناچار هستند برای پاره کردن این الیاف و جدا کردن صدف از بسترش (صدف چینی) از دستکشهای چرمی ویژه‌ای بنام انگشتبند استفاده کنند تا انگشتانشان مجروح نشود. اغلب غواصان برای بریدن این الیاف، آلتی آهنی و چاقو مانند بنام کاردک بکار می‌برند.

بدن نرمتن مروارید ساز مانند دیگر نرمتنان به وسیله^{۱۰} پرده یا چادری بنام جُبه

یا روپوش پوشیده شده است. روپوش لفافه‌ای پوستی - گوشتی است، که از طرفی روی لایه درونی صدف (نقییر یا ناگر) گسترده شده (جز در محل خروج ماهیچه‌های به هم آورنده صدف) و از طرف دیگر، بدن جانور را در بر می گیرد. روپوش بین بخش نرم بدن و صدف قرار داشته و مانند چادری تمام بدن را می پوشاند. برای جدا کردن روپوش از صدف باید از دسته چاقو و کارد تشریح (یا کارد گُند و نُبر) استفاده کنیم. زیرا تیغ و لبه تیز کارد آن را پاره خواهد کرد. لایه بیرونی روپوش دارای یاخته‌های ویژه‌ای است که صدف را ترشح می کنند و هر بخش از روپوش بخش معینی از صدف را ترشح می کند مثلاً یاخته‌های لبه روپوش، روکش استخوانی صدف، و یاخته‌های دیگر قسمتهای روپوش، بخش درونی صدف و لایه بلورهای منشوری را می سازند. در ترشح صدف ابتدا روکش صدف، سپس به ترتیب لایه‌های صدفی، سبز-سیاه، کرم و خاکستری و دودی به وسیله روپوش ترشح می شود. کار دیگر روپوش دفاع در مقابل ورود اجسام خارجی، بیجان یا انگل به محیط داخلی است. ایجاد مروارید، نتیجه این پدیده حیاتی است. (فصل دوم راه بینید). روپوش در این نرمتن باز و دارای شکاف باز و دراز است. دو زائده آزاد روپوش در پهلوهایی بخش پیشین کیسه‌ای بنام کیسه یاسینوس روپوش را تشکیل می دهند.

بدن جانور بطور کامل درون دوپاره یا دو کفه صدف جای می گیرد. کفه‌های صدف بزرگ، ضخیم و سه گوش و باهم مساوی نیستند. کفه راست به مراتب از کفه چپ کوچکتر و کفه چپ از کفه راست برجسته‌تر است. روی سطح درونی صدف (در هر کفه) اثر بزرگی از ماهیچه منفرد به هم آورنده و اثر کمی از خط ساده (کامل) لبه روپوش دیده می شود. لولا و رباط در طرفین گسترش یافته و زائده‌های بال مانند را بوجود آورده‌اند. این زائده‌ها بال یا گوش نامیده می شوند. گوش پسین کفه‌ها بزرگ و گوش پیشین آنها بسیار کوچک است. سطح بیرونی صدف از پولک یا فلس پوشیده شده و بر روی آن چند نوار پرتوی سفید-گلی دیده می شود. سطح درونی صدف براق و صدفی و دارای بازتاب قزحسان (رنگین کمانی) است. این پدیده در کناره‌های اثر ماهیچه‌های صدف بیشتر نمودار است. لایه درونی صدف نقیر^(۱) (ناگر یا مادر مروارید)^(۲) نام دارد. این لایه از طبقات متناوب کربنات کالسیوم (معدنی) و کونکیولین^(۳) (آبی) تشکیل شده، و بخش میانی صدف از بلورهای آراگونیت و

(۱) این واژه در زبانهای فرنگی به ناگر nacre تبدیل شده است.

2. Mother of pearl.

3. Conchiolin

کربنات کالسیوم و ماده^۲آلی ساخته شده است .

صدف این نرمتن از دیرباز مورد استفاده بشر بوده است . ضخامت و زیبایی صدف نظر هنرمندان را جلب کرده و برای ساختن ابزار زینتی ، کتیبه ، تهیه تابلوهای نقاشی ، ساختن دکمه ، دسته چاقو ، صدفشان کردن اشیاء و ابزار و بکار می رود . صدف لب سیاه وقتی که به سن تقریبی ده سال رسید برای کارهای هنری قابل استفاده است . برخی از این صدفها دارای برجستگی ویژه ای بر روی سطح درونی هستند که اغلب محتوی نیم مروارید یا بطن الهند (قاعد یا فص) می باشد . (شکل ۲) .



شکل ۲- صدف نرمتن مروارید ساز لب سیاه . این صدف دارای یک دکمه روی صدف است که محتوی یک نیم مروارید بزرگ می باشد .

لولای صدف در بخش راست دراز و مستقیم و شیار دار است . گودی ویژه سطح لولا با چین و شیارهایی که دارد ، سن و سال نرمتن را نشان می دهد .

صدف اولیه (نخستین) این نرمتن دارای لولای کنگره دار است .

رباط سیاه رنگ صدف لب سیاه ماده‌ای قابل کشش از جنس روپوش نرمتن است .

با تغییراتی که روپوش در محل لولا پیدا کرده دارای قدرت کشش زیاد شده و چون فنری دو کفه صدف را به هم آورده و به هم می فشرد .

روی لولای صدف دندان وجود ندارد و برای استحکام بیشتر ، در لبه جایگاه دندان اصلی (درزیر دماغ صدف) یک یا دو برجستگی دندانی شکل دیده می شود .

دستگاه گوارش نرمتن مروارید ساز از بخشهای زیر تشکیل شده است :

- ۱- دولب دراز و مژه دار برای جمع آوری مواد غذایی .
- ۲- دهان به صورت سوراخی در زیر بال (گوش) بزرگتر .
- ۳- حلق ، بدون سوهانک (رادولا) .
- ۴- مری
- ۵- معده بزرگ (باخامک بلورین) ، چندین انشعاب (مستک) نیز به معده باز می شوند .
- ۶- روده دراز و پیچیده است و راست روده که قسمت اعظم دستگاه گوارش را تشکیل داده و از روی شکمچه می گذرد .
- ۷- مخرج در زیر بخش پشتی به خارج باز می شود .
- ۸- غده بزرگ کبد .

دستگاه تنفس از دو آبشش راست و چپ تشکیل شده ، هر آبشش دارای یک محور و تعدادی رشته‌های آبششی چسبیده به محور است . محور آبششی کمانی شکل و از دهان تا مخرج ممتد شده است . رشته‌های آبششی چیندار با لبه‌های کج و برگشته هستند ، بین این رشته ها به وسیله بافت همبند پر شده است .

تعداد ماهیچه‌های بهم آمورنده کفه‌ها یک عدد است . این ماهیچه منفرد بسیار قوی است و اثر آن در وسط بخش درونی هر کفه صدف مشخص است .

دستگاه گردش خون این نرمتن ، از یک دل و پرده دور دل و سرخرگها و سیاهرگهای خوابدار تشکیل شده است . دل در این جانور ، دارای یک شکمچه (بطن) و دو دهلیز است .

دستگاه وازنش (دفعی) از یک جفت کلیه مثلثی شکل درست شده که ترشحات خود را مستقیماً به درون حفره دور دل می ریزد .

دستگاه عصبی این نرمتن مانند دیگر نرمتنان دو کفه‌ای از سه جفت گره عصبی و تعداد زیادی تارهای عصبی تشکیل شده است .

در مورد زایش این نرمتن، متنی از امین الريحانی در دست است که حاوی نکات مهم و دقیقی است. بنابراین پیش از ورود به این بحث ترجمه این متن را از نظر می گذرانیم:

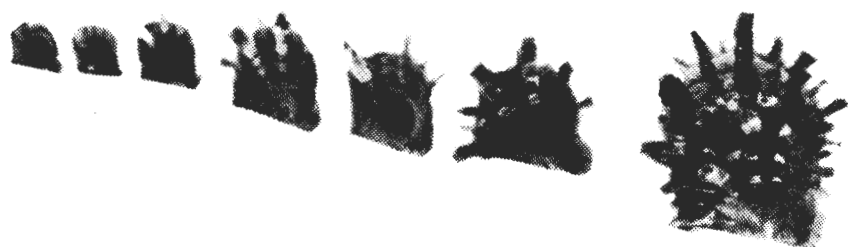
"بیضه زرد رنگ از صدف خارج شده به اندازه دانه خشخاش، در همان قعر دریا نمو کرده به اندازه عدس رسیده، پس از ریشه های سبز و درخشنده مایل به کبودی (ابریشم دریا) و به اندازه یک انگشت بند شود، از موباریکتر و از لیف خرما محکمتر باشد، در همان موقع نشو و نما ریشه های مزبور خود را در اراضی سخت در آورد و ثابت سازد. بعضی از آن ها جدا شده با حرکت دریا به حرکت درآمده و از هم و به دور خود چرخیده و در همان قعر دریا به حجر یا شجر یا زمین صلبی افتاده و در همان موقع چون میخ کوبیده شده و ریشه دواند. چون از دور آن افتاد به نشو و نما پردازد و دهان خود را برای جلب طعام باز سازد و خاک دریا طعمه خود کند این که گویند محار (صدف لب سیاه، لب طلائی و بندر لنگه) به سطح دریا آمده و آب آشامد، معتقدین به خطا رفته اند و دلیل و برهان ندارند. چنان که مرقوم افتاد، محارها زندگی کنند در التصاق به احجار و اراضی صلبیه"

در جواهر نامه آمده است "بدان که صدف جانوری است که پوست او به لذت خانه مرغ (شاید خایه مرغ) است و او نیز مثل ماهی تخم می ریزد و بچه بسیار می آورد".

اما آنچه امروزه درباره زایش این نرمتن می دانیم این است که: نرمتن مروارید ساز لب طلائی جانوری دو پایه است. یعنی جانور نر و ماده دو فرد هستند، ولی هر یک از آنها در فصل تولید مثل می توانند جنسیت خود را تغییر دهند. پس هر نرمتن زمانی نر و زمانی دیگر ماده است ولی یک نرمتن در زمان واحد هرگز نمی تواند هم نر و هم ماده باشد. شکل ظاهری نرمتن، نر و ماده بودن آن را نشان نمی دهد. اگر در یک منطقه نرمتن مروارید سازی تخمک (اوول) بریزد، نرمتن مجاورش بلافاصله اسپرم (اسپرماتوزوئید یا نرو) از خود خارج می کند. عکس این پدیده نیز صادق است. عمل لقاح (گشنگیری) یعنی ترکیب یاخته های زایشی نر و ماده در بیرون بدن و درون آب دریا صورت می گیرد، و تخم تشکیل می شود. پس از شکستن تخم نوزادی کرمی شکل از آن خارج می شود که بیست تا سی روز شناور (پلانکتون) در سطح آب زندگی می کند. در این حالت جانور دارای صدف اولیه یا نخستین است. به تدریج جانور بزرگ شده و صدف آن نیز بزرگ می شود و وزن بدن بالا می رود و جانور در حفظ تعادل وضعیت شناوری خود دچار اشکال شده و به قعر

دریا سقوط می کند . در بستر دریا به کمک پای تبر مانند خود جابه جا می شود تا تکیه گاه مناسبی برای استقرار دائم پیدا کند به محض برخورد با بستری سخت یا صخره‌ای و یا گیاه دریائی و بالاخره تکیه گاهی سخت، جانور متوقف می شود. غده های ترشحی پای جانور به ترشح ابریشم دریا یا الیاف اتصال می پردازد و جانور به تکیه گاه خود می چسبد و پایش کم کم به تحلیل می رود.

دوره شناوری این نرمتن آسیب پذیرترین دوران زندگی او است. زیرا در این حالت طعمه مناسبی برای تمام جانوران ریزه خوار (میکروفاژ) است. اگر چه چسبیدن به بستر دریا تا حدودی این خطر را از بین می برد ولی در این مرحله خطر خفگی شدید است زیرا، اثر و فشار شن و ماسه، گل و لجن بستر دریا روی آبشش های نرمتن به ویژه تا سه ماهگی (شکل ۳) که صدف نرمتن بسیار ظریف است، ممکن است



شکل ۳- دوره نمو نوزاد نرمتن مروارید ساز (از شش هفته تا سه ماه).

حیوان را خفه کند. در دوره بلوغ نیز نرمتن مروارید ساز از خطر دور نیست. مرجانها، عنکبوتان دریایی، اسفنج ها، نرمتنان سوراخ کننده و کوسه ماهیان از دشمنان اصلی این جانور هستند. اگر هیچ یک از خطرات نامبرده کارساز نباشد، نرمتن مروارید ساز لب سیاه تا سی سال می تواند زندگی کند. صدف جانور مسن اغلب سالم نیست.

فعال ترین دوره زندگی این جانور از دو تا چهار سالگی است و اگر در این دوره انگل، یا ذره‌ای معدنی و یا آلی وارد بدن جانور شود. حیوان با نیروئی عجیب برای دفاع از خود به گرد آن، لایه‌های ارزشمند مروارید می تراود و چنین صدفی در سن پنج تا هشت سالگی حاوی مروارید پر بهائی است.

اندام بینائی بصورت چشمهای ریزی در روی لبه‌های روپوش پراکنده است. در این نرمتنان اندام ایستائی (تعادل و توازن) نیز شناخته شده است.

این نرمتن ریزه خوار است و آب محیط خود را از هر پلشتی می پالاید .
نرمتن مروارید ساز لب سیاه در دریا های گرم به ویژه خلیج فارس فراوان است .

رده بندی نرمتنان صدفهای بالدار :

نرمتنان این تیره را در دو سرده (ژانر) جای می دهند :

الف - سرده صدفهای بالدار .

ب - سرده صدفهای شانه ای .

چون نرمتنان مروارید ساز خلیج فارس به هر دو سرده (ژانر) بالا تعلق دارند
به شرح آنها می پردازیم .

سرده :

نرمتنان صدفهای بالدار

Genre: *Pteria* Scopoli, 1777.

Avicula Bruguière, 1792.

Glaucoderma Poli, 1795.

Anonica Oken, 1815.

Austropteria Iredale, 1931.

Magnavicula Iredale, 1939.

نرمتنان این سرده (ژانر) ، صدفی نازک با لولائی کشیده دارند . لولای صدف
به بیرون کشیده شده ، درون صدف براق و صدفی (ناکر ، نقیر) است . روی لولای کفه
راست یا چپ یک یا دو دندان و در نقطه مقابل دندانه ها ، در کفه دیگر گودی
مناسبی وجود دارد . تیپ (نمونا) این سرده گونه :

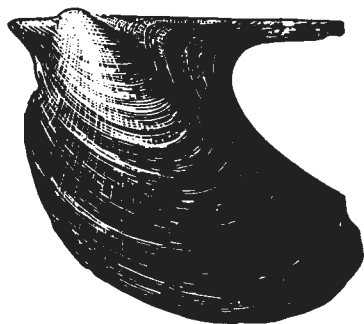
Pteria hirundo (Linné, 1758).

است . یک گونه از این نرمتن بنام صدف مروارید ساز بمبئی یا ژئی در خلیج فارس
فراوان است .

گونه:

۱- نرمتن مروارید ساز صدف بمبئی (زتی)

(شکل ۴)



شکل ۴- صدف نرمتن بمبئی *Pteria macroptera*

1) *Pteria macroptera* (Lamarck, 1819).

1819: *Avicula macroptera* Lamarck, Anim. s. vert. 6, p. 147.

1906: *A. macroptera* Melvill & Standen, p. 802.

1928: *P. macroptera* Melvill & Standen, p. 114.

1974: *P. macroptera* Tadjalli-pour, p. 148.

صدف این گونه نرمتن بسیار نازک و شکننده است. رویه صدف قهوه‌ای روشن با نوارهای پرتوی سفیدرنگ است. سطح درونی صدف براق و صدفی (نقیص) و بازتاب بنفش دارد. میانگین اندازه‌های این صدف در خلیج فارس: ارتفاع آن چهل و پنج میلی‌متر و درازای آن پنجاه میلی‌متر است. رشد این نرمتنان در طول سه سال بین پنج تا شش سانتی‌متر است. پراکندگی این گونه نرمتنان در خلیج فارس به شرح زیر است: مسقط (عمق ۲۷/۵ متر)، اطراف جزایر هنگام، سری، لاوان (شیخ شعیب).

سرده:

نرمتنان صدفهای شانه‌دار

Genre: *Pinctada* Roding, 1798.

: *Unionium* Link, 1807.

:*Margaritiphora* Megerle Muhlfield, 1811.

:*Meleagrina* Lamarck, 1812.

:*Margarita* Leach, 1814.

:*Perlamater* Schumacher, 1817.

:*Pintadina* Blainville, 1826.

نرمتنان این سرده (ژانر) صدفی مثلثی و گوش مانند دارند. کفه راست به مراتب کوچکتر از کفه چپ است. محل شکاف خروج ابریشم دریا (الیاف اتصال) در لبه کفه راست قرار دارد. تیپ (نمونا) این سرده (ژانر) گونه:

Pinctada margaritifera (Linne, 1758).

است. این نرمتن در خلیج فارس به فراوانی گزارش شده است.

گونه

۲- نرمتن مروارید ساز صدف لب سیاه (محارکبیر)

2) *Pinctada margaritifera* (Linné, 1758).

1758: *Mytilus margaritifera* Linné, p. 707.

1874: *Avicula margaritifera* Martens, pp. 102-103.

1901: *Margaritifera margaritifera* Var: *persica* Jameson,
Vol. 1, p. 375.

1907: *M. margaritifera* Melvill & Standen, p. 803.

1958: *Pinctada margaritifera* Biggs, p. 275.

1973: *P. margaritifera* Biggs, p. 384.

1974: *P. margaritifera* Tadjalli-pour, p. 148, pl. 23,
fig. 1.

1979: *P. margaritifera* Smythe, p. 71.

صدف این گونه نرمتن بزرگ و ضخیم است. کفه راست صدف کوچک و دارای کودی ویژه خروج ابریشم دریا (الیاف اتصالی) است. گوشهای پسین هر دو کفه بزرگ و گوشهای پیشین آنها کوچک هستند. رویه صدف از پولک پوشیده شده است.

تعدادی نوار پرتوی سفید- قرمز سطح بیرونی صدف را زینت می دهد. سطح درونی صدف براق و صدفی (نقییر) با بازتاب قزحسان (رنگین کمانی) است. اثر ماهیچه منفرد نرمتن در وسط صدف جای دارد. ارتفاع متوسط صدف نمونه‌های خلیج فارس یکصد و چهل میلی متر و درازای متوسط آنها یکصد و ده میلی متر است. رشد این نرمتن در طول سه سال بین پنج تا شش سانتی متر است.

نمونه‌ای که در خلیج فارس زندگی می کند از زیرگونه:

P. margaritifera Var: *persica* Jameson,

است.

این گونه نرمتن در مناطق زیر در خلیج فارس گزارش شده است: اطراف شارجه و دیگر امیرنشینهای سواحل متصالح، بحرین، چاه بهار (در عمق پانزده متری بر روی بستر شنی - گلی) اطراف جزیره کیش (عمق ده متری) جزیره خارک و بندر بوشهر.

گونه:

۳- نرمتن مروارید ساز صدف بندر لنگه (صدف سیلان، محار صغیر، بلبل)

3) *Pinctada imbricata* Roding, 1798.

1798: *Pinctada imbricata* (Bolten) Roding, Mus. Bolt. Cat.

Cim. reg. nat., Hamburg.

1814: *Avicula radiata* Leach, p. 98, pl. 43.

1817: *Perlamater vulgaris* Schumacher, p. 108, pl. 20,
fig. 3a.b.

1817: *P. inflata* Schumacher, Ess. nov. syst. hab. vers.
testaces, Copenhagen, p. 108.

1819: *A. squamulosa* Lamarck, Hist. nat. anim. s. vert.

1850: *A. fucata* Gould.

1857: *A. alaperdicis* Reeve.

1906: *Margaritifera vulgaris* Melvill & Standen, p. 803.

1906: *M. imbricata* (Reeve), Melvill & Standen, p. 803.

1952: *Pinctada (Pinctada) inflata* Haas, p. 116.

1954: *P. (P.) inflata* Haas, p. 47.

1958: *P. vulgaris* Biggs, p. 275.

1972: *P. radiata* Smythe, p. 71.

1974: *Pinctada radiata* Tadjalli-pour, p. 149

صدف این گونه نرمتن گرد است. رویه صدف فلسدار و برنگهای مختلف و بیشتر خرمائی یا سبز مایل به زرد است. رویه صدف با سه نوار پرتوی قهوه‌ای رنگ زینت شده است. لبه پیشین صدف دارای شکستگی عمیق است. گوش پیشین صدف بسیار کوچک و گوش پسین آن بزرگ است. سطح درونی صدف براق و صدفی (نقیر) و زرد رنگ است. ارتفاع متوسط صدف پنجاه تا شصت میلی متر و درازای متوسط آن هشتاد میلی متر است. ارتفاع متوسط نمونه‌های خلیج فارس پنجاه و سه میلی متر و درازای متوسط این صدفها پنجاه و هفت میلی متر است. این نرمتنان بیشتر گروهی زندگی می‌کنند و در اعماق هشت تا ده متری به تخته سنگها چسبیده‌اند.

این گونه نرمتن پراکندگی جغرافیائی وسیع دارد: خاور افریقا، شبه جزیره مالایا، استرالیا، گینه نو، ژاپون، زلاند نو و خلیج فارس از آنجمله‌اند. پس از ساخته شدن کانال سوئز این نرمتن به دریای مدیترانه راه یافته است.

انتشار این گونه نرمتن در خلیج فارس به شرح زیر است: دوبی (پنج مایلی جنوب دوبی چسبیده به کابل تلگراف). سواحل متصالح، عمان، عربستان، دوخان، شبه جزیره قطر، جزیره هرمز، مجمع الجزایر بحرین، بندر لنگه، جزیره سری و جزیره لاوان، بندر بوشهر و جزایر خارک، خارکو و کیش.

گونه:

۴- نرمتن مروارید ساز پلی بی

4) *Pinctada plebeia* (Fischer, 1891).

1870: *Meleagrina albida* Fischer (non Lamarck), Journ. de Conch., Vol. 18, p. 169.

1891: *Meleagrina plebeia* Fischer, pp. 227-8.

1974: *Pinctada plebeia* Tadjalli-pour, pp. 148-9.

آرتور ایسل این گونه را مشابه نرمتن لب سیاه دانسته است، وی تصور کرده که این گونه نمونه نا بالغ گونه صدف لب سیاه است. فیشر با دست یافتن به تعداد

زیادی از این گونه نمونه ها یقین حاصل کرد که این نمونه ها بالغ هستند و به هیچ وجه نمی توانند حالت نابالغی از صدف لب سیاه باشند من نیز با فیشر هم عقیده ام ، زیرا با بررسی اندام جنسی چند نمونه از آنها به بالغ بودن آنها اطمینان یافتیم . مشخصات شناسائی صدف این نرمتن شرح زیر است :

دو گوش در هر دو کفه صدفها کاملاً مشخص هستند . رویه صدف بنفش رنگ و لبه های شکمی کفه ها (از پشت) از فلسهای بلند پوشیده شده اند . چند نوار پرتوی سفید رنگ نیز رویه صدف را زینت داده اند . لبه پیشین صدف با لولا زاویه قائمه می سازد . میانگین ارتفاع این صدفها در خلیج فارس ، چهل میلی متر و میانگین درازای آنها سی و چهار میلی متر است .

این گونه در دریای سرخ و خلیج فارس گزارش شده و نگارنده تعدادی از آنها را در بوشهر و خارک صید کرده است .

از سرده شانه دار ، گونه های زیر نیز در خلیج فارس گزارش شده ولی نگارنده تاکنون نمونه ای از آنها را بدست نیاورده است .

گونه :

۵- نرمتن مروارید ساز مارموراتا

5) *Pinctada marmorata* (Philippi), 846.

1906: *Avicula marmorata* Philippi, Melvill & Standen, p. 803.

این گونه برای اولین بار در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی به وسیله ملویل و استاندن در خلیج فارس معرفی شده است . این گونه نرمتن همراه صدف بندر لنگه چسبیده به کابل تلگراف در جنوب دوی به دست آمده است .

گونه :

۶- نرمتن مروارید ساز موریکاتا

6) *Pinctada muricata* (Reeve).

1906: *Margaritifera muricata* Reeve, Melvill & Standen, p. 803.

این گونه نرمتن برای اولین بار در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی بوسیله ملویل -
استاندن در خلیج فارس معرفی شده است. این صدف همراه صدف بندر لنگه چسبیده
به کابل تلگراف در جنوب دویی بدست آمده است .
نگارنده تاکنون از این گونه نرمتن بدست نیاورده است .

بنگر که صدف ز قطره باران
در بحر چگونه می کند لو، لو،
(ناصر خسرو)

پیدایش و تولید مروارید (مروارید سازی صدفهای مروارید)

آنچه تحت نام جواهر می شناسیم ، سنگهای گرانبهای طبیعی هستند . مروارید یک سنگ معدنی نیست ، بلکه تنها گوهری است که یادگار لحظه‌های تلخ جدائی جان از تن جاننداری درون اطاقکی تنگ و استخوانی ، زیر خروارها آب بدون کمترین روشنائی است . مروارید ثمره تلاشی جانگاہ و حاصل مبارزه‌ای در حد جان و دفاع از زندگی است . نرمتن در قعر آب و در گوشه‌ای لنگر انداخته و طناب صدف را به سنگی سخت بسته ، و در حالی که آب دریا را غریبال می کند ، همه پلشتی آن را می زداید و با رنج بسیار ذره‌ای ناچیز از بحر بی‌کران به نام غذا بر می گیرد . ناگهان دشمن به نامهای مختلف مانند : کرم شاخدار ، انگل آزاردهنده ، یا ذره‌ای شن و ماسه خشن از دهان باز صدف استفاده کرده و خود را به خلوت او می کشد . نرمتن این مزاحم خلوت شکن و این چهره مرگ را نمی پذیرد . او دستی قوی و پای توانا و فریاد رسا ندارد ، پس تصمیم می گیرد او را افسون کرده و در تف آه خود دفن نماید . نرمتن نمی خواهد چهره زشت مرگ را به بیند . پس در خانه را می بندد و با پرنیان جان لایه لایه چادر می دوزد و بر سر خصم می کشد تا دشمن را خفه کند . پس او را در سیماب اشک خود غرق می کند و ناصافیهایش را صاف و لغزنده ساخته و رنگش ، سفید می کند . هرچه تن خصم با لفافه‌های ایمنی بزرگ و بزرگتر می شود ، نرمتن نزارتر و ضعیف تر می گردد . و کار به جایی می رسد که دیگر خطر دشمن برطرف شده و از مدافع نیز جز لاشه‌ای به جا نمانده است . حاصل این مبارزه و دفاع ، جسمی سفیدپوش و شفاف به نام مروارید است .

پیش از آغاز بحث علمی درباره این پدیده ، به بررسی متونی چند از آثار اندیشمندان ایرانی و اسلامی می پردازیم :

در عجایب المخلوقات (جلد اول) آمده است: "بادهای بهاری رشحات آب از دریای اوقاس (احتمالا قفقاز) بر دارد و به دریای خلیج فارس آرد و در جزو آن رشحات یک آب لزج شبیه به زبیق موجود است، آن قطره آب را مانند آب منی که رحم به خود جذب می نماید صدف هم به خود جذب کرده و تولید مروارید شود. هرگاه قطره بزرگی است، مروارید بزرگی پیدا خواهد شد."

در تحفه النظار و غرائب الامصار (جلد اول) آمده است: "... پس دهان صدف را گشایند، قطعه گوشتی در جوف دارد. با آهنی آن را قطع نموده، همین که هوا به آن رسید فوراً جامد شده گوهر شود و صغیر و کبیر آن را جمع کرده و ..."

در خواص الحیات آمده است: "صدف از حیوانات دریا است. از ابن عباس منقول است که هرگاه باران نیسانی بارد، صدف بر روی آب آید و دهن گشاید و انتظار کشد تا باران به درون وی در آید و او غلاف مروارید است. وجه تسمیه آن که صاف شتری باشد و انتظار کشد تا بعد از ایشان آب خورد. بعضی گویند صدف چیزی است که در جوف او حیوانی می گردد و بر سرش پرده صلبی است شبیه به سنگ."

در کتاب نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر آمده است: "ارسطو در کتاب الاحجار آورده است: در ولولوء از سنگهای با ارزش، سنگین و گرانبهائی هستند که منشاء معدنی و حیوانی دارند. بنا به تعریف گوهر، سنگی قیمتی و مفید با قابلیت تزیین و زینت از دیگر سنگها ممتاز است. در ولولوء از هر لحاظ شایسته نام گوهر است. پیدایش این گوهر چون دیگر گوهرهای شفاف منشاء خاکی ندارد. و از دل خاک استخراج نمی شود، بلکه منشاء حیوانی دارد. وقتی که در فصل بهار در کنار دریای فارس باران به بارد، جانوری حقیر از عمق دریا برآمده و برای رفع عطش، قطره های باران را از آسمان می گیرد و در دهان نگه می دارد و می کوشد این باران نیسانی به آب دریا پلشتی نگیرد و به آن نیامیزد. پس آب باران در دهان حیوان منعقد شده و بر حسب درشتی و ریزی قطره از آسمان چکیده باران دُری درشت یا لولوء بی کوچک پدید می آورد. در جای دیگر کتاب الاحجار چنین آمده است: در آخر فصل شتا که ریاح عاصف، اصداف را از میان بحر محیط به جانب و اطراف راند صدف مانند حباب بر محدب آب شتابد و دهن را هدفوار پیش تیر باران ابر بهار دارد تا در حوصله (چینه دان) او قطره ای چند گرد شود و بعضی روایت چنان است که چون تناول و استیلای باد شمال دریای آب را در حرکت و اضطراب آورد و اجزاء رشته آبی را از آب دریا جدا کرده و در سطح هوا جلوه دهد، صدف را در طرف که تموج کمتر بود، دهن باز کند تا در حوصله او مقداری از آن اجزاء که لایق به حال او باشد گرد آید. پس حوصله او مقداری چنان که رحم نطفه قبول می کند، قطره باران نیسان یا اندوت

دریا قبول کند و چند روز بر سطح دریا استعلا جسته، از اول صبح تا هنگام مسا. و در بعضی روایات استنشاق هوا کند و از وقت غروب تا هنگام طلوع آفتاب سر در نقاب آب کشد، بعد از چند روز که بدین هیات شیوه آمد و شد کند و اجزاء مائی که در حوصله او حاصل است منعقد و منجمد گردد در قعر دریا قرار گیرد و به قدرت رب العالمین قطرهء ماء معین دُر ثمین شود فتبارک الله احسن الخالقین . . . پس صدف شبیه ریشه بر آرد، مانند عروق اشجار در زمین استوار گردد. و بعضی بر آنند که حیوان مذکور در این حال خلعت حیوانی خلع می نماید و کسوت نباتی می پوشد و پوشیده نیست که حرکت او بعد از استخراج از بحر چنانچه مذکور شد مکذب رای است. پس از مدتی که جوهر متحجر در حوصلهء صدف نضج تام یافته به حد کمال و بهار رسد هنگام استخراج او باشد.

در جواهر نامه آمده است: "و گفته اند که چون پنجساله شود در اول حمل به وقت باران روی آب می آید و قطرات باران بلع می کنند و به قعر دریا فرو می برند تا آفتاب به اول جوزا رسد دیگر باره بر روی آب آید و روی به آفتاب کند بر هر طرف که آفتاب می گردد و به وقت غروب به قعر تا اول سرطان بعد از آن مروارید در شکم او به امر حق تعالی منحل می گردد."

از دوبرادران جوهری مروی است: "که در خزانهء یمین الدوله دانهء خرما و دانهء زیتون مخزون بود که در هر یکی نصفی به امر کردگار دُر آبدار گشته بود و نصف دیگر به مقتضای الان کماکان به حال خود باقی مانده و علی هذا هر چه در حوصلهء صدف حاصل شود می تواند که دُر شود نه تنها قطرهء آب تواند که دُر خوشاب شود."

در گوهر نامه آمده است: "و اگر بعد از ارتقاء به درجهء حسن و بهاء استخراج او نکنند، مانند میوه که بعد از اتصال به ذروهء کمال بر شاخسار بگذارند، طراوت و نظارت او زایل گردد، او را طعمی ملایم حاصل نشود و اعو جاج لالی به واسطهء ناهمواری مکان تکون ایشان نزدیک مذکوره است."

مشابه مطلب گوهر نامه در تحفه المومنین نیز آمده است: "از خواص او (مروارید) که چون در صدف به نهایت نمو رسد باز به تدریج به تحلیل رود مانند ثمر نبات."

به عقیدهء منوچهری، مروارید از سنگ زمین پدید می آید:

تا همی خاک زمین بیضهء عنبر ندهد

تا همی سنگ زمین لؤلؤء لالا نشود

قطران می گوید:

نه هر سنگی شود دُر که یکی یاقوت رمانی
نه گردد در صدف هر قطره باران لوء لوء لالا
سعدی گفته است :

چون صدف امید می دارم که لؤلؤیی شوم
قطره کز ابر لطفم در دهان افکنده ای
ناصر خسرو گفته است :

پاره خون بود اول که بود نافه مشک
قطره آب بود ز اول لوء لوء خوشاب

در ملوک العرب (جلد اول) آمده است : "مسئله دردناکی است چون اطلاع یابیم تولید دُر خوشاب از مرضی است که محار را اصاب کند در نتیجه روزنه‌هایی که پیدا کرده و نظام آن حیوان را در هم شکند. علمای فن جانور شناسی گویند : اساس مروارید از دانه رمل یا بیضه هوام و سوام دریا یا حشرات صغیره است. که به وسیله روزنه‌هایی که محار پیدا کرده درون محار رود و در آنجا با اغشیه و لعابات محار پوشیده شود و ایجاد دانه صاف و ملمع شده و آن را مروارید گویند."

پس از آشنائی با نظر تنی چند از دانشمندان ایرانی درباره چگونگی تشکیل مروارید، وقت آن رسیده که این پدیده را از نظر دانش امروزی مطرح سازیم . ساختمان و مواد سازنده کفه‌های صدف بمویژه لایه درونی آن (نقییر یا ناگر) با ساختمان و مواد تشکیل دهنده مروارید یکسان، و هر دو از لایه‌های متناوب مواد آهکی (آراگونیت و کربنات کالسیوم) و مواد آلی (کونکیولین) ساخته شده‌اند. سازنده صدف و مروارید همان روپوش است. که بدن تمام نرمتنان را می پوشاند. برای اولین بار آلورد (۱) به وجود ساختمان ویژه‌ای بنام کیسه مروارید ساز در ضخامت روپوش برخی نرمتنان پی برد. در این بررسی آلورد از نرمتن دو کفه‌ای مروارید ساز آب شیرین با نام علمی : *Margaritifera margaritifera* استفاده کرده است. وی خراشی به جدار بیرونی روپوش این نرمتن وارد کرده و ذره کوچکی (جسم خارجی) درون بافت پیوندی روپوش جای داده است. مدتی بعد آلورد به بررسی ذره نامبرده و محیط آن پرداخت، ترکیب و شبکه ویژه موجود در آن با ساختمان بافت پیوندی جدار روپوش متفاوت بود. جسم خارجی درون توده‌ای از یاخته‌های برون لایه‌ای روپوش محصور شده و برای تشکیل مروارید هسته‌ای شده بود.

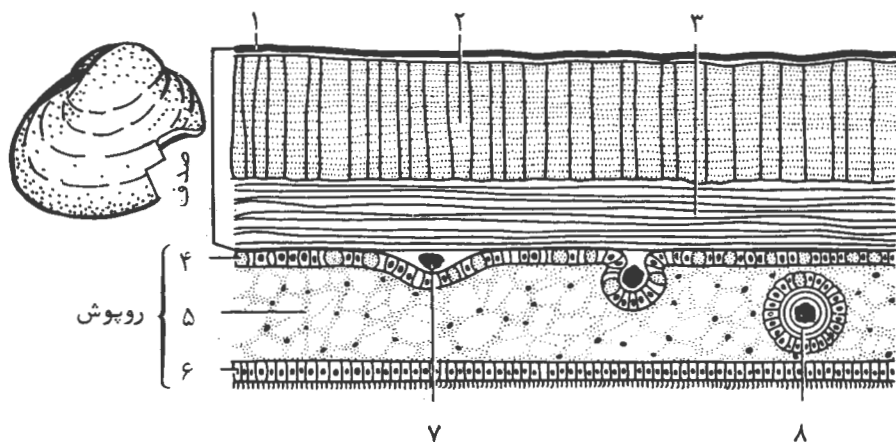
آلورد نتیجه گرفت که : "جسم خارجی درون بافت پیوندی روپوش می تواند موجب تشکیل کیسه یا توده‌ای شود که مروارید بسازد ."

آلورد با شکافتن تعدادی از مرواریدها به این نتیجه رسید که وجود هسته در تشکیل مروارید الزامی است . بعدها همین دانشمند با بررسی مرواریدهای نرم‌تنان خوراکی گروه مول *Mytilus* ثابت کرد که مروارید بدون هسته نیز می تواند تشکیل شود . وی در تلفیق مطالعات خود اعلام کرد . "کیسه مروارید ساز عامل اصلی تشکیل مروارید است نه ماده خارجی"

زاوارزن ، در مورد کیسه مروارید ساز چنین می‌گوید :

۱- ورود جسم خارجی به درون بافت پیوندی جدار روپوش ، بزرگترین عامل در تحریک ترشح آن منطقه است . پس مهمترین شرط تشکیل مروارید ، ورود جسم خارجی است .

۲- یاخته‌های بیرونی ترین لایه روپوش (همان لایه‌ای که طبقه نقیر یا ناگر صدف را ترشح می کند) چون حبابی به گرد جسم خارجی جمع می شوند . (شکل ۵)



شکل ۵ - صدف یکی از دوکفه‌ایها و بخشی از آن که برای بررسی روپوش و چگونگی تشکیل کیسه مروارید برداشته شده است . در این شکل با تهیه برش عرضی از صدف و روپوش بخش‌های بالا قابل تشخیص است :

- ۱- لایه بیرونی (روکش استخوانی صدف)
- ۲- لایه منشورها
- ۳- لایه صدفی (مادر مروارید)
- ۴- یاخته‌های صدف ساز (ترشح کننده صدف)
- ۵- بافت پیوندی
- ۶- برون لایه یا لایه یاخته‌های مزه دار
- ۷- ورود انگل
- ۸- تشکیل کیسه مروارید به گرد انگل

۳- وجود جسم خارجی در کیسه مروارید ساز موجب کشیدن شدن ترشحات روپوش به طرف آن شده و این خود ماده خارجی را جابه جا می کند .

۴- عامل اصلی شکل گرفتن کیسه مروارید ساز ، ورود یاخسته های لایه بیرونی روپوش به درون بافت پیوندی و تجمع آنها به گرد جسم خارجی است .

با ذکر نظرات زاوارزن و آلورد درباره چگونگی تشکیل مروارید ، بحث را به دو موضوع : هسته مروارید و ساختمان جدار آن محدود می کنیم .

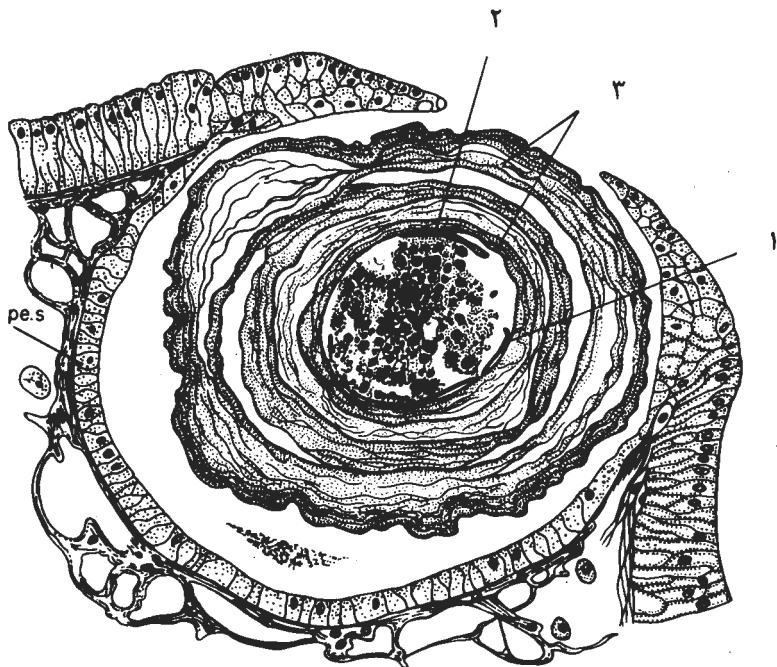
الف - هسته مروارید :

ابتدا به بررسیهایی که از اوائل قرن سیزدهم هجری شمسی روی هسته مروارید انجام گرفته اشاره می کنیم .

فیلیپی (۱) مرواریدی متعلق به یک نرمتن دو کفه ای آب شیرین *Anodonta idrina* را شکافت و در آن کرمینه دماری متعلق به یک کرم بادکشدار *Distomum duplicatum* را پیدا کرد . این کرمینه به صورت انگل وارد بدن نرمتن شده و در جدار روپوش کانون دفاعی کیسه مروارید ساز را پدید آورده بود و این انگل نقش هسته پیدا کرده و اطراف آن مرواریدی تراویده شده بود . این دانشمند درون مروارید دیگری از نرمتن نامبرده خار دهانی جانور *Echinostomum* را پیدا کرد . در مروارید دیگری به جای هسته ، کرمینه نوعی کنه را به دست آورد .

در گوهر نامه آمده است : "... یا به علت تجویف خراب بود یا در میان آن کرمی یا قطره آب باشد ."

آلورد ، در مروارید صدف مروارید ساز آب شیرین *Unio* ، در جایگاه هسته تخم و ذخائر تخم کفه را شناسائی کرده است . (شکل ۶)



شکل ۶- برشی از کیسه مروارید ساز در نرمتن دوکفه‌ای آب شیرین به نام *Unio* که دارای یک مروارید است. هسته این مروارید تخم عنکبوتیان است. در این برش غشاء کیتینی (۱) مربوط به تخم عنکبوتیان، ماده ذخیره‌ای تخم (۲) و لایه‌های صدفی نشان داده شده است. (اثر: Alverdes)

هویکنس (۱) در هسته مرواریدهای نرمتنان آب شیرین تیره *Unionidae* ویژه آبهای شیرین شمال آمریکا کرمهای دوکام *Allocreadium ictaluri* و *Anallocreadium armatum* به دست آورد. این کرمها در مرحله سرکر درون روپوش یا در پای نرمتن به صورت انگل زندگی می کنند و در موارد متعدد هسته مروارید را در این نرمتنان تشکیل می دهند.

سورا (۲) مرواریدی از صدف لب سیاه اقیانوس اطلس را باز کرد و به جای هسته

1. Hopkins, 1934.

2. Seurat, 1903.

آن سر یک کرم *Cestoda* رابه‌دست آورد. این کرم انگل همه اندامهای بدن نرمتن مذکور است.

دوبوا (۱) از درون مروارید ویژه نرمتن خوراکی *Mytilus edulis* کیست کرم دوکام *Gymnophallus margaritarum* رابه‌دست آورد.

بر اساس بررسیهای علمی معلوم شده است که کرم سستود *Tetrarhynchus unionifactor* انگل عمده نرمتنان مروارید ساز و هسته مرواریدهای اصل منطقه سیلان است.

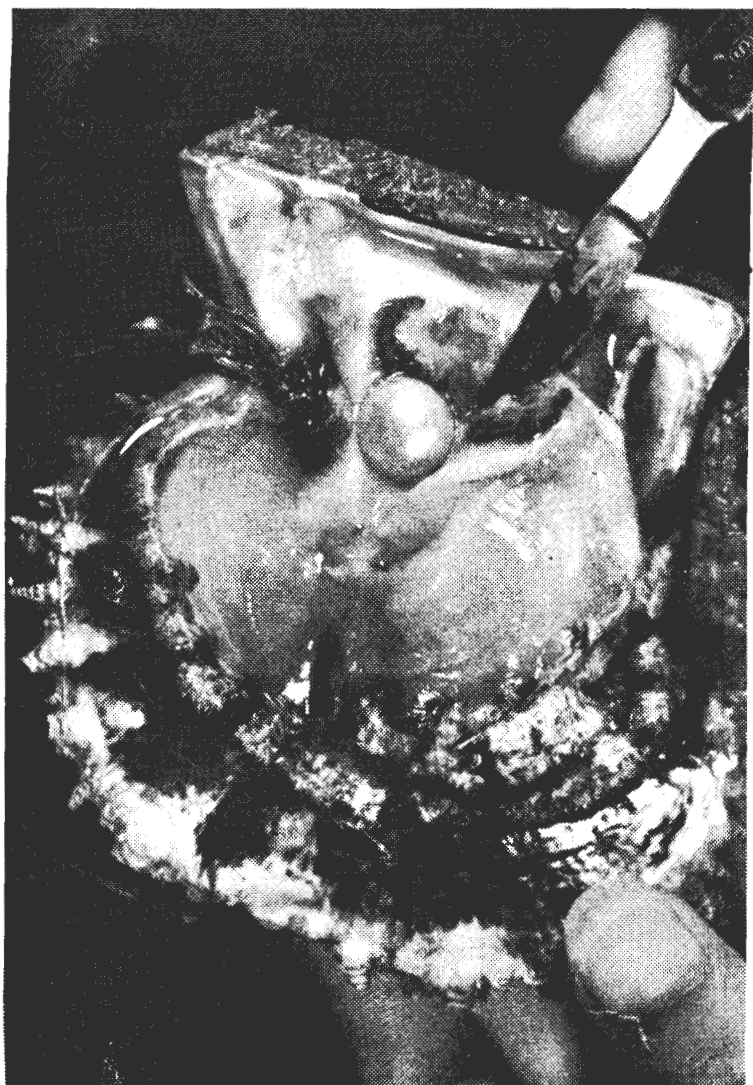
میزبان مراحل اولیه تکامل این کرم هنوز شناخته نشده است ولی کرم بالغ انگل ماهی *Rhinoptera javanica* است و غذای اصلی این ماهی نیز نرمتنان می باشد.

دولفوس (۲)، از درون مرواریدی ویژه نرمتن خوراکی مدیترانه *Mytilus galloprovincialis* کرم *Metacercaria duboisii* پید کرده است. در چگونگی نفوذ این انگلها به درون بدن نرمتن و قرار گرفتن آنها به جای هسته مروارید بررسیهای علمی زیادی نشده است. ولی به نظر می رسد که این انگلها باید مانند هر جسم خارجی دیگر بین صدف و روپوش قرار گیرند و یا از جدار دستگاه گوارش و یا تنفس خود را به جدار روپوش برسانند.

لازم به یاد آوری است که به جز عناصر زیستی در بسیاری از موارد دانه های شن یا مواد سخت بیجان دیگر نیز می تواند هسته مروارید شود.

هورنل (۳) ذره شنی را زیر روپوش نرمتنی از صدف بندر لنگه گذاشته و آن را مالش داد تا به جدار روپوش جانور وارد شود، وی پس از مدتی از این صدف مرواریدی به دست آورد. (شکل ۷). هورنل بار دیگر این تجربه را به طریق دیگر انجام داد،

-
1. Dubois, 1909.
 2. Dollfus, 1923.
 3. Hornell, 1940, 1941.

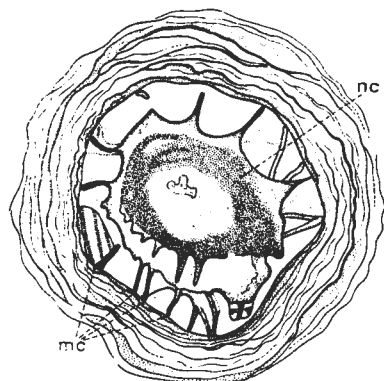


شکل ۷- برداشت محصول در پرورش مروارید

یعنی ذره^۱ شن را بین روپوش و صدف قرار داد (یعنی روی روپوش) و آن را مالش داد و این بار نیز به نتایج قبلی رسید .

آلورد با باز کردن مرواریدی از صدف لب سیاه ، ذره^۲ کوچک صدف باره‌جای هسته آن به دست آورد . این دانشمند یک باره‌جای هسته در مرواریدهای اصل صدف

لب سیاه ذره‌ای از ماده کونکیولین رابه‌جای هسته پیدا کرد . (شکل ۸) .



شکل ۸- بررسی از مروارید ظریف مربوط به صدف لب سیاه . هسته این مروارید از جنس کونکیولین (۱) است . بعد از این که ذرات کربنات کالسیوم را برداشته‌اند ، ملاحظه شد که رشته‌ها و زائده‌های ماده آلی مذکور مناطق منشوری را از هم جدا نگه می دارد .

(اثر : Alverdes)

اسمیت (۱) از درون مرواریدهای نرم‌تان تیره Unionacea توده‌ای از اجسام و سنگهای کروی به دست آورده است . در مورد اصل چنین سنگریزه‌های کروی بحث ها و پژوهشهای فراوانی شده است . عده‌ای آنها را حاصل تبلور نمکهای محلول در آب دریا می دانند و عده‌ای آنها را محصول ترشحات یاخته‌های دفاعی برخی از انگل‌های نرم‌تان تصور کرده‌اند .

ب- ساختمان جدار مروارید :

در این مورد مطلب جالبی در گوهر نامه آمده است : " و جمعی از این که دُر تو بر تو است استدلال کرده ، بدان که در ابتدای تولد مانند ارزن خرد است بعد از آن به تدریج طبقه بر طبقه تکون می یابد و بر خردمندان پنهان نیست که از صنعة مذکوره لازم نمی آید که تکوین دُر به این کیفیت بود و محتمل است که طبقه صدف اقتضا کند

که دُر متکون در حوصله او مانند صدفه محیط بر او تو بر تو بود دُر مانند پیاز تو بر تو است و از منسوبات قمر است ."

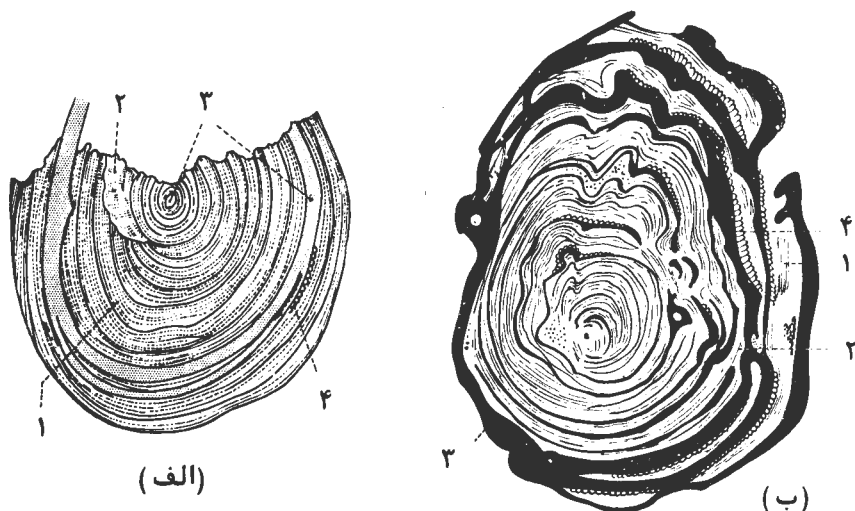
مروارید دارای ساختمانی مرکب از لایه‌های تو در تو است . این لایه‌های صدفی بسیار به هم فشرده‌اند . به همین دلیل مروارید زیر میکروسکوپ یک قطبی (پولاریزه) صلیب مانند به نظر می‌رسد . لایه‌های مطبق یا تیغه‌های نازک متحدالمرکز در اطراف هسته مروارید ناهمگن می‌باشند و رنگ مروارید معلول این ناهمگنی است .

ترکیب شیمیائی و مواد مرکبه مروارید کربنات کالسیوم (۹۲-۹۵ درصد) ، کونکیولین (۶-۴ درصد) و آب (۴-۲ درصد) می‌باشد . این نسبت ترکیبی بر حسب نوع نرمتن و محیط زندگی و ترکیب آب تغییر می‌کند .

بر حسب پژوهش روبل (۱) هر مروارید از بخش‌های زیر تشکیل می‌شود :
(شکل ۹ الف)

- ۱- هسته : از جنس ماده معدنی ، آلی یا زیستی
- ۲- کلاهک (عرقچین) ماده‌ای از جنس زیر لایه صدف به رنگ روشن است و در برش مروارید به شکل هلال یا عرقچین دیده می‌شود .
- ۳- لایه صدفی : تیغه‌ها و ورقه‌های متحدالمرکز و مطبقی از جنس کربنات کالسیوم است .
- ۴- لایه کونکیولینی : لایه کامل یا ناقص از جنس ماده آلی است .
- ۵- جزیره ذرات و واحدهای نامتجانس منشوری که معمولاً دژکناره لایه کونکیولینی جای دارند .

روبل به مرواریدهایی دست یافت که درون بافت ماهیچه‌ای یا پیوندی تکوین یافته‌اند . (شکل ۹ ب) . در این نوع مروارید . لایه‌های کونکیولینی بیشتر و انطباق



شکل ۹- برشی از دو مروارید ظریف صدف لب سیاه.

الف - مرواریدی که درون روپوش ساخته شده است.

ب - مرواریدی که درون ماهیچه نرمتن پدید آمده است.

لایه‌های مروارید (الف) منظم است به گرد یک هسته بسیار کوچک از ماده آلی، لایه‌های صدفی (۱) و یک نیم عرقچین از ماده روشن‌تر زیر لایه صدف (۲) و به طرف کمربندی یک لایه از ماده آلی (کونکیولین) (۳) و چند منشور (۴) دیده می‌شود. در برش مروارید (ب) بی‌نظمی کامل در لایه‌ها دیده می‌شود. (اثر: Rubbel)

لایه‌ها نامنظم تراست. ساختمان درهم این نوع مرواریدها حاصل موقعیت و جایگاه استثنائی آنها است مرواریدی که در منطقه ماهیچه پدید می‌آید برحسب جنبش و جابه‌جائی و انقباض ماهیچه به اشکال نامنظم در می‌آید. این نوع مروارید ناموزون و نامرسوم است. مرواریدهای ماهیچه‌ای بیشتر در صدفهای گروه *Tridacna* و *Hippopus* پدید می‌آیند، به چنین مرواریدهایی گاهی نامهایی چون: مروارید نارگیل، مروارید سفید یا شیشه‌ای و مروارید انگور و داده‌اند.

پرورش مروارید و مروارید پرورشی

چینی ها هفتصد سال پیش به پرورش مروارید در آبهای شیرین پرداختند، به نظری رسد آنها اولین اقوامی هستند که مروارید پرورش داده اند. چینی ها، به جای سنگ و حشره یا خرده صدف، مجسمه کوچکی از بودا را به داخل صدف نرمتان آب شیرین وارد می کردند. این نرمتان و منطقه زندگی آنها به مدت چند سال مورد حفاظت بود، سپس طی تشریقاتی صدف یا صدفهای نامبرده را صید کرده و مجسمه بودا را که مروارید اندود شده بود از آن خارج می کردند.

اواخر قرن سیزدهم هجری شمسی برای اولین بار شخصی از مردم ژاپون به نام میکی موتو (۱) لایه ای از روپوش نرمتن مروارید ساز صدف لب طلائی *martensii* *pinctada* را برداشته و ذره ای گرد کروی از جنس صدف را در جدار روپوش جای داد سپس لایه برداشته شده را به جای خود برگردانید. در حقیقت او با این عمل کوچک جراحی، ذره ای صدف را به عنوان هسته و محرک در جدار روپوش نرمتن نشانید. میکی موتو نرمتن مذکور را در بستر طبیعی خود واقع در خلیج آگو قرار داد. هشت سال بعد از جدار روپوش نرمتن نامبرده مروارید کاملی به دست آورد با روش ابتکاری میکی موتو در ژاپون سالیانه بیش از پنجاه هزار مروارید به دست آمد و این محصول اخیرا به صد تن در سال رسیده است. دولت و ملت ژاپون این کار را جدی گرفتند و بازار مرواریدهای اصل را کساد کرده و به نابودی کشانیدند و در میدان صادرات مروارید تا سالها تنها و یکه تاز باقی ماندند صید از منابع مهم صید مروارید طبیعی تا آن زمان: شمال و نزوئلا، شمال استرالیا، جنوب اقیانوس کبیر و در اقیانوس هند: خلیج فارس، دریای سرخ و بالاخره سیلان بودند که یکی بعد از دیگری به تعطیلی و ورشکستگی گرائید و در

1. K. Mikimoto, 1912.

برخی از آنها کار پرورش مروارید آغاز شد ولی این کار در خلیج فارس برای همیشه فراموش شد.

در استرالیا در دهه چهارم قرن چهاردهم هجری شمسی (۱۹۵۸ م) کار پرورش مروارید آغاز شد و امروزه در این کشور بیش از پانزده شرکت خصوصی به این کار مشغولند و سود سالیانه از این راه به ده ملیون دلار امریکائی می-رسد.

بیرمانی، اندونزی، فیلیپین نیز به ترتیب به گروه پرورش دهندگان مروارید پیوستند. بیشتر سازمانهای پرورش مروارید جهان، کار پرورش مروارید را به کمک کارشناسان ژاپنی انجام می دهند.

نزدیک به ده سال پیش یکی از مقامات با نفوذ ایران از یک کارشناس پرورش مروارید دعوت کرد تا امکان پرورش صدف مروارید ساز گونه بندر لنگه *Pinctada imbricata* را در خلیج فارس بررسی نماید. این کار پس از مدتی به عللی نامعلوم بدون نتیجه تعطیل گردید.

اینجانب پیشنهاد می کنم که با فراهم کردن امکاناتی می توان فرصت تجربه‌ای تازه به وجود آورد و شاید بتوان از این منبع اقتصادی خلیج فارس استفاده شایان توجه کرد.

چهار گونه معروف نرمتنان مروارید ساز امروزه برای پرورش مروارید مورد استفاده می باشند:

- 1) *Pinctada maxima*
- 2) *P. margaritifera*
- 3) *P. martensii*
- 4) *P. imbricata*

از چهار گونه بالا دو نمونه دو و چهار در خلیج فارس فراوان هستند.

بحث کوتاهی در پرورش مروارید

در ایجاد مروارید پرورشی اگر هدف تنها تولید مروارید باشد، می توان در یک بانک طبیعی صدف مروارید ساز، محدوده‌ای به نام پارک پرورش ایجاد کرده و عده‌ای از صدفهای بالغ را در آن پارک باردار نمود. همچنین می توان صدفهای مروارید ساز را از بستر طبیعی آنها برداشته پس از عمل جراحی و پیوند هسته آهکی در روپوش آنها، نرمتن را به حوض یا استخر پرورش نرمتن منتقل نمود. همچنین ممکن است برای

پرورش مروارید، برنامه وسیعی در پرورش صدف مروارید ساز ریخت تا علاوه بر مروارید از صدف نیز استفاده شود. در حاشیه این برنامه می توان به یکی از دو روش بالا مروارید تولید کرد.

توجه به نکاتی چند که در پرورش صدف مروارید ساز باید رعایت شوند:

الف- انتخاب مکان

دریا یا خلیج و خوری که صدفهای مروارید ساز در آن پرورش می یابد باید دارای شرایط زیر باشد:

- ۱- منطقه جزر و مد شدید نداشته باشد.
 - ۲- عمق آب از ۳۵ متر متجاوز نباشد.
 - ۳- منطقه بمطور طبیعی محدود باشد (خلیج، خور، منطقه بین جزایر و ...)
 - ۴- تغییرات دمای سالیانه آب زیاد نباشد.
 - ۵- بستر دریا دارای سکوها و برجستگی هائی باشد، و اگر شنی یا رسی و لجنی است، تکیه گاههای مصنوعی در آن ایجاد گردد.
 - ۶- محیط زیست طبیعی صدف مروارید ساز باشد. یعنی در یکی از بانکهای صدف بهتر می توان پرورشگاه ایجاد کرد.
- به نظر می رسد که بهترین مناطق پرورش صدف مروارید ساز در خلیج فارس به طوری که در فصل هفتم کتاب (بانکها و معادن مروارید در خلیج فارس) آمده است، صیدگاههای: بحرین، سری، فرور، بوشهر، لنگه، نایبند و هرمز ... هستند.
- برای آغاز کار پیشنهاد می کنم که از مناطق اطراف جزیره کیش استفاده شود.

ب- گردآوری نوزادان و تامین و تغذیه آنها

نوزاد کرمینه ای نرمتنان مروارید ساز، پس از خروج از تخم و گذراندن دوره شناوری اگر نتواند تکیه گاه مناسبی پیدا کند می میرد.

در بانکهای صدف مروارید ساز و در صیدگاههای طبیعی این جانوران همواره ملیونها کرمینه نرمتن در آب شناورند. به طور طبیعی تعداد کمی از این نرمتنان تکیه گاه لازم را برای ادامه زندگی پیدا می کنند.

با یک تور پلانکتونی در چنین مناطقی می توان صدها و گاهی هزاران نوزاد نرمتن مروارید ساز را صید کرد.

تکیه گاه برای نوزادان یا طبیعی و یا مصنوعی است :

الف - تکیه گاه طبیعی: بستر سخت دریا ، صخره ها ، سکوها ی آبی زیر دریا ، جانوران گیاه مانند ، بدنه کشتی ها یا هر چیز غوطه ور در آب جزء تکیه گاههای طبیعی هستند . در تکیه گاه طبیعی گاهی انبوهی و تراکم جانوران نرم تن به حدی است که از نظر تنفس یا از نظر مواد غذایی در تنگنا قرار می گیرند . بنابراین تعداد کمی از آنها به سن بلوغ می رسند . با وجود این در گذشته در بسیاری از صیدگاههای خلیج فارس صدها تن صدف صید می شد .

ب - تکیه گاه مصنوعی : در تکیه گاه مصنوعی دو مطلب مطرح است : یکی جمع آوری نوزادان ، دیگری پراکنده کردن آنها .

۱- جمع آوری نوزادان : در بانکهای صدف مروارید ساز یا مناطق نزدیک به آنها با وسایل مختلف می توان به جمع آوری نوزادان پرداخت . ساده ترین روشها استفاده از چپر (۱) ، شاخه های منشعب درخت تمر هندی (شکل ۱۰) ، شاخه های



شکل ۱۰- شاخه های مناسب درختان برای اتصال نوزادان صدف های مروارید ساز و استقرار آنها در آبهای مناسب دریا .

درخت ابریشم (در جزایر و سواحل خلیج فارس زیاد است) ، طناب ، تور و می باشد .

به عنوان مثال اگر شاخه‌ای را در بستر یک منطقه دریائی صدفدار فرو کنیم پس از مدتی آن شاخه پوشیده از صدفهای بسیار کوچک مروارید ساز خواهد شد .
(شکل ۱۱) .



شکل ۱۱- نوزادان پنج ماهه
صدفهای لب‌سیاه که به شاخه-
های گردآوری نوزاد چسبیده‌اند .

برای اینکه تراکم صدفها مانع از تغذیه و تنفس کافی آنها نشود ، شاخه‌ها را از آب خارج می کنند و تعدادی از نوزادان را به شاخه دیگری منتقل می سازند . (شکل ۱۲) .



شکل ۱۲- طرز اتصال صدف به
تکیه‌گاه پرورشی آن .

برای تغذیه کافی نوزادان گاهی شاخه‌ها را پراکنده کرده و گاهی به محیط غذای مصنوعی اضافه می‌کنند. معمولاً نرمتنان را پیش از یکسالگی پراکنده نمی‌سازند.

چ- هسته گذاری در نرمتنان مروارید ساز:

وقتی نرمتنان به دو تا چهار سالگی رسیدند، آنها را به آزمایشگاه منتقل می‌سازند تا زیر نظر تکنسین‌ها با دقت هر چه تمامتر، بدون آنکه آسیبی به جانور برسد، هسته گذاری شوند. (شکل ۱۳) سپس آنها را به بستر اصلی منتقل می‌سازند.



شکل ۱۳- در آزمایشگاه با دقت تمام هسته مصنوعی وارد روپوش نرمتن مروارید سازی می‌کنند و سپس صدف را در جایگاه پرورش در دریا قرار می‌دهند.

بستر دورهء تکمیلی نرمتن مروارید ساز به شدت مورد مراقبت متخصصین قرار دارد تا از بیماریها، جانوران صدفخوار و دیگر عوارض طبیعی محفوظ بمانند. معمولاً برای جلوگیری از ورود خارپوستان و کوسه ماهیان و دیگر نرمتنخواران به گرد منطقه تور می‌کشند.

د- بهره برداری از نرمتنان مروارید ساز:

صدفهای مروارید سازی که در دو تا چهارسالگی هسته گذاری شده‌اند، در

سنین هفت تا نه سالگی قابل بهره برداری هستند . در بهره برداری چند مرحله قابل ذکر است :

الف صید : غواصان مجهز به کلاه ، لباس و کپسول اکسیژن ویژه غواصی در مناطق پرورشی به صید می پردازند . (شکل ۱۴) .



شکل ۱۴- دخترانهای غواص مجهز به تمام وسایل غواصی در حالیکه سید ویژه صید را در دست دارند ، آماده شده اند تا در آب شیرجه رفته و صدف های پرورشی مرواریدساز را جمع نمایند .

ب- استخراج مروارید : این کار نیز به وسیله تکنیسین ها صورت می گیرد ، زیرا مروارید ها باید بدون آسیب خارج شوند . گوشت نرمتن برای تغذیه چهارپایان و طیور و صدف آنها نیز برای مصارف کشاورزی و صنعتی جدا سازی می گردد .

دوام و فساد مروارید

مروارید با همه ارزش مادی و زیبایی طبیعی خود، ماده‌ای فساد پذیر است. عمر طبیعی مروارید در حدود سیصد سال است، ولی اگر با روش علمی حفاظت شود عمر بیشتری خواهد داشت. در محیط آزاد و به‌طور معمولی مروارید بیش از صد تا صد و پنجاه سال دوام ندارد و مرواریدهایی که در شرایط نگهداری می‌شوند در پنجاه تا شصت سالگی خشک شده و فاسد می‌شوند.

عوامل موثر در مرگ زودرس مروارید:

در این مورد به دو متن قدیمی اشاره می‌کنیم: در گوهر نامه آمده است: "مروارید از گرمی آتش به زردی مایل شود و از گرمی بدن مردم، و توقف در محل نمناک، طراوت و لطافت او زایل گردد و از بویهای تیز مانند بوی مشک و کافور و ملاقات با ادهان او را زیان رسد. و از اصطکاک به اشیاء خشن، خراشیده و خشن گردد و از وصول ادویه به او مادر نوشادر و سرکه، خورده و پیوسیده شود و تغییر رنگ و صفا بر دُر یا در حوصله صدف (چینه‌دان) طاری (متوطن موقت) شود یا در آنچه در خارج طاری شود. یا ظاهر و باطن او را متغییر گرداند به حیثیتی که او را هیچ برق و لمعان نماند یا ندارد. قسم اول و دوم به علاج و اصلاح الحال، صلاح باز نیابد و قسم سیوم علاج پذیر بود."

در جواهر نامه آمده است: "و آن زردی و تیرگی که در بعضی مروارید است به سبب فساد مزاج صدف می‌تواند، متصاعد می‌شود به خود کشد. اگر حرارت که جذب کرده، موافق مزاج او باشد، هر مرواریدی که از شکم او بیرون می‌آید نجمی سرین و شفاف بود و حرارت که زیاده شود، مروارید نیز بد رنگ و تیره باشد و اگر حرارت کمتر

باشد، هرچه حاصل شود شمعی و گاهی خواهد بود. و این معانی در آن وقت بود که هنوز مروارید در شکم صدف منجمد نشده و از تعفن اصداف، الوان لالی تغییر پذیر می شود.

این عوامل که در طی قرون شناسائی شده و علم جدید نیز بر اکثر آنها صحه گذاشته به شرح زیر هستند:

۱- قرار گرفتن مروارید در بدن نرمتن، به ویژه بعد از مرگ حیوان، موجب تیرگی و کدورت رنگ آن می شود. علت اصلی این دگرگونی تجزیه ماده آلی (کونکیولین) ساختمان مروارید است.

۲- محیط گرم و مرطوب برای نگهداری مروارید بسیار نامناسب است. زیرا ماده آلی آن با جذب آب متورم شده و موجب فلس فلس شدن لایه های معدنی مروارید می گردد.

۳- مواد اسیدی یا قلیائی تند مروارید را فاسد می کنند، زیرا ماده سخت مروارید کربنات کالسیوم است که بنیان آن از اسیدی ضعیف پدید آمده و با تماس با ترکیبات قویتر دگرگون می شود.

۴- برخی از اسانس ها و گازها نیز به وسیله لایه های آهکی مروارید (در مواردی که به لایه های ماده آلی منفذ داشته باشد این تاثیر بیشتر خواهد بود.) جذب شده و در آن تغییر رنگ پدید می آورد.

۵- ضربه و تماس با اشیاء خشن، موجب شکستگی و ناصافی رویه مروارید شده و در نتیجه لایه ماده آلی آن که آسیب پذیر تر است آشکار می گردد.

روشهایی برای حفظ دوام و رفع فساد مروارید (متداول در سواحل و جزایر خلیج فارس)

در این مورد متنی جالب در گوهر نامه هست که عینا در این جا نقل می کنیم:

"اگر رنگ او به زردی مایل بود، آن زردی را به چند طریق زایل توان کرد، یکی آنکه دُر را در شیر انجیر خیسانند و هر سه روز تغییر نمایند تا زمانی که پلاس کدورت و صفت خلع نماید و لباس بیاض و صفوت لبس کند، طریق دیگر آن که دُر را با دو جزء مساوی از قلیاب و صابون در کاسه گلین کثیف، موازی دوساعت به آتش غیر مشتعل ضعیف بجوشانند و طریق دیگر آن است که جزء مساوی از کافور و محلب مقشر (هسته پوست کنده آلبالوی تلخ) و سیم مقشر (کنجد پوست کنده) سحق (کوبیده) نموده در یکدیگر بسرشند و دُر را در آن گیرند و در ظرف آهنین نهند و قدری روغن اکارع

(پاچه گاو و گوسفند) بر آن ریزند و به آتش ضعیف بجوشانند. طریق دیگر آن است که در را به حماض (شیدر ترشک) اترج (بالنگ) یا سرکه جلا دهند.

و اگر رنگ دُر به سرخی مایل بود سه جزء مساوی از کافور و شب یمانی (زاج سفید) و اشنان (گیاهی از تیره اسفناج) فارسی در یکدیگر فرو کوفته به شیر تازه بخیسانند و دُر را در میان آن گیرند و آن را در خمیر گیرند و در تنور نهند تا خمیر پخته شود که حمزه عارضی به بیاض ذاتی انقلاب یابد و اگر تغیر دُر بمواسطه رایحه مذکور باشد دُر را با مقداری صابون و بوره (ملح آبدار برات سدیم) به آب نمک اندران (گیاه اشق) در اندرون ظرف زجاجی نهند و قدری آب بر آن ریزند و به آتش غیر مشتعل بجوشانند و چندان که کف بر آرد بر گیرند و آب تازه کنند، پس دُر را به آب پاک بشویند که تیرگی به نقا و کدورت به صفا تبدیل یابد. طریق دیگر آن است که دُر را با قدری کافور با طباشیر (کربنات منیزیم) در قطعه کتان بندند و در ظرفی زجاجی که در آب قدری روغن حب المقلب یا قدری روغن زنبق باشد بر آتش ضعیف غیر مشتعل چندان بگذارند که شماره پانزده درهم بشمارد بعد از آن بیرون آرند و احتیاط کنند و اگر نقاء کامل حاصل شود *فَهُوَ الْمُرَادُ وَالْأَلْعَمَى يُعَاد* طریقی دیگر آن است که قیراطی نوشادر و یک حبه بورق (ملح آبدار برات سدیم)، دو حبه زنجار و سه حبه قلیاب (کربنات پتاسیوم ناخالص) در یکدیگر خرد بکوبند، و در ظرفی آهنین کنند و به مقدار ادویه مذکور سرکه شراب بر آن ریزند و بجوشانند و بعد از آن در آب سرد نهند و چندان بگذارند که آب به آن بیامیزند و قدری نمک اندرانی سوده به اندرون آن ریزند و بر کف نرم سازند و در سراپای دُر بمالند، و چندان بگذارند که رنگ کدورت از سیمای مرآت آسای او زایل شود. و طریقی دیگر آن است که قطعه دنبه تازه را به قدر دانه در بشکافند و دانه دُر را در میان دنبه نهند و دنبه را در خمیر گیرند و خمیر را در کوزه سفالین نهند و سر کوزه را استوار کنند و به آتش معتدل بپزند و بگذارند تا سرد شود، بعد از آن دانه را بیرون آرند و به کافور دود دهند. و طریقی دیگر آن که دانه دُر را کمابیش ده روز در میان آرد برنج بگذارند و اگر دُر لنگ بود یعنی در سلک راست نیاید یا سوراخ بسیار فراخ بود، طریق اصلاحش آن است که دوپاره مروراید که در آب و رنگ مناسب او باشد با دو قطعه صدف آبدار به قدر ثقبه ها بتراشند و به مصطکی به دُر به چسبانند و از محل دیگر سوراخ کنند.

و اگر خواهند که چهره صافی لالی از گرد کدورت محمی (گرم شده) یابد و رنگ ایشان به هیچ گونه تغیر و تبدیل نپذیرد، لالی در شیشه باید کرد و سر آن به کچ یا ساروج استوار کنند و در محلی که نم و گرما بروسا نیاید بنهند، مشروط بر

آن که در حدود سال دو نوبت از شیشه بیرون آرند و قریب ساعتی در بیرون بگذارند.

در بیان این روشها بر حسب نیاز موارد زیر قابل ذکر هستند:

الف - در مورد حفظ دوام مروارید:

برای حفظ سلامت مروارید از نظر رنگ، شفافیت و ساختمان، آن را درون شیشه‌ای از آب شیرین قرار می دهند و در شیشه را می بندند، در این صورت سالیانه یک تا دوبار مروارید را از آب خارج کرده و در محیط آزاد قرار می دهند.

ب - اصلاح و ترمیم شکستگی مروارید:

در گوهر نامه آمده است. "وسعت ثقبه دانه را در زمان سابق عیب شمردند، چنانچه دانه فراخ ثقبه را به نصف بهاء دانه تنگ ثقبه قیمت می نمودند. لیکن در این زمان که نوبت دولت ترکان است فرقی چندان نمی کند و اگر ثقبه در میانه دانه نباشد یا کج بود عیب بود."

۱- مرواریدی که در آن آثار شکستگی پیدا شده، باید فوراً سوراخ شود و در آب سرد قرار گیرد.

۲- اگر سوراخ مروارید فراخ شود، یعنی کناره‌های سوراخ شکستگی پیدا کرده است در این صورت از یک تکه مروارید قطعه‌ای درست به اندازه آن سوراخ می تراشند و آن با چسب بیرنگی در سوراخ گشاد شده مروارید می چسبانند و سپس مروارید را از نقطه‌ای دیگر سوراخ می کنند.

ج- معالجه رنگ باختگی مروارید:

مروارید به هر رنگی که باشد، اگر شفافیت خود را از دست بدهد و پریده رنگ گردد آن را به مرغی می خورانند، پس از ده دقیقه، سر مرغ را بریده و مروارید را از معده آن خارج می کنند. اعتقاد بر این است که ترشح دستگاه گوارش مرغ روی مروارید اثر گذاشته و آن را شفاف می کند.

د - معالجه زرد شدن مروارید :

- ۱- چنین مرواریدی را به طور مکرر در شیرابه انجیر قرار می دهند تا زردی آن زایل شود .
- ۲- مروارید را در محلولی مرکب از کربنات کالسیوم و صابون (به نسبت مساوی) می گذارند و به حرارت ملایم می جوشانند .
- ۳- مروارید زرد شده را در خمیری مرکب از روغن حیوانی ، کافور ، هسته پوست کنده و کوبیده آلبالوی تلخ و کنجد درون ظرفی آهنی قرار می دهند و با آتش ملایم می جوشانند .
- ۴- مروارید را با ماده ای ترش یا سرکه جلا می دهند .

ه - معالجه سرخی رنگ مروارید :

- ۱- خمیری از کافور ، زاج سفید و اشنان با شیر تازه ساخته و مروارید را درون آن قرار داده و در تنوری می پزند ، رنگ قرمز مروارید ، سفید براق می شود .
- ۲- ترکیبی از صابون ، برات سدیم آبدار و گیاه اشق و آب می سازیم و مروارید را درون آن جای داده و با ملایمت می جوشانیم تا محلول کف کند ، چند بار آب محلول را تجدید می کنیم احتمال این که ، تغییر رنگ اصلاح شده باشد زیاد است . به ویژه اگر تغییر رنگ بر اثر اسانسها و گازهای موثر پدید آمده باشد .
- ۳- مروارید را همراه کمی کافور با کربنات کالسیوم در یک تکه پارچه (کتان) و درون ظرفی آهنین با روغن آلبالوی تلخ یا روغن زنبق با گرمای ملایمی به مدت کوتاهی می جوشانیم ، احتمال دارد که رنگ مروارید روشن و شفاف گردد .
- ۴- مخلوطی از نوشادر ، نمک آبدار برات سدیم ، کربنات کالسیوم ناخالص و رنگار تهیه کرده و آن را می کوبیم با افزودن کمی سرکه ، محلول را می جوشانیم ، سپس آن را در آب سرد قرار می دهیم و بر روی آن کمی نمک سائیده اشق اضافه می-کنیم و از این ماده چون خمیری روی مروارید می مالیم ، احتمال این که رنگ مروارید شفاف شود بسیار است .
- ۵- مروارید را درون تکه ای از دنبه فرو کرده و دور دنبه را با خمیر می -پوشانیم و خمیر را درون کوزه سفالی در بسته با آتش ملایم می پزیم . بعد از سرد شدن مروارید را در مقابل دود کافور می گیریم .

۶- مروارید را مدت ده روز در میان آرد برنج می گذاریم .

و- رفع لکه آبله گون روی مروارید :

اگر در مروارید لکه‌هایی ظاهر شود یا به محض استخراج دارای لکه‌های آبله‌گون باشد . معمولا با دقت تمام یک لایه از روی مروارید بر می دارند ، در بسیاری از موارد بعد از این عمل مرواریدی شفاف و درخشان بدست می آید ، گاهی نیز عیب ها و لکه‌های بزرگتری ظاهر می شود .

باید توجه داشت ، امروزه به کمک دستگاههای دقیق و فنی لکه‌ها و تغییر رنگ و حتی شکستگی مروارید را اصلاح و ترمیم می کنند . در ژاپون کارخانه‌های ویژه این کار و متخصصین مربوطه بسیار است .

انواع مروارید

مروارید را بر حسب چگونگی پیدایش به دو گروه زیر تقسیم می کنند :

الف - مروارید طبیعی

ب - مروارید پرورشی

الف - مروارید طبیعی (وحشی)

این مروارید هسته‌ای کوچک دارد و لایه‌های ساختمانی جدار هسته ضخیم و متعدد (در حدود هفت لایه) هستند . رنگ مروارید طبیعی بسیار متنوع و درخشش ویژه‌ای دارد ، شکل این مروارید نامنظم است .
مروارید طبیعی را بر حسب محیط زیستی صدف مروارید ساز به دو دسته زیر تقسیم کرده اند .

۱- مرواریدهای دریائی

۲- مرواریدهای آب شیرین

۱- مرواریدهای دریائی

مرواریدهایی که از صدفهای دریائی به دست می آیند بر حسب صدفهای تولید کننده به دو دسته تقسیم می شوند .

۱- مرواریدهای ظریف (اصل)

به عقیده هاس (۱) ، مروارید ظریف ، تنها از چهارگونه نرمتن زیر بدست

می آید :

1. Haas, 1935.

1) *Pinctada margaritifera*

این گونه صدف که به لب سیاه معروف است، در خلیج فارس و استرالیا پراکندگی بیشتری دارد، به طور طبیعی از این نرمتن به ندرت مروارید بدست می آید، ولی مرواریدهای این نرمتنان درشت و با ارزش هستند.

2) *Pinctada martensii*

این گونه صدف به لب طلائی معروف است، در آبهای ژاپون فراوان است. مروارید این صدف مرغوب است. این صدف نیز برای ایجاد مروارید پرورشی به کار می رود.

3) *Pinctada imbricata*

این گونه صدف به صدف لنگه یا سیلان معروف است. در خلیج فارس، دریای سرخ و سیلان بسیار فراوان است. مرکز صید آن در عمان و قطر و بهترین نمونه های آن در بحرین است. نمونه های اطراف جزیره سری و بندر لنگه نیز معروفند. این صدف از نظر تولید مروارید بسیار عالی است و بهترین صدف مروارید ساز خلیج فارس شمرده می شود.

4) *Pinctada californiana*

این گونه صدف در دو کناره امریکای مرکزی فراوان است. از چهارگونه نرمتن بالا، تنها گونه های یک و سه در خلیج فارس زندگی می کنند، باید یادآور شد که در خلیج فارس نرمتنان دیگری نیز هستند که مروارید ظریف (اصل) تولید می کنند. (به فصل اول مراجعه شود.)

رده بندی مرواریدهای ظریف بر حسب اندازه

در نخبة الدهر دمشق از قول مسعودی درباره انواع مرواریدهای خارک، عمان، قطر و سرانندیب آمده است. "دو نوع مروارید به دست می آید، بزرگ به نام دُر و کوچک به نام لوء لوء. دُر صاف، درخشنده و سنگین است، وزن آن از نیم تا یک ونیم مثقال تغییر می کند. لوء لوء گرد و تمیز است."

در زمینه انتخاب مرواریدهای درشت و درشتتر در گوهر نامه مطالب دقیقتری قید شده است: "در قدیم الایام تمیز اقسام لالی به پنج غربال می نمودند و بعد از آن غربالها را زیاده کردند تا به پانزده غربال رسید. معهود چنان است که غربالها از مس یا از پوست آهو می سازند و به ترتیب در اندرون یکدیگر می نهند. تنگ چشمه بر

شیب و فراخ چشمه بر بالا و لالی از اصداف در غربال اعلی می ریزند و آنچه از چشمه همه بیرون رود آن را تحت الغربال گویند و چون آنها را از غایت صغر ، سوراخ نمی-توان کرد و در مفرحات و داروهای چشم استعمال می کنند و آنچه در غربال اول که چشمه آن از همه فروتر است می ماند ، آن را هزار و دویستی گویند که هزار و دویست عدد از اکبر و اوسط و اصغر آن مثقالی است و آن چه در غربال دوم می ماند پانصدی و آن چه در غربال سیوم می ماند چهار صد و سی و آن چه در غربال چهارم می ماند سیصد و پنجاهی و آنچه در غربال پنجم می ماند سیصد و سی و آنچه در غربال ششم می ماند دویست و پنجاهی و آنچه در غربال هفتم می ماند دویستی و آنچه در غربال هشتم می ماند صد و هشتادی و آنچه در غربال نهم می ماند صد و پنجاهی و آنچه در غربال دهم می ماند صد و بیستی و آنچه در غربال یازدهم می ماند صدی و آنچه در غربال دوازدهم می ماند هشتادی یا نودی و آنچه در غربال سیزدهم می ماند هفتادی و آنچه در غربال چهاردهم می ماند پنجاهی یا شصتی و آنچه در غربال پانزدهم می ماند که چشمه آن از همه اوسع است . چهل و از چهلی حباب (کذا) می گزینند و از آن جمله که هر دو دانه را که مناسب باشند به یکدیگر زوجان گویند و آن دانه را که مناسب نباشند فرد خوانند و حبه عبارت از دانه است . که نیم دانک یا زیاد باشد . " طواشانی که از غربال برای درجه بندی استفاده می کنند ، معمولا پانزده تا چهل غربال را به طور مطبق می گذارند. در انطباق غربالها باید غربال چشمه گشاد در بالا و غربال چشمه تنگ (شماره یک) در زیر قرار گیرد . رده بندی غربال پانزده گانه و یا چهل گانه با هم متفاوت است . به طوری که در گوهر نامه آمده است مرواریدها به شرح زیر تقسیم می شوند :

— مرواریدهای تحت الغربال ، مرواریدهایی است که از غربال اول می گذرند و ارزش سوراخ کردن ندارند و از آنها برای مصارف پزشکی استفاده می کنند و به این مروارید ناعمه ، خاکه ، خام و بوکه نیز می گویند .

— هزار و دویستی : مرواریدهایی که از غربال اول نمی گذرند و این عدد نشان می دهد که وزن هزار و دویست عدد (اندازه متوسط) آن یک مثقال است .

— پانصدی : مرواریدهایی که از غربال دوم نمی گذرند و تعداد پانصد عدد آن یک مثقال وزن دارد .

— چهارصد و سی : مرواریدهایی که از غربال سوم نمی گذرند و تعداد چهار صد و سی عدد آن یک مثقال است .

— سیصد و پنجاهی : مرواریدهایی که از غربال چهارم نمی گذرند و تعداد

سیصد و پنجاه عدد آن یک مثقال است .

— سیصد و سی : مرواریدهایی که از غربال پنجم نمی گذرند و تعداد سیصد و سی عدد آن یک مثقال است .

— دویست و پنجاهی : مرواریدهایی که از غربال ششم نمی گذرند و تعداد دویست و پنجاه عدد آن یک مثقال است .

— دویستی : مرواریدهایی که از غربال هفتم نمی گذرند و تعداد دویست عدد آن یک مثقال است .

— صد و هشتادی : مرواریدهایی که از غربال هشتم نمی گذرند و تعداد صد و هشتاد عدد آن یک مثقال است .

— صد و پنجاهی : مرواریدهایی که از غربال نهم نمی گذرند و تعداد صد و پنجاه عدد آن یک مثقال است .

— صد و بیستی : مرواریدهایی که از غربال دهم نمی گذرند و تعداد صد و بیست عدد آن یک مثقال است .

— صدی : مرواریدهایی که از غربال یازدهم نمی گذرند و تعداد صد عدد آن یک مثقال است .

— هشتادی یا نودی : مرواریدهایی که از غربال دوازدهم نمی گذرند و تعداد هشتاد تا نود عدد آن یک مثقال است . به این مرواریدها رابعه نیز می گویند .

— هفتادی : مرواریدهایی که از غربال سیزدهم نمی گذرند و تعداد هفتاد عدد آن یک مثقال است . به این مرواریدها ثالثه نیز می گویند .

— پنجاهی یا شصتی : مرواریدهایی که از غربال چهاردهم نمی گذرند و تعداد پنجاه عدد آن یک مثقال است . به این مرواریدها ثانی نیز می گویند .

— چهلی : مرواریدهایی که از غربال پانزدهم یعنی چشمه گشادترین غربالها نمی گذرند ، اگر از اندازه های مختلف مرواریدها چهل عدد جدا کنیم بوزن یک مثقال می شوند . به این مرواریدها حبه نیز می گویند .

— راس : مرواریدهای درشتی که از طاس هفتم نمی گذرند .

— حبه : مرواریدهای درشتی که از غربال پانزدهم نمی گذرند و وزن آنها از نیم دانگ کمتر نیست .

— جیون : مروارید درشت ، شفاف و بدون کمترین لک در بین مرواریدهای راس یا حبه است .

— مروارید غلطان : از انواع جیون و کاملاً گرد و غلطان است .

— دُر یتیم : مروارید درشت ، منفرد و پربها است .

— فرد (یکه) : مروارید درشت منفرد و بی نظیر است .

— زوجان : در گوهرنامه آمده است : "و دانه دو دانگی یا پنج دانگی مناسب

اطراف را بی زوجی عیب بود ، چنانچه زوج داشته باشد قیمت دانه زیاده گردد و شاید که مضاعف شود و دانه یک مثقالی را بی زوجی عیب نکنند ."

— خشن : مروارید درشت را گویند .

— بطن : مرواریدی که از طاس ششم نمی گذرد .

— ذیل : مرواریدهائی که در طاسهای پنجم تا اول قرار می گیرند .

— سحیت : مرواریدی که از طاس پنجم نمی گذرد .

— قولوه (قلوه) : به مرواریدهای درجه چهارم گفته می شود .

— بدله : به مرواریدهای درجه پنجم گفته می شود .

— شامگاهی : به مرواریدهای درجه ششم گفته می شود .

— ناعم : به مرواریدهای غیر قابل شمارش طاس اول گویند .

— خاکه (سنبون ، بوکه) : به مرواریدهای بسیار ریزی که از غربال و طاس اول

می گذرند و مثقالی معامله می شوند و مصارف طبی دارند گفته می شود .

هر چه مروارید بزرگتر باشد ارزش بیشتری دارد ولی وقتی بزرگی مروارید از

حدی بگذرد دیگر اضافه قیمت آن تابع مستقیم بزرگی آن نخواهد بود ، بلکه چنین

مرواریدی صدها و هزاران بار گرانتر از مروارید متوسط است . در گوهرنامه آمده است :

"از خواجه ابوریحان بیرونی مروی است که در خزانه سلطان محمود کُزی از سه مثقال

و دو دانگ مخزون بود و مقوم ماهر آن را به صد هزار دینار قیمت کرد و در خزانه

سلطان مسعود عقدی از پنجاه دانه دُر شاهوار بود که استادان ماهر در آن روزگار هر

دانه را به مبلغ بیست هزار دینار در رشته تقویم کشیدند و از استاد ابوالقاسم مروی

است که در زمانی که ابن الجصاص جوهری قیمت جواهر امیر المومنین مقتدر می کرد ،

یک دانه در مدحرج بی مثال از دو مثقال به مبلغ صد و بیست هزار دینار قیمت کرد و

گفت که اگر این در یتیم را جفت بودی پانصد هزار دینار ارزیابی ."

بزرگترین مروارید اصل ، اوایل نیمه دوم قرن دهم هجری شمسی در اختیار

فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا بود ، درازای این مروارید سه سانتی متر و وزن آن ۳۴

قیراط و به اندازه تخم کبوتر است .

در نیمه دوم قرن دوازدهم هجری شمسی مرواریدی از خلیج فارس معروف به

شرق به وزن ۲۷/۵ قیراط در اختیار ملکه فرانسه بود .

ارزش مروارید تا حدودی تابع وزن آن است . در گوهر نامه آمده است . " احسن و اجود اصناف لالی به حسب کمیت کثیر الوزن کبیر است . . . و بر زیرکان خرده شناس مخفی نیست که قیمت سایر جواهر به حسب رواج و کساد بازار و قرب بعد کان و غیر آن تفاوت بسیار دارد و قیمتی که در این رساله ثبت شده قیمتی است متوسط میان گرانی و ارزانی به حسب بازار مصر و شام و بغداد و نواحی آن بلاد . بدان که قیمت ده عقد دُر که مقدار هر عقدی سدس مثقالی بود ربع دیناری است . و اگر نصف مثقالی بود دو دینار ، و اگر نصف و ربع مثقالی بود چهار دینار و اگر مثقالی بود ده دینار ، و اگر مثقالی و ربع مثقالی بود پانزده دینار و اگر مثقالی و نصف مثقالی بود بیست دینار و اگر مثقالی و نصف و ربع مثقالی بود بیست و پنج دینار ، و اگر دو مثقالی بود سی و پنج دینار و اگر دو مثقال و نصف مثقال بود پنجاه دینار و اگر دو مثقال و نصف و ربع مثقالی بود هفتاد دینار و اگر سه مثقالی بود هشتاد دینار ، و اگر سه مثقال و ربع مثقالی بود صد و پنجاه دینار و اگر چهار مثقالی بود دویست دینار تا سیصد دینار و قیمت عقد واحد که چهار مثقال و نصف مثقال شد چهل دینار است . و اگر چهار مثقال و ربع مثقالی بود پنجاه دینار و اگر پنج مثقال بود شصت و شش دینار و اگر پنج مثقال و نصف مثقال بود هشتاد و پنج دینار ، و اگر پنج مثقال و ربع مثقال بود نود دینار و اگر شش مثقال بود صد دینار . و قیمت یک دانه در آبدار مدرج شفاف که وزن یک مثقال بود موازی هفتصد دینار زر است . و اگر دو عدد از یک جنس مذکور یک مثقال بود صد دینار ، و اگر چهار دانه یک مثقال بود پنجاه دینار و اگر نصف مثقال بود بیست دینار و اگر ثلث مثقال بود پنج دینار ، و بعضی گفته اند که یک دانه دُر آبدار که وزن آن موازی نیم دانگ باشد چهار دینار ارزد ، و اگر سه ستو بود هشت دینار و اگر دانگی بود شانزده دینار ، تا دو دانگ بر این قیاس هر مقداری که در وزن زیاد شود ، بها دوباره گردد و از دو دانگ تا دو دانگ و نیم به افزودن چهار یکی قیمت مضاعف شود . و دانه ای که وزن آن موازی دو دانگ و نیم باشد صد و هشتاد دینار تا دویست دینار ارزد . بعد از آن چون در وزن پنج یکی زیاده گردد قیمت مضاعف شود ، و دانه که سه دانگ باشد چهار صد دینار ارزد . و بعد از آن به اندک تفاوتی که در وزن پیدا شود تفاوت بسیار در بها اعتبار کنند . "

در موقعی که ارزش مروارید وابسته به استقبال کشورهای اروپائی از این دانه قیمتی بود . توجه به مروارید درشت زیاده تر شده بود . در این باره جواهر نامه آورده

است :

"اما آمدم به قیمت مروارید : بدانکه دانه از هشت قیراط که عبارت از دو دانگ باشد اگر نجمی شفاف جامه باشد الله اعلم ، به مبلغ هفتاد فلوری (۱) قیمت او است . چنانچه وصف کرده شد اگر یک مثقال باشد به مبلغ هزار و پانصد فلوری ارزان خواهد بود . اما این چنین مروارید حالیا در میان خلق خرید و فروش نمی شود . و مروارید چهار قیراط که بدین صفت موصوف است حبه‌ای به پانزده فلوری یا بیشتر قیمت (دارد) و آنچه تخمینا قیمت کرده شد مخصوص است به مروارید نجمی سرین شفاف مدور والا سبز فام و سفید کافوری این مقدار قیمت ندارد و املس و شمعی و گاهی خود بهای چندان ندارد و مگر آنکه ذکر کرده شد هر که غایبانه در قیمت جوهر شرع خالی از کذب نخواهد بود ، زیرا که بهای جوهر تعلق به رنگ و شکل و اندام و آب دارد . بعد از آن به مایع و مشتری دارد . پس محسوس بر نامحسوس جایز باشد ."

واحد وزن و عیار مروارید و اضعاف و اجزاء آن .

فیله : وزنی معادل یک ششم فلس است .

فلس : وزنی معادل شش فیله و یک دوازدهم خردل است .

خردل : مساوی دوازده فلس و معادل وزن یک دانه خردل است .

مو : مساوی وزن یک موی دم استر و برابر یک ششم جو است .

ارز : برابر وزن یک دانه متوسط برنج و برابر وزن پنجاه خردل است .

جو (شعیر) : برابر وزن یک دانه متوسط جو است . وزن هر جو معادل شش مو و برابر یک هفتاد و دوم مثقال است .

حبه : برابر وزن دو دانه متوسط جو (با پوست) است . در صدر اسلام هر حبه معادل هفتاد تا هفتاد و یک میلی گرم بود . در برخی از منابع آن را یک ششم دانگ نوشته‌اند . و عده‌ای آن را یک بیست و چهارم مثقال قدیم و برابر وزن شش گندم معتدل ضبط کرده‌اند .

بدام : معادل یک بیست و چهارم دکره است یعنی دو هزار و چهارصدم یک چواست .

دکره : برابر یک صدم چواست .

(۱) فلوری ، همان فلورن واحد پول مسکوک (طلا و نقره) در هلند است .

چو: واحد ویژه‌ای به عنوان عیار یا معیار فروش مروارید است. هرچه مروارید درشت تر باشد چوی آن زیادتر است. اگر مروارید ریز باشد، باید تعداد زیادی از آن جمع شود تا همان اندازه چو گردد. بعنوان مثال: اگر پانصد و هفتاد و پنج دانه مروارید معادل یک مثقال شود می گویند معادل نصف چو و $\frac{1}{4}$ ۷ دکره است. ولی اگر یک دانه مروارید معادل یک رتی (- مثقال) گردد باز مقدار آن نصف چو و $\frac{1}{4}$ ۷ دکره خواهد بود.

آنه: برابر یک شانزدهم رتی است یک سیصد و هشتاد و چهارم مثقال است. رتی: برابر $\frac{1}{4}$ مثقال است.

- هرگاه وزن یک دانه مروارید یک رتی باشد، معادل نصف چو و $\frac{1}{4}$ ۷ دکره خواهد بود.
- هرگاه وزن یک دانه مروارید معادل دو رتی باشد، برابر دو چو و بیست و نه دکره خواهد بود.

- ولی هرگاه وزن دو دانه مروارید یک رتی باشد، معادل $\frac{5}{8}$ ۲۸ دکره خواهد بود.
- هرگاه وزن یک دانه مروارید سه رتی باشد، معادل سه چو و $\frac{1}{4}$ ۶۵ دکره خواهد بود.

- ولی هرگاه وزن سه دانه مروارید یک رتی باشد، معادل $\frac{7}{12}$ ۱۹ دکره خواهد بود.
- هرگاه وزن یک دانه مروارید چهار رتی باشد، معادل نه چو و شانزده دکره خواهد بود.

- ولی هرگاه وزن چهار دانه مروارید یک رتی باشد، معادل $\frac{5}{11}$ ۱۴ دکره خواهد بود.
- هرگاه وزن یک دانه مروارید بیست و چهار رتی (یک مثقال) باشد، آن را معادل سیصد و سی چو می دانند.

.....
- اما هرگاه وزن پنجاه و هفت دانه مروارید یک رتی باشد، آن را معادل یک دکره می- دانند.

مثقال: طبق معمول هر مثقال برابر $\frac{4}{64}$ گرم یا $\frac{71}{6}$ جو است. مثقال رسمی در ایران (مصوبه ۱۳۵۴ هجری شمسی) مسای ده درهم یا ده گرم است.

- هرگاه وزن یک دانه مروارید یک مثقال باشد، معادل سیصد و سی چو خواهد بود.
- هرگاه وزن دو دانه مروارید یک مثقال باشد، معادل صد و شصت و پنج چو خواهد بود.

- هر گاه وزن یک دانه مروارید دو مثقال باشد، معادل هزار و سیصد و بیست چو خواهد بود.

— اما هرگاه وزن سه دانه مروارید یک مثقال باشد ، معادل صد و ده چو خواهد بود .
— هرگاه وزن یک دانه مروارید سه مثقال باشد ، معادل دو هزار و نهصد و هفتاد چو خواهد بود .

— اما هرگاه وزن چهار دانه مروارید یک مثقال باشد ، معادل $82/5$ چو خواهد بود .
— هرگاه وزن یک دانه مروارید چهار مثقال باشد ، معادل پنج هزار و ششصد و هشتاد چو خواهد بود
— اما هرگاه وزن سیصد و سی دانه مروارید یک مثقال باشد ، معادل یک چو خواهد بود .

مثقال بصری (مثقال بمبئی) ، این مثقال در معاملات مروارید بین مردم خلیج فارس و بمبئی معمول بود و معادل بیست و چهار نخود است .

مثقال پونه: در معاملات بین مردم خلیج فارس و اروپائیان معمول است ، مثقال پونه پانزده درصد از مثقال بصری کمتر است . یعنی ده مثقال پونه برابر $8/5$ مثقال بصری است .

مثقال عرب (مثقال قدیم ، مثقال سورتی) : برابر دو مثقال بصری است . برابر بیست و چهار حبه (هر حبه برابر شش گندم معتدل) است .

رده بندی مروارید از نظر شکل

جاحظ می گوید : "بهای یک دانه مروارید اگر کاملاً گرد باشد و وزن آن به دو مثقال برسد ده هزار دینار (وزن هر دینار زر اسلامی $4/265$ گرم است) خواهد بود ."

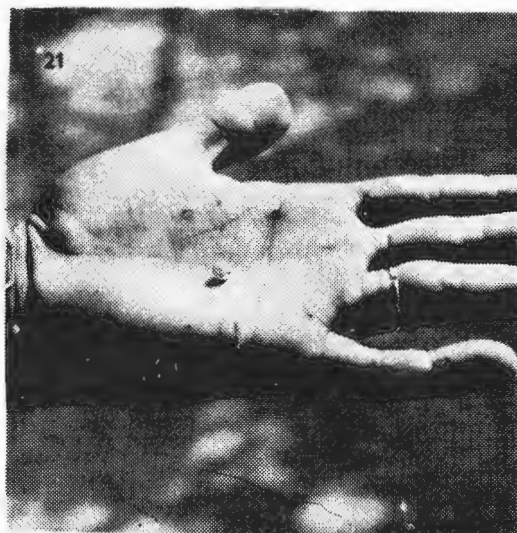
در گوهر نامه آمده است : " . . . و به حسب شکل منقسم می شود و به مدحرج که گرد غلطان است و عینی که عرض آن اندکی از عرض غلطان بیشتر بود و قاعد که نصفی مدور و نصفی مسطح باشد و شلجمی که پیرامون آن استدارتی دارد و عرضا مستوی باشد و فوق آن به تبعیت (کذا) وقاعده آن به استقامت مایل بود و عدسی که با وجود استدارت مذکوره و سرهای او مساوی بود و بیضی که مدور مستطیل است که سرهای او از میانه باریکتر بود و بیضی استوانی شکل را زیتونی گویند و اگر سرهای او به غایت باریک بود شعیری گویند و دهلی که سرهای او مسطح و پیرامون مستوی دارد و دفی که طول او از عرض کمتر بود و مخروطی که مدوری معیب ، فراخ قاعده سر تنگ است و شمعی که مخروطی طولانی است . و ققاعی که شکل او مشابه کوزه ققاع است و نیمروی

که مشابه نصف کره است و مژرس که اعداء اینها است . و گاه باشد که نیم روی مناسب را به یکدیگر وصل کنند و گاه باشد که بر دانه‌ای در نقطه‌ای بسان آبله بود و آن را مجدور گویند ، ... احسن و اجود اصناف لالی ... به حسب کیفیت لحمی ، آبدار مشرق ، مستدیر و بعد از مستدیر و لحمی و بیضی ، ... قیمت شلجمی و عدسی و شمعی و فقاعی نصف قیمت مدحرج است ، و قیمت دهلی کمتر از قیمت زیتونی بود ، و قیمت دفی کمتر از مدحرج است و قیمت دهلی کمتر از قیمت قاعد و عدسی است و بیضی را قیمت زیاده نیست ."

و ادالا می نویسد : "ارزش مروارید به گردی ، بزرگی و درخشندگی آن بستگی دارد هر دانه مروارید ممکن است از پنج تا پنجهزار لیره ارزش داشته باشد ، مرواریدهایی به اندازه فندق معمولی هم یافت می شود ولی کمیاب است ."

مروارید اصل به ندرت شکلی منظم و ترکیبی یکنواخت دارد ، بنابراین از این نظر نیز برای شناخت بهتر ، به رده بندی پرداخته ایم :

مروارید غلطان : مرواریدی کاملاً گرد ، صاف ، درخشان و بزرگ است . به این مروارید مدحرج و قول نیز می گویند . (شکل ۱۵)



شکل ۱۵- یک مروارید غلطان در کف دست یک غواص

مروارید عینی : مروارید شبیه غلطان ، تنها پهنای آن کمی زیادتر است .
مروارید بطن الهند : مرواریدی که نصف آن مدور و نصف آن مسطح است و به

این نوع مروارید، قاعد نیز می گویند.

نیم مروارید: مرواریدی که شبیه یک نیمکره باشد و به این نوع مروارید نیم روی فص و کادوکی نیز می گویند.

مروارید شلجمی: مرواریدی که بالای آن گرد و پائین آن مستقیم باشد.

مروارید عدسی: شبیه عدس است.

مروارید بیضی: شبیه تخم مرغ است.

مروارید زیتونی: شبیه بیضی کشیده است.

مروارید شعیری: شبیه بیضی دو سر باریک است.

مروارید دهلی: تقریباً استوانه‌ای است.

مروارید دفی: بیضی کوتاه است.

مروارید مخروطی: شبیه مخروط است و به آن تنبول نیز می گویند.

مروارید شمعی: مروارید مخروطی شکل و کشیده را می گویند.

مروارید فقاعی: شبیه کوزه است.

مروارید مجذور: مروارید آبله گون را گویند.

مروارید مودار: مرواریدی که یک خطرنگی طبیعی داشته باشد.

رده بندی مروارید بر حسب رنگ

در نخبه الدهر دمشقی آمده است: "بر حسب مجاورت مروارید با اندامهای بدن جانور لؤلؤی رنگی پدید می آید مانند: لؤلؤ زرد، قرمز، سبز و لؤلؤی آبی، لؤلؤی قرمز در کنار طحال پدید می آید."

در جواهر نامه آمده است: "و هر دُری که در اعماق بحاری که خالی از لای باشد و گل آن سیاه نبود تگون می یابد سفید و شفاف است و آنچه در گل سیاه حاصل می شود، سیاه فام بود و آنچه در قریب سطح آب متکون می شود به واسطه تاثیر حرارت آفتاب زرد فام یا سرخ فام باشد و آنچه حصول آن در میان لای باشد به سبب وصول ابخره رویه از کدورت خالی نیست."

ترکیب شیمیائی و مواد مرکبه مروارید عبارتند از: کربنات کالسیوم، کونکیولین و آب نسبت این ترکیب بر حسب نوع جانور، اندامی که مروارید در آن متولد می شود (ماهیچه، روپوش و ...) و ترکیب آب دریا یا رودخانه تغییر می کند و کمترین تغییر آن می تواند تغییر رنگ مروارید را سبب شود به ویژه اگر عنصر معدنی

دیگری نیز وارد محیط و فعالیت مروارید سازی بشود .

بهر حال در مروارید رنگ اهمیت بسیار دارد ، گاهی بر دیگر صفات پیشی می-گیرد ، در مورد رنگ مطلب جالبی در گوهر نامه آمده است : " . . . و او به حسب آب و رنگ منقسم می شود به شاهوار که سفید ، صافی ، براق و آبدار است . و او به اعتبارات مختلفه در خوش آبی و نجمی و عیون نیز گویند . و شکری که سفیدی او با سرخی و زردی آمیخته است . و تنی که سفیدی وی مایل به زردی است و دُری که او را زردی کبود که به سرخی زند و آسمان گون که سفیدی او به کبودی ممزوج بوده و طاووسی که سفیدی او به سرخی و سیاهی زند و رماوی که سفیدی او به کبودی زند و رصاحی که سفیدی او با سیاهی آمیخته بود و رصاحی سرخ فام را رتنی (کذا) و تیره گون را عامی (عامی) گویند و سرخ آب (آبدار) که رنگ او به سرخی آب صافی زند و سیاه آب (آبدار) که رنگ او به سرخی آب صافی زند و سیاه آب (آبدار) که رنگ او به سیاهی زند و شمعی که رنگ او میانه زردی و سبزی بود و شفاف نباشد و رخامی و جسی که تیره آب بود و خشکاب که ضد خوش آب بود و گاه باشد که طبقه محیط به رنگی دیگر بود مثلاً محیط زرد بود و محاط سفید . . . رنگ تنی و درونی ثابت و پایدار است و رنگ طاووسی سریع الزوال است و ادول و انزل اصناف دُر است که به واسطه آفتی که به ماده وی رسیده باشد تام الخلقه نبود یا به سبب فضله که در هنگام تکون ملاقی ماده او بود و شبه رنگی ، رنگ و صفوه او را متغییر و مکدر گردانیده باشد . . . و قیمت زرد فام و سرخ فام و طاووس رنگ موازی نصف قیمت سفید صافی است و قیمت سیاه فام موازی ثلث قیمت او . "

مروارید اصل به رنگهای بسیار متنوع در طبیعت ساخته می شود ، ولی سلیقه انسان در طی قرنهای یکسان باقی نمانده است . تا مدتها رنگ سفید مروارید بر همه رنگهای دیگر ارجح بود و گاهی برای مرواریدهای غیر سفید ارزشی قایل نبودند . بطوری که در تحفة المومنین آمده است : "بهترین او عمانی سفید ، مدور و بزرگ است و زبون ترین او قلزمی است و آنچه سیاه ، ریز و مایل به سیاهی باشد ، سیاه و زرد و غیر مدور . " زمانی ارزش یک دانه مروارید سیاه یا رنگی دهها برابر مرواریدهای سفید مشابه بود . متخصصین سالها در آزمایشگاههای خود تلاش می کردند تا شاید بتوانند مرواریدی را رنگ آمیزی کنند یا صدفی را وادار به ترشح مروارید رنگی بنمایند .

در این بخش از رنگهای متداول مروارید نام برده شده است :

- مروارید تنی : به رنگ سفید مایل به زرد است . رنگی ثابت و پایدار می باشد .

- مروارید جسی : به رنگ گچ است .

- مروارید خشکاب: بر عکس خوشاب، فاقد ترو تازگی است.
- مروارید دری: به رنگ کیود متمایل به سرخی است.
- مروارید رخامی: به رنگ سنگ سفید است.
- مروارید رصاحی: به رنگ قلع است.
- مروارید زجاجی (شیشه‌ای یا کرم رنگ): این مروارید ویژه آبهای خلیج فارس و ژاپون است.
- مروارید سرخ آبدار: به رنگ سرخ شفاف است. محل تشکیل آن اغلب در بخش میانی روپوش نرمتن است.
- مروارید سفید: در خلیج فارس، استرالیا و ژاپون فراوان است و جایگاه تشکیل آن کیسه روپوش است و به نظر می رسد که این همان رخامی است.
- مروارید سفید مایل به صورتی: ویژه آبهای سیلان است. جای تشکیل آن معمولا آن بخش از روپوش است که لایه منشوری صدف را ترشح می کند.
- مروارید سماوی (آسمانی، آبی آسمانی): این مروارید در خلیج فارس و آبهای استرالیا به دست می آید. در استرالیا نوعی از آن به نام سماوی سایه دار نیز به دست می آید.
- مروارید سیاه (سیاه آبدار، عمامی): مروارید سیاه رنگ و شفاف است که در تایی تی و مکزیکو به دست می آید. این مروارید در لبه روپوش یا نزدیک به آن ساخته می شود. (شکل ۱۶).



شکل ۱۶- از مرواریدهای بسیار نادر به نام مروارید سیاه است. در این شکل جایگاه تشکیل مروارید در صدف لب سیاه نشان داده شده است.

- مروارید طلایی: این مروارید در آبهای پاناما فراوان است.
- مروارید گلایی (شمعی): مروارید سفید مایل به سبز یا به رنگ شمع و گلاب است، این مروارید در آبهای خلیج فارس، ژاپون و استرالیا به دست می آید.
- مروارید نباتی (شکری، سفید مایل به قرمز یا زرد تیره): این مروارید در خلیج فارس و خلیج مکزیک به دست می آید.
- مروارید طاووسی: به رنگ سفید با بازتابهای سرخ و سبز و سیاه است. رنگ این مروارید بسیار زود زایل می شود.

رده بندی مروارید اصل بر حسب منطقه زیستی

در کتاب التبصر بالتجاره آمده است : "اگر دو مروارید از هر جهت برابر باشند ، مروارید دریای فارس از قلزمی برتر و گرانباتر است . زیرا آن یکی شیرین و درخشان و پاکیزه است و قلزمی این خصوصیات را ندارد ."

در بازارهای جهان قبل از هر چیز برای ارزیابی مروارید به منشاء و منطقه پرورش آن توجه می شود . با این که در کتابهای مختلف روش مشخصی برای درجه بندی مناطق مروارید زای دنیا بکار نرفته ولی با توجه به اکثر آنها فهرستی از مناطقی که مروارید آنها معروف است ، تهیه شده که بر حسب شهرت و اهمیت مروارید عبارتند از :

عمان	}	۱- خلیج فارس
بحرین		
بنادر و جزایر ایرانی خلیج فارس		
قطر		
کویت		
قطیف		

- ۲- سیلان
- ۳- دریای سرخ
- ۴- خلیج منار
- ۵- ژاپون
- ۶- استرالیا
- ۷- دریای کارائیب (غرائب)
- ۸- مکزیک
- ۹- پاناما
- ۱۰- تایی تی
- ۱۱- فیلی پین

رده بندی مرواریدهای اصل بر حسب جایگاه کیسه مروارید ساز

به طوری که در فصل دوم (پیدایش مروارید) آمده ، مروارید درون کیسه ویژه ای

به نام کیسه مروارید ساز در جدار روپوش تشکیل می شود . بر حسب اینکه کیسه مروارید ساز در چه منطقه ای از روپوش یا ماهیچه تشکیل گردد ، مروارید به شکل و رنگ ویژه ای در خواهد آمد در این زمینه به چند مورد زیر اشاره می کنیم :

الف - مرواریدی که در ماهیچه ها تشکیل می شود : این نوع مروارید لایه های صدفی و کونکیولین نامنظم دارد . (شکل ۹) . چنین مرواریدی اساسا نامنظم و نامرسوم است زیرا انقباض و انبساط ماهیچه ها و فشارهای غیر یکنواختی که به مروارید وارد می کنند نظم ساختمانی آن را درهم می ریزند ، رنگ این نوع مروارید روشن است .

ب - مروارید لبه یا نزدیک لبه روپوش : مرواریدی که در این مناطق روپوش تشکیل می شود به علت فراوانی ماده آلی (کونکیولین) به رنگ های تیره ، قهوه ای یا سیاه است . تمامی یا بیشترین قسمت این گونه مروارید ممکن است از ماده آلی تشکیل شود .

ج - مروارید بخش میانی روپوش : اگر محل تشکیل کیسه مروارید ساز از لبه های روپوش دور باشد ، یعنی مروارید در جایی از روپوش قرار بگیرد که لایه منشوری صدف را ترشح می کند ، چنین مرواریدی به رنگ صورتی و مایل به قرمز خواهد بود . در این صورت ماده آلی به میزان کمتری در ترکیب مروارید وارد شده است .

د - مروارید در محل کیسه روپوش : چنین مرواریدی با ترکیب کاملا صدفی است . اصل ترین مرواریدها در محل کیسه روپوش تشکیل می شوند . رنگ آن اغلب سفید شفاف است .

مرواریدهای غیر اصل دریایی

نرمتنان دریایی مروارید ساز بسیاری دارند ، ولی فقط تعداد کمی از آنها مروارید اصل (ظریف) پدید می آورند . در این بخش به ذکر تعدادی از نرمتنان دوکفه ای مروارید ساز می پردازیم بیشتر این نرمتنان مرواریدهای کم ارزش می سازند و مرواریدهای ارزشمند بین آنها بسیار کم است :

- | | |
|--------------------|--|
| 1) <i>Malleus</i> | به ندرت مروارید دارند |
| 2) <i>Mytilus</i> | گاهی دارای مروارید بدون هسته است . |
| 3) <i>Modiolus</i> | به ندرت مروارید می سازد |
| 4) <i>Ostrea</i> | این نرمتنان در خلیج فارس خالوف نامیده می شوند ، مروارید این نرمتنان جلای صدفی ندارند . |

5) *Placuna placenta* مروارید این نرمتن به رنگ قرمز متمایل
به سیاه و کاملاً سیاه است .

6) *Pinna* این نرمتنان بسیار بزرگند و گوشتی خوراکی دارند و به نام
ژامبون دریا معروفند ، مروارید این نرمتنان قرمز آجری است .

7) *Spondylus*

8) *Pecten*

9) *Chlamis varia*

10) *Anomia*

11) *Venus* مروارید این نرمتن جلای صدفی ندارد

12) *Gafrarium tumidum*

13) *Lautraria*

14) *Glycymeris*

15) *Tellina*

16) *Mya arenaria*

17) *M. truncata*

18) *Tridacna* این نرمتنان مرواریدهای بسیار درشت پدید می آورند
(شکل ۱۷) بزرگترین مروارید دنیا به درازای ۲۴ سانتی متر و قطر ۱۴ سانتی متر که در



شکل ۱۷- مروارید درشتی که از درون صدف دوکفه‌ای *Tridacna* خارج شده است.

آبهای اطراف جزایر فیلی پین به دست آمده به این نرمتن تعلق دارد.

19) *Hippopus*

II مروارید نرمتنان آب شیرین

صدفهای مروارید ساز آب شیرین در رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و استخرهای نیمکره شمالی منتشر هستند. این نرمتنان بیشتر در روخانه‌های ایالت میسی‌سی‌پی (۱)

1. Mississippi

(ایالات متحده آمریکا)، روخانه کونوی (۱) درولز (۲) بریتانیای کبیر، ژاپون، ساخالین، چین، مالزی منتشر و در ایران نگارنده آنها را در رودخانه‌های دز، زاینده رود، کرخه، کارون، سفید رود و آستارابه دست آورده است.

شرایط مناسب زندگی نرمتنان آب شیرین: جاری بودن آب، روشن و زلال بودن آن، بستر نرم و ماسه‌ای و یا لجنی غیر چسبناک. نرمتنان مروارید ساز نمی توانند در جریانهای تند آب و لجنهای چسبناک زندگی کنند.

استفاده از مروارید آب شیرین سابقه‌ای بس طولانی دارد. قرن‌ها پیش از میلاد مسیح در چین مروارید آب شیرین مورد استفاده بوده است. در مرکز میسی‌سی‌پی رودخانه‌ای به نام رود مروارید جاری است که انبوهی از صدفهای مروارید ساز در آن زندگی می کنند و رودی به همین نام و با همین ویژگی در دلتای کانگتون چین جاری است.

مروارید نرمتنان آب شیرین هم نفیس و هم مرغوب است. مهمترین نرمتنان مروارید ساز آب شیرین عبارتند از:

1) *Margaritifera margaritifera*

از قدیمترین نرمتنانی است که برای استفاده مروارید صید می شده است.

2) *M. dahurica* این نرمتن در آمور و پریمور زندگی می کند.

3) *M. middendorffi*

علاوه بر استفاده از مروارید این نرمتن، صدف آن هم به علت ضخامت زیاد در دکمه سازی مورد استفاده بوده است.

عمر سه گونه صدف بالا به هفتاد سال می رسد. در این سن نرمتن بیش از سیزده سانتی متر درازا دارد. رشد و نمو صدف بسیار کم است. اندازه صدف یکساله فقط دو سانتی متر و نرمتن هشت ساله صدفی چهار سانتی متری دارد. پس از ده سال اندازه صدف به شش سانتی متر می رسد.

4) *Anodonta lauta japonica*

5) *A. cygnea*

این نرمتن زیر گونه‌های فراوان دارد، در جویبارها و دریاچه‌های اروپای مرکزی و

1. Conway river.

2. Wales.

شمالی فراوان است .

- 6) *A. woodiana* از نرمستان مروارید ساز چین و شوروی است .
7) *A. arcaeiformis* در ژاپون و چین زندگی می کند .
8) *A. cyrea* از نرمستان مروارید ساز رودخانه های قفقاز است .
9) *Unio tumidus* این نرمتن در رودخانه ها و دریاچه های مرکز و شمال اروپا زندگی می کند .
10) *U. pictorum*
11) *U. crassus*
12) *U. douglasia* در چین و ژاپون زندگی می کند .
13) *Lamsilis alata* در ایالات متحده صید و پرورش می شود .
14) *Cristaria plicata* در شوروی ، چین و ژاپون زندگی می کند .

ب - مروارید پرورشی

شبهات بین مروارید پرورشی و مروارید طبیعی (وحشی) آنقدر زیاد است که تشخیص آنها از یکدیگر برای مروارید شناسان هم کار آسانی نیست .

مروارید پرورشی هسته ای درشت دارد ، ساختمان جدار هسته یا لایه های پوششی مروارید بسیار نازک و از نظر تعداد کم هستند (در حدود چهار لایه) رنگ مروارید پرورشی ساده و شکل آن منظم است .

مروارید پرورشی از اواخر قرن سیزدهم هجری شمسی وارد بازارهای جهان شد . ظرافت ، یکدستی ، شفافیت و گردی و نسبتا ارزانی آن لطمه سنگینی به بازار مروارید طبیعی وارد آورد .

کار پرورش مروارید از چین شروع شده و پس از اقدام میکی موتو در ژاپون اقتصادی شد . در چین اواخر دهه دوم قرن سیزدهم و در استرالیا دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی این کار اقتصادی آغاز گردید . بعدها کشورهای بیرمانی ، اندونزی و فیلیپین نیز جایی در بازارهای جهانی به دست آوردند . هم اکنون بازار اصلی همچنان در دست ژاپونیهها است . و هزاران کارگر و متخصص ژاپونی در این صنعت مشغول کار هستند . (شکل ۱۸)



شکل ۱۸- یکی از مراکز پرورش مروارید در ژاپون

در قرن نوزدهم میلادی شخصی بنام هانری توماس هوپ^(۱) در یکی از مخزنهای اطراف لندن مرواریدی به وزن دو سوم پوند پرورش داد .
معیار ارزشیابی مروارید پرورشی وزن آن است

1. Hope, H.T.

کشف مروارید و موارد استفاده آن

مصریان قدیم، ساکنان کناره دریای نیل و دریای سرخ از قدیمترین زمان مروارید را می شناختند و صدف مروارید ساز را برای به دست آوردن مروارید صید می کردند. دریای سرخ از گهواره‌های نخستین مرواریده‌های اصل بوده و هم اکنون نیز شاید مرغوبترین مرواریده‌های جهان را در آغوش داشته باشد. گروهی را عقیده بر این است که مصریان از اولین اقوامی هستند که به این گوهر گرانبها به ویژه مروارید دریا دست یافته‌اند.

در چین صید مروارید آب شیرین از هفت قرن پیش از میلاد مسیح رایج بوده است. مروارید خلیج فارس را بازرگانان، هفت قرن پیش از میلاد مسیح و مروارید دریای سرخ را پنج قرن پیش از میلاد مسیح به چین بردند. توجه و استقبال چینی‌ها از مروارید دریا موجب شد که صیادان و ماجراجویان بومی به جستجوی مروارید در دریای چین بپردازند. ولی آنها فقط در باختر جزیره هانیان (۱) مروارید پیدا کردند و از جستجو در دیگر مناطق دریای چین مایوس شدند.

بهره‌برداری از مروارید خلیج فارس، دوهزار سال پیش آغاز شده، یعنی هجوم ماجراجویان و صیادان غیر بومی به مخازن مروارید ساز خلیج فارس در آغاز سده اول میلادی انجام گرفته است.

آبهای خلیج منار در اقیانوس هند و سیلان نیز از اولین مخازن این منطقه بوده‌اند که مروارید آنها مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

تراکم صدف مروارید ساز در مناطق کم عمق خلیج فارس و در جزایر و سواحل ایران و شبه جزیره عمان و عربستان زیاد است. در زمان قدیم صید صدف مروارید در اطراف جزیره کیش، خارک، بندر لنگه، جزیره سری، جزیره لاوان (شیخ شعیب)

و ... معمول بوده است . هنوز هم برخی از سرمایه داران بحرینی و دیگر اقوام عرب شیخ نشین های خلیج فارس با پرداخت مزد ناچیزی به غواصان ایرانی ، آنها را در مناطق مذکور به اعماق آب می فرستند تا بر حجم ذخائر و اندوخته های خود در بانکها بیفزایند . در دههء آخر قرن نهم هجری شمسی کاشفان اسپانیایی مروارید خلیج فارس و خلیج پاناما را به اروپائیان معرفی کرده و توجه صیادان اروپایی را به این دو خلیج جلب نمودند .

کریستف کولومب ، بسیاری از مخازن صدفهای مروارید ساز دریای غرائب (کارائیب) و سواحل پاناما و ونزوئلا را به دقت شناسائی کرده و خطرات جستجو و صید مروارید در این مناطق را در گزارش خود آورده است . با این همه ورود روزافزون مهاجرین به مناطق نامبرده و بهره برداری بی رویه از صدف مروارید ساز این ثروت طبیعی رابه سوی نابودی کشیده ، حتی در برخی از این مناطق به کلی نابود کرده است .

گینهء نو ، فیلی پین ، بیرمانی و اندونزی نیز دارای مخزنهای صدف مروارید ساز هستند . بیشتر این صدفها از انواع لب سیاه و لب طلایی می باشند . شرایط آسان صید و بی خطر بودن آن ، در این مناطق موجب شده که در مدت کوتاهی این صدفها نابود شده و حتی اثری از آنها بر جای نماند . در قرن سیزدهم هجری شمسی (قرن نوزدهم میلادی) در شمال و شمال باختری استرالیا ، مخزنهای بزرگ صدفهای لب طلایی کشف گردید ، این مخازن دور از سواحل و در مناطق پر خطر دریا قرار داشتند . چنین مشکلاتی هم نتوانست جلوی تهاجم و بهره برداری بی رویه مردم چین ، مالزی ، اندونزی و اروپائیان را بگیرد و مسابقهء بهره برداری از مروارید این مناطق شروع شد و همهء گروهها برای تصرف هر چه زودتر و بیشتر این ثروت طبیعی به تگاپو افتادند . از گذشتهء دور در فرانسه ، آلمان ، اتریش ، نروژ و سوئد صید صدفهای مروارید ساز آب شیرین متداول بوده است .

یکی از مخازن بزرگ صدفهای مروارید ساز ، آبهای پولینزی است . بهره برداری فرانسویان از مروارید پولینزی دیر یا زود سرنوشت تاریک مخزنهای نابود شدهء مروارید را در این منطقه تکرار خواهد کرد . پرورش مروارید در پولینزی از رونق بازار مروارید اصل و صید صدفهای مروارید ساز طبیعی کاسته است .

در پی قرنهای ، دانشمندان دریافتند که برداشت و صید بی رویهء صدف مروارید ساز ، نسل این نرمتنان را نابود می کند و زیانی جبران ناپذیر به این سرمایه طبیعی که میراث نسلها است وارد خواهد کرد . پس وجود ضابطهای که از نابودی نسل

نرمتان مروارید ساز جلوگیری کند الزامی به نظر می رسد .

کشورهای منطقه خلیج فارس نفتخیز هستند و سود سرشار از استخراج نفت مانع از توجه بیشتر آنها به مروارید خلیج فارس به عنوان یک منبع اقتصادی است . رفت و آمد کشتیهای نفتکش در خلیج فارس و آلودگی حاصل از آن ، آفت بزرگی در نابودی نرمتان مروارید ساز منطقه است . همچنین به علت ارزان بودن نسبی قیمت مروارید پرورشی و جایگزین شدن دکمه‌های مصنوعی (پولیستر) به جای دکمه‌های صدفی ، صید صدفهای مروارید ساز در خلیج فارس مقرون به صرفه نیست .

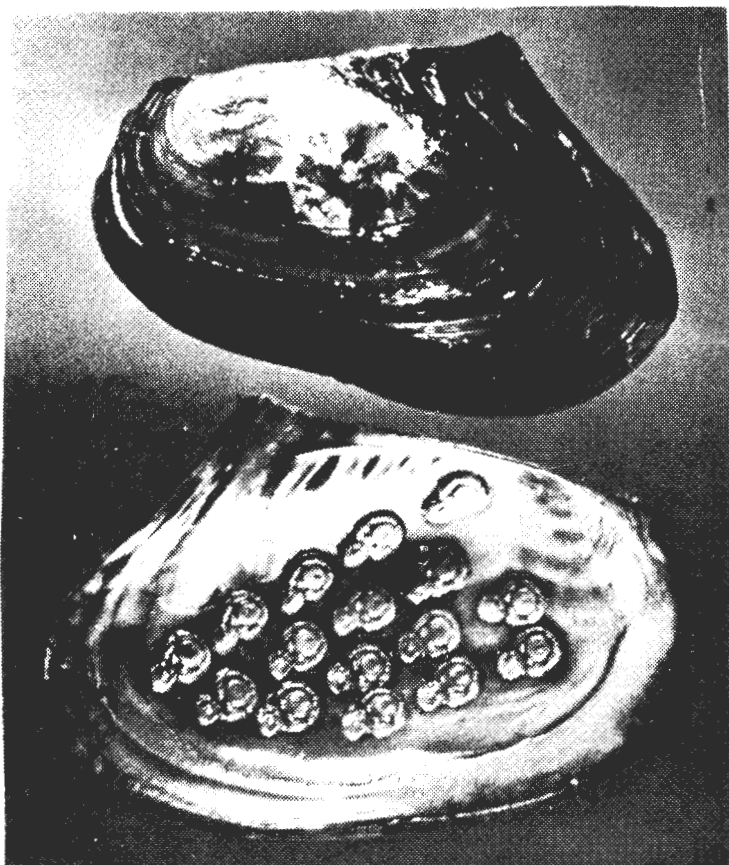
با توجه به مصارف متعدد مروارید و صدف مروارید ساز و ارتباطی که مروارید با زندگی و تاریخ بشر دارد ، همچنین نگرشی به مروارید به ویژه مروارید پرورشی به عنوان یک منبع اقتصادی که کشورهای بزرگ صنعتی جهان همچنان به گسترش آن مشغولند چرا نباید از این منبع به ویژه از صدف که غذای مهم دام و طیور است استفاده معقول و منطقی داشته باشیم ؟

بنا بر آنچه گفته شد . مروارید یکی از قدیمی ترین کشفیات بشری است . و در تمام طول تاریخ همراه او بوده و در پستی و بلندیهای اندیشه او دست و پا زده است . بر حسب دانش زمان درباره پیدایش و ارزش این دانه مرموز افسانه‌ها ساخته‌اند . و تا مدت‌ها آن را مجسم روح یا وثیقه‌ای الهی می پنداشتند و برای آن معجزه و کرامت قائل بودند . روزگاری او را بر تارک تاج خدایان می نشاندند یا برای تقدس بیشتر مجسمه مقدسات به کار می بردند . زمانی در بلاهای ارضی و سماوی آن را در دهان نگه می داشتند تا بر ترس و وحشت غلبه کنند و یا برای شفاعت و فرو ریختن ترس مرده ، آن را همراه مردگان به گور می سپردند . به هر حال دیدار مروارید در خواب و بیداری می توانست برای زندگی افسانه‌ای انسانی نقشی داشته باشد . زمانی که بیماریهای سخت و دردهای ناشناخته بزرگترین مصیبت بشری بود ، باز مروارید در میدان عمل فعال و بر هر درد بی درمان دوا بود . سرانجام با فزونی دانش ، مروارید از مقام والا فرو افتاد و به صورت جسمی زینتی زیب و زیور انسان و پوشش او حتی زیور حیوانات مورد علاقه‌اش گردید . نزول شان مروارید به حدی رسید که چون دکمه‌ای حقیر دو پاره لباسی را بهم دوخت . در این فصل به این مسائل اشاره‌ای داریم :

الف - مروارید یک شیء با نیروی ماوراء طبیعی :

چینی ها در هفت قرن پیش از میلاد مجسمه بودا را درون صدف نرمتان دوکفه‌ای آب شیرین می گذاشتند و پس از ۸-۶ سال انتظار طی مراسمی صدف را می -

گشودند و مجسمه مروارید اندود را از درون صدف بر می داشتند . (شکل ۱۹) . این



شکل ۱۹- مجسمه بودا پیچیده در مروارید در بطن صدف های پرورشی
آب شیرین .

شیء مقدس و گرانبها را به معبد می بردند و به حفاظت و پرستش آن می پرداختند
پیروان دین برهما از پنج قرن پیش از میلاد ، مروارید را مهرهء خوشبختی می-
دانستند پارسها از قدیمترین ادوار تاریخ برای غلبه بر ترس و وحشت مروارید را در
دهان نگه می داشتند .

در معابد بسیار قدیمی شمال آسیای صغیر ، همراه اجساد مردگان ابزار زینتی از
جمله مروارید پیدا شده است .

در مراسم تدفین سرخیوستان امریکایی استفاده از مروارید واجب بود . در سال

۱۲۲۶ هجری شمسی (۱۸۴۷ میلادی) ، از قبرهای باستانی سرخپوستان در تپه‌ای واقع در ایالت ایندیانا‌ی آمریکا بیش از پنجاه هزار دانه مروارید کشف شد. در سال ۱۳۱۸ هجری شمسی (۱۹۳۹ میلادی) از مقبره^۱ یک رئیس قبیله^۲ سرخپوستی در ایالت فلوریدای آمریکا چهارده پیمانه (هر پیمانه برابر ۳۶ لیتر است) مروارید به دست آمد. جالب آنکه در تمامی قبرهای قدیمی این منطقه مروارید پیدا شده است.

مارکوپولو^(۱) جهانگرد معروف ونیزی نزدیک به ششصد و پنجاه سال پیش درباره^۲ آداب مردم هند می نویسد: "ثروتمندان هندی به هنگام مرگ مرواریدهای گرانبها و مردم طبقه^۳ متوسط مرواریدهای معمولی و مردم فقیر چند دانه برنج در دهان خود نگه می دارند." استفاده از مروارید صدفهای مروارید ساز آب شیرین در تدفین مرده‌ها تا این اواخر در چین معمول بود.

در خانه کعبه نیز مروارید چون دیگر اشیاء قیمتی و زینتی حفظ می شد، در تاریخ سیاسی خلیج فارس آمده است. "عبید الله قرمطه در سال ۳۱۶ هجری قمری لشکری به سرکردگی منصور دیلمی به سوی مکه فرستاد. منصور در هشتم ذیقعد سال بعد به مکه حمله کرد و با کشتار زیادی آنچه اشیاء قیمتی که اعراب از مدائن و کلیساهای عیسویان به خانه کعبه آورده بودند از قبیل در یتیمه با خود برداشته به الحساء بردند، حتی حجرالاسود را از دیوار خانه کعبه جدا نموده به بحرین بردند."

در کتاب **خواص الحیوان** در مورد تعبیر به خواب دیدن مروارید و صدف آن چنین آمده است: "تعبیر دیدن صدف در خواب در دست خود دلیل اعراض و ابطال کاری است که عزم داشته، اما دیدن مروارید دلیل غلامان و کنیزان و مال و کلام نیکو است. اگر بیند که مردم سوراخ می کنند، تفسیر به صواب کند. اگر مروارید سوراخ نکرده در دست خود بیند اگر او را حامله باشد، پسر آرد و اگر نه مالک غلامی گردد. لقوله تعالی."

"وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ" (و گردش کنند بر آنها پسرانی گوشتا آنانند مرواریدی پوشیده). اگر بیند که مرواریدی از جا می کند و می - فروشد قرآن فراموش کند و اگر از جای قلع نمی کند علمی در میان مردم ثابت کند و اگر بیند که مروارید متفرق می سازد و مردم بر می چینند، البته موعظه مردم کند و وعظ او بدیشان موثر و نافع آید. اگر در دست خود مروارید بیند به قدوم فرزندی بشارت یابد اگر حامله دارد والا کنیزی بخرد و اگر عزب باشد تزویج نماید و اگر بیند

1. Marco Polo (1254-1324).

که از دریا مروارید بیرون آورد و کیل و وزن می‌کند مال بسیار از شخصی که منسوب به بحر باشد بدو رسد. جاماسب گفته: اگر کسی بیند که مروارید از او دور شد مشقتی بدو رسد و اگر بیند که بدو مروارید دادند ریاست یابد و سرور گردد. دیدن عقد مروارید رسیدن به زن صاحب جمال و گاهی دلیل نکاح بود.

ب- مروارید و طب:

مروارید و صدفهای مروارید ساز در طب سنتی بیشتر سرزمینهای جهان مصرف داشته‌اند. بومیان چین، استرالیا از خمیر پودر صدف برای معالجه بیماریهای چشم استفاده می‌کردند چندین قرن پیش از میلاد مردم چین مروارید ناسفته را به عنوان داروبه‌کار برده و سائیده آن را برای تقویت نیروی جنسی مردان استفاده می‌کردند. همچنین مروارید سائیده را به خون خروس آغشته کرده و به چشم بیمارانی که دچار بیماری فراموشی شده بودند می‌مالیدند.

رومیها وجود مروارید آب شیرین را در طول عمر موثر می‌دانستند، به نظر می‌رسد که یکی از انگیزه‌های ژول سزار (۱) (در پنجاه و پنج سال پیش از میلاد) برای سفر به مجمع‌الجزایر بریتانیای کبیر به دست آوردن مروارید آب شیرین کشور ولز (۲) بوده است.

در طب سنتی ایران نیز مروارید نقش داشته که در اینجا چند مورد از آن ذکر

شده است:

در عجایب المخلوقات آمده است: "اگر صدف را بر وجع مفاصل و نقصر ضاماد کنند سود دهد. اگر با سرکه ساییده و بر بینی سعوط کنند قطع رعاف کند. گوشتش از گزیدن سگ دیوانه نافع بود. اگر بر محل موی زاید بر پلک بمالند، بعد از آن که موی بر آورده باشند، از بر آمدن موی مانع آید. اگر بر سوخته آتش طلا کنند به شود. اگر پاره از او بر کودک محکم ببندند، دندان به آسانی برآرد. از خواص مروارید آن که اکل او خفقان و مرض سودا را زایل کند و خون دل و جگر صاف کند. چون حل کرده او را بر بهق بمالند بالکلیه زایل کند. اگر او را بسایند و بر روی کسی که در خواب باشد بپاشند، زمان بسیار در خواب بماند و چون صدف را بسایند و شیر گاو در او مخلوط ساخته و در بینی چکانند رعاف باز دارد."

1. J. Cesar.

2. Wales

در تحفة المومنین آمده است :

"سوراخ دار او (مروارید) مستعمل اطباء نیست . روغن و عرق و بوهای گریه‌ه مضر او و جوشانیدن او در آب ترنج و مالیدن بر سنباده رافع چرک او و رفع زردی آن و از اسراز است . در آخر دوم سرد و خشک و در تفریح قوی تر از طلا و غواص در اجزای بدن و ملطف و مقوی اعضا و رافع انواع خفقان و خوف و فزع سوداوی و جهت اسهال مراری و دموی و ضعف جگر و گرده و امراض و بدبویی دهان حصاة و حرقة البول و سدد و یرقان و رفع سموم و وسواس و جنون و ربو و ذرو را و جهت قطع سیلان اعضا التیام زخمها و اکتحال او جهت رمد و سلاق و ظلمت بصر و بیاض و سبل و کمته و سنون او جهت پاک کردن دندان و تقویت لثه . طلای محلول او به قول ارسطو رافع برص است . در تطلیه اول و غیر محلول او جهت جذام و جمیع آثار و فرزجه او را در منع حمل مجرب دانسته‌اند . و نگاه داشتن او مقوی دل و در دهان داشتن او جهت آزاله غم و ضعف دل موثر و گویند مضر مثانه و مصلحش بسد است و قدر شربتش تا نیم مثقال و بدلش صدف سفید است ."

صاحب اختیارات گوید :

"طبیعت آن سرد و خشک بود و لطیف و درد دل را نافع بوده و خفقان و نفث دم را نافع بود و شربتی از وی دو دانگ بود و ریش‌های چشم را نافع بود و مقوی آن بود و صحت چشم را نگاه دارد و گویند مضر بود به مثانه و مصلح آن شیر بود و بدل آن ، یک وزن و نیم آن صدف صافی بود ."

در گوهر نامه آمده است :

"مروارید بارد رطب است و خوردن آن مرة السودا را سود دارد . و در تراکیب دل را تقویه نماید و اگر خون از گلو بر آید باز دارد ، و چون با داروی چشم بیامیزد روشنائی چشم را تقویه کند و چشم از درد نگاه دارد . و اگر مسموم در سوده با روغن گاو بیاشامد نافع بود ."

ج- مروارید و زینت :

در گوهر نامه آمده است : "متعارف چنان است ، که سی و شش دانه در عقدی می کشند و از این جمله شش دانه از صدف تراشیده باشند و تتمه ده دانه اعلی و ده دانه میانه و ده دانه ادنی باشند ."

در تاریخ جواهر آمده است : "وقتی خسرو پرویز از بهرام چوبینه شکست خورد ،

برای جلب نظر امپراطور روم شرقی هدیه‌ای به شرح زیر برای او فرستاد: صد غلام خوش صورت و سیرت ترک نژاد، در گوش هر یک ایشان گوشواره‌ای از طلا و به هریک، یک مروارید آویخته و هریک بر اسبی سوار با زینی از طلا و یاقوت و مروارید نشان، همراه خوانچه‌ای از عنبر به وسعت سه ذرع دارای سه پایه از طلا بر آن تاجی بود در مروارید گرفته. این سه پایه یکی نماینده بازو و دیگری ساق پای بز کوهی با سم و سومی به شکل پای عقابی و چنگال شیری از یاقوت سبز و بین دو ناخن پای بز کوهی یاقوتی سبز بود و در چنگال عقاب کبکی از لاجورد با چشمانی یاقوت سرخ، در وسط خوانچه جامی قرار داشت از جزء یمانی عالی به وسعت یک وجب پر از یاقوت قرمز و با آن سبیدی بود که در آن صد دانه دُر جا داشت هر یک به وزن یک مثقال و صد دانه مروارید هر یک ایضا به وزن یک مثقال و صد انگشتی طلا مرصع به جواهر سوراخ و هر سوراخ را از عنبر و مشک پر کرده بودند.

دشواری تهیه مروارید و صید صدف آن، موجب کمیابی این گوهر دریایی، در نتیجه گرانی بهای آن شده و زیبایی طبیعی مروارید آن را مورد قبول عام قرار داده است. تا آنجا که این دُر دانه صدف جای خود را بین دیگر گوهرها باز کرده و به عنوان وسیله‌ای زینتی به کار رفته است.

مروارید بر حسب درشتی، گردی، رنگ، گاهی نقش، و مکان صید دارای نرخ و اعتبار متفاوت است. ثروتمندان هوسباز گاهی مبالغ بسیار هنگفت برای یک دانه مروارید غلطان یا مودار یا مروارید سیاه می پردازند.

از دو هزار سال پیش، اورشلیم بزرگترین بازار مروارید بود و این نشان می دهد که مردم آن سامان، از قدیمترین زمان تاریخ، از مروارید استفاده زینتی و هنری کرده‌اند.

اشراف پارس و یونان به لباس خود مروارید می دوختند. مردان پارسی به گوش راست خود و زنان پارسی به هر دو گوش و پره چپ بینی یا تیغه میانی آن مروارید می آویختند.

رومیان نیز برای زینت لباس و حیوانات مورد علاقه خود از مروارید استفاده می کردند. مردم سیلان در هزار و پانصد سال پیش از میلاد در نوشته‌های خود از مروارید به عنوان زینت استفاده کرده‌اند.

مصریها، هزار و پانصد سال پیش از میلاد، از مروارید به صورت گردنبند و دستبند و دیگر ابزار زینتی استفاده کرده‌اند.

در یونان چهار صد سال پیش از میلاد در کارهای هنری از مروارید استفاده

شده است. ثروتمندان چین با وجود آشنایی خاصی که با مروارید آب شیرین داشتند به سرعت از مروارید دریا استقبال کردند و آن را به عنوان زیور پذیرفتند. بازار مروارید در چین رواج و رونق بسیار داشته است.

با این که عده‌ای از مردم نیز وجود مروارید را در لباس یا وسایل زینتی خود شوم و نامیمون می دانستند به علل فراوانی که تا کنون گفته‌ایم، پرورش مروارید برای کار برد در وسایل زینتی مورد توجه عام مردم جهان قرار گرفته است. امروزه در بسیاری از کشورها برای ساختن تاج، مدال و اشیاء و اجسام زینتی و بعضی وسایل گرانبهای منزل از مروارید استفاده می کنند.

بانک ها و معادن صدفهای مروارید ساز در خلیج فارس

در جواهر نامه آمده است: "بدان که مروارید مقاص (مقاص) به تجسس پیوسته از دو موضع بیرون نیست: موضع اول قطیف و بحرین است به نسبت این دو بستان بکفان جزیره‌ای است قریب به قطیف که در یتیم در آن حاصل می شود. بدان که مروارید اصل از قطیف و بحرین است. به نسبت این دو مقاص (مقاص) که ذکر کرده خواهد شد. اما مقاص (مقاص) ثانی در تحت الریح قریب به بنگاله مملکتی است که شهر آن را قابل می گویند و اکثر آن بلاد اهل اسلام اند و مقاص (مقاص) بسیار در حوالی قابل است که مروارید بیحد و بیشمار حاصل می شود. بدان که مروارید اصل از قطیف و بحرین است، اگر چه اکثر آن به دور سفید و سته است اما یک مثقال و نیم مثقال کم به دست و مرواریدی که در اطراف هندوستان در تحت الریح مثل بت تین و سر اندیب و سمطره و بنگاله و تلاقیه و حایم و جاوه و چین و ماچین و غیر هم منتشر است. از حوالی قابل و این ذکر کرده شد هر کدام بر اسبهای سلطانی علی حده دارد تا پوشیده نماند! دیگر محل غوص ثالث او در باب مندب تا حوالی مصر که انتهای دریای عمان است مقاص (مقاص) مروارید نیست اما بنادری که مردم آن به غوص مشغولند از طرف شمال بندر حدیده و لویه و حال مثبت یعقوب و جزیره قران و غیره. و از بندر حبشه که بر جانب جنوب واقع شده است. چند محل است که مردم آنجا به غوص مشغولند، به تخصیص هلک و حوالی او. حاصل این مقاصات (مقاصات) که ذکر رفت شیرفام و شمع است. چنانچه پنجمی شفاف سفید خوش آب خانه اندکی واقع می شود. به سبب آن که در این محلات از روی آب تا به صدف ده کر یا دوازده کر بیش نیست، هر جا که از وی آب تا به صدف دورتر است مروارید او خوشجامه تر باشد."

در گوهر نامه آمده است :

"اگر چه مقاصات (مفاصات) دُر بسیار است، لیکن دُر فاخرترین در موضع قریب سر اندیب که طول آن موضع از جزیره خالدا قع^(۱) و عرض آن (و) درجه است می باشد. و آنچه در موضعی از نواحی کیش که طول آن موضع (قد) و عرض آن موضع (کد) درجه است یافت می شود. و آنچه در محلی از توابع بحرین که طول آن (قد) و عرض آن (کو) درجه است و آنچه در نواحی جزیره خارک میان کیش و بحرین است، تکوین می یابد قریب است به دُر که از قریب سر اندیب استخراج می کنند و دُر که از دریای قلزم و از دریای یمن و حجاز استخراج می کنند به واسطه آن که آبدار و شفاف و غلطان نیست اعتباری چندان ندارد. . . و اقل بعد مقاصات (مفاصات) لالی چهار پیما و اکثر آن چهل پیما است و هر پیمایی به اصطلاح غواصان دو ذرع است."

مردم سواحل سودان و جزایر خلیج فارس، صیدگاه صدف مروارید ساز را مفاص می - نامند. مفاص منطقه ای از دریا است که غواص با شناخت قبلی در آن منطقه غوص می - کند و به جستجوی صدف مروارید ساز می پردازد. سکوهای مروارید نیز به نامهای رگ، رگت، حیر (هیر) معروف هستند. سکوی مروارید برآمدگی سکو مانند از کف دریا است. این برآمدگی زیرآبی، نسبت به سطح آب عمق چندانی ندارد و حال آنکه اطراف آن ژرف و عمیق است. کشتی های موتوری از روی این سکوها (حیارات) با احتیاط می گذرند.

حیارات از جزیره سلامه نزدیک راس الجبال تا بندر گویت کشیده شده اند و سکوهای هر منطقه نام ویژه ای دارند. بیشتر حیارات در سوی عمان و بحرین بوده و سواحل ایران از حیارات چشمگیری برخوردار نیست.

میزان صید صدف مروارید در هر سکو ثابت نیست و در سالهای مختلف نوسان دارد. بنابراین نمی توان تشخیص داد که از کدام صیدگاه در چه سالی مروارید بیشتری به دست می آید.

صیدگاههای صدف مروارید ساز خلیج فارس را به شش منطقه تقسیم کرده اند :

الف- صیدگاههای بحرین

صیدگاههای بحرین از نظر تعداد سکوها و غنی بودن صدفهای مروارید ساز از

۱- با استفاده از حساب ابعاد می توان مختصات جغرافیایی هر منطقه را حساب کرد

مثلا $170 = 100 + 70$ قع

اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. به‌طوری که مروارید خلیج فارس تا مدت‌ها به مروارید بحرین معروف بوده است.

کشتی‌های صید صدف مروارید اغلب در بندرگاه‌های منامه، محرق، ستره، و ام نعبان پهلوی می‌گرفتند و زمانی تعداد این کشتی‌ها از ۲۶۰۰ فروند متجاوز بوده است. علاوه بر کشتی‌های بحرینی تعداد زیادی کشتی‌های مناطق دیگر خلیج فارس نیز برای صید صدف مروارید ساز به صیدگاه بحرین می‌آمدند.

حیارات یا سکوهای صید صدف مروارید در بحرین به شرح زیر هستند:

۱- اشتبه (اشلبه)

۲- ابوعماره

۳- ابوالخراب

۴- ابوالقانه

۵- الشایع

۶- الخوره

۷- حرف الجاهی

۸- ابوالنجوش: این سکوها مرواریدهای بسیار نفیس دارند.

۹- ابوغبار: مرواریدهای این صیدگاه بسیار مرغوب هستند.

۱۰- ابومرجان (ابومرطبان)

۱۱- ابوحصیر

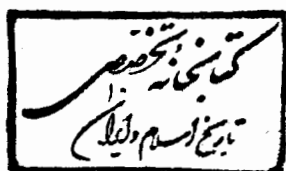
۱۲- ابوصور

۱۳- بن نصار

۱۴- رجه

ب- صیدگاه‌های قطر:

قطر به واسطه داشتن سکوهای صدف‌های مروارید غنی است. از قدیم‌ترین ایام مورد توجه صیادان و غواصان بوده است. مردم این شیخ نشین با وجود وسعت خاک ترجیح می‌دادند که در سواحل و جزایر قطر سکنی کنند. کار و پیشه مردم قطر غواصی و تجارت بود، زمانی بیش از نهصد کشتی بزرگ و کوچک صید صدف مروارید در بنادر مهم قطر چون: دوحه، قره، خور، ام السعید و دخان فعالیت داشتند. سکوهای صدف مروارید یا حیارات یا رگهای مروارید در صیدگاه‌های قطر به شرح



زیر هستند :

- ۱- ابوالهبا
- ۲- الضایع
- ۳- حالول
- ۴- ام الغیب
- ۵- ام القطان (ام الکطان)
- ۶- شیف لفان
- ۷- الدیبل

ج- صیدگاههای دوبی :

دوبی به واسطه داشتن مخازن و معادن صدف و سکوهای مناسب صدفهای مروارید نزدیک به ساحل یکی از بهترین صیدگاههای صدف مروارید خلیج فارس است. شغل سنتی مردم دوبی غواصی و صید صدف مروارید است. صیادان دوبی قایقهای کوچک و ویژه‌ای بنام زاروقه دارند که مناسبترین وسیله صید در آن منطقه است. نزدیک بودن سکوهای صدف مروارید به ساحل بهترین دلیل برای استفاده از این قایقهای کوچک است. زمانی بیش از هشتصد فروند کشتی صید صدف مروارید در دوبی فعالیت داشتند.

صیدگاههای دوبی از بندر جمیره (جنوب دوبی) تا خورخان (شمال دوبی) به

شرح زیر هستند :

- ۱- ام الثیف : مروارید این حیر (هیر) بسیار نفیس است.
- ۲- ارز کوه
- ۳- اللجه
- ۴- عجه التراق
- ۵- رقه الصیر (رگت الصیر)
- ۶- خورخان

د - صیدگاههای جزیره سری :

جزیره سری به واسطه نداشتن آب شیرین تا آنجا که مدارک تاریخی نشان می دهند، هیچگاه سکنه چندانی نداشته است. ولی افراد و سکنه این جزیره در

تمام طول تاریخ به صید صدف مروارید مشغول بوده‌اند. با اینکه خطر کوسه ماهی غواصان این منطقه را تهدید می‌کند دست از پیشه آب‌آء و اجدادی خود بر نداشته و همچنان به صید مروارید پرداخته‌اند. تجار مروارید از دیگر مناطق، سالی چند بار برای خرید مروارید به این جزیره می‌آمدند.

نگارنده در سالهای ۱۳۵۱ و ۱۳۵۵ هجری شمسی برای نمونه برداری نرم‌تنان به این جزیره وارد شده و مدت یک‌هفته در آنجا به کار مشغول بودم. دیگر اثری از غواصی و کار صید مروارید در جزیره ندیدم. مردم همه مشغول صید ماهی و یا معاملات قاچاق بودند. در هر ماه یک لنج از بنادر عربی در نزدیکی این جزیره لنگر می‌انداخت و مردم برای خرید به آن لنج می‌رفتند و اجناس خریداری شده را به مسافری ایرانی و نظامیهای مامور در منطقه می‌فروختند.

صیدگاههای جزیره سری عبارتند از:

۱- یاسر

۲- رقة الصایغ (رگت الصایغ)

۳- بوالخلائل: مرواریدهای این صیدگاه بسیار نفیس هستند.

هـ- صیدگاههای جزیره فرور:

زندگی مردم جزیره فرور تنها از راه صید صدف مروارید می‌گذشته و در این جزیره کوچک (به مسافت تقریبی سی و یک کیلومتر مربع)، بیش از شش فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید فعالیت داشته‌اند. صیدگاه این جزیره نه تنها کفاف مردم بومی را می‌داده بلکه تعداد سی فروند کشتی صید صدف مروارید نیز از مغو برای صید به این صیدگاه می‌آمده‌است.

صیدگاه معروف جزیره فرور به نام نجوی است.

و- صیدگاههای کویت:

کویت امیرنشین وسیعی در ساحل نجد و شمال باختری خلیج فارس است. درآمد مردم کویت پیش از استخراج نفت، صدور مروارید و پوست حیوانات بود. معروفترین صیدگاه کویت عدان یا عدنان است که صید آن از اردیبهشت ماه هر سال شروع شده و در ماه مهر پایان می‌پذیرد.

مسعودی می گوید: "غواصی در چهار محل: جزیره خارک از مناطق فارس، سرزمین عمان، قطر و جزیره سراندیب انجام می شود."

تعدادی از مناطق صید صدف مروارید در اطراف شبه جزیره بوشهر قرار دارند این مناطق عبارتند از:

۱- دماغه ریشهر

۲- جزیره خارک

۳- جزیره خارگو

۴- راس الداس

۵- رگه السافل

۶- رگه العالی

ح - صیدگاههای بندر لنگه:

بندر لنگه یکی از مهمترین بنادر ساحل ایران در خلیج فارس از نظر صید و تجارت صدف مروارید بود. در این بندر نزدیک به پنجاه کشتی بزرگ صید صدف مروارید فعالیت داشتند غواصان بندر شیوه، کشتی های صید پستانه، غواصان جزیره قشم، هشتاد کشتی بزرگ و کوچک بندر نخیلو، کشتی های صید بندر جزه، هشتاد کشتی صید مروارید بندر مقام سی و دو کشتی بندر تاونه و دویست و ده کشتی صید مروارید جزیره کیش و ده فروند کشتی صید صدف مروارید جزیره ابو موسی را باید به این رقم افزود، یعنی در حدود پانصد کشتی صید صدف مروارید، نزدیک به هزار غواص در حوضه بندر لنگه به فعالیت مشغول بودند.

صیدگاههای این بندر عبارتند از:

۱- اطراف جزیره لاوان (شیخ شعیب)

۲- اطراف جزیره کیش: در بسیاری از منابع جغرافیایی اطراف این جزیره رابه عنوان صیدگاه مناسب صدف مروارید ذکر کرده اند. نگارنده در سالهای ۵-۱۳۵۱ تعداد زیادی از نرمتنان مرواریدساز *Pinctada margaritifera* و *P. imbricata* در مناطق جنوبی و جنوب خاوری جزیره و نزدیک ساحل صید کرده است. در یکی از نرمتنان تعداد یازده عدد مروارید بزرگ و کوچک جای داشت.

۳- اطراف جزیره ابو موسی

۴- دماغه پستانه: صیدگاه وسیعی در بندرگاه بین راس الشناس و راس یرید قرار دارد.

۵- سکوی صید اشویه (در بندرگاه تاونه)

۶- اطراف جزیره هندورابی: در این جزیره هنوز کم و بیش غواصی صورت می گیرد.

۷- دماغه نخیلو

۸- بندرگاه چیرو

۹- راس یرید

۱۰- مغاص دوان

۱۱- مغاص مباللی

۱۲- مغاص مکاحیل

۱۳- مغاص راس منصور

۱۴- مغاص ساحل گرزه

ط- صیدگاههای نایبند:

دماغه نایبند یکی از مخازن قابل استفاده صید صدف مروارید است. در کناره‌های این دماغه زمانی بیش از صد کشتی کوچک از بندرگاههای عسلویه، نایبند و بیده خون در صید صدف مروارید فعالیت داشتند.

ی- صیدگاههای هرمز

دهانه هرمز با جزایر و برجستگی‌های زیرآبی متعدد خود یکی از مراکز رشد و نمو صدفهای مروارید است ذخائر این صیدگاهها و اقتصادی بودن برداشت آنها باید به‌طور جدی و دقیق مورد بررسی قرار گیرد.

با وجودی که مدارک قبلی در این زمینه اطلاعی نمی دهد ولی نگارنده خود تعداد زیادی نرم‌تنان مروارید ساز را در این صیدگاهها به‌دست آورده است. این صیدگاهها عبارتند از:

۱- اطراف جزیره هرمز

۲- اطراف جزیره لارک

۳- اطراف جزیره قشم

۴- سواحل بندر عباس

۵- سواحل میناب

کب سکوها و حیات (هیارات) پراکنده در خلیج فارس

۱- ام الصلصل : مرواریدهای این صیدگاه بسیار نفیس گزارش شده است .

۲- ام الخریص : مروارید این صیدگاه بسیار مرغوب است .

۳- لوحاگول (حافول) : مروارید این منطقه بسیار مرغوب است .

۴- بوالبزم : مرواریدهای این منطقه مرغوب است .

۵- بوالغماغیم : مرواریدهای این منطقه بسیار مرغوب است .

۶- معترض

۷- رگت المنیع

۸- الجدیر

۹- ام البندق

۱۰- خریص داس

۱۱- ام الخشاش

۱۲- حیرالبوم

۱۳- مدوره

۱۴- خریص ام الخشاش

۱۵- عد الشرقي

۱۶- عدالغربی

۱۷- ام الکیف

۱۸- ام الغطام

۱۹- الغلان

۲۰- ابوالخینو

۲۱- بو قریعه

۲۲- بوقرعه

۲۳- رگت عیسی

۲۴- حیر قضا

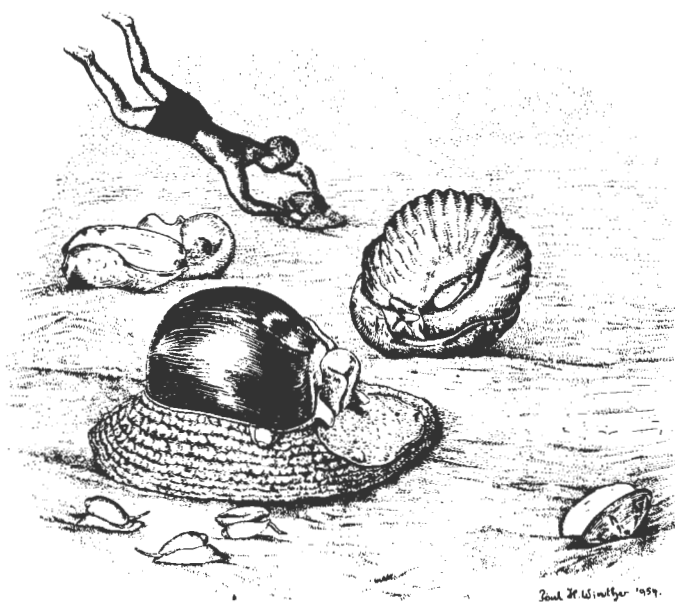
۲۵- رگت الداس

- ٢٦- المعراض
٢٧- حير المخرم
٢٨- الضديق (ضديق)
٢٩- رگت على
٣٥- بو الهمبار
٣١- شكتى
٣٢- ام الخرط
٣٣- الجنيد
٣٤- حيرين عذبي

به دریای ژرف آن که جوید صدف
ببایدش جان بر نهادن به کف

غواصی برای صید صدف مروارید در خلیج فارس

در گامهای نخست، هیچ غواصی برای استخراج مروارید به دریا نرفته است، جستجوی غذا و استفاده از گوشت لذیذ نرمتن، مروارید را در مسیر زندگی او گذاشته است. (شکل ۲۰) وقتی مروارید درون صدفی محقر پیدا شد تعجب انسان را



شکل ۲۰- طرحی از غواصهای نخستین برای تغذیه از صدف یا در جستجوی مروارید.

برانگیخت و چون همه ناشناخته‌های دیگر با تردید به آن نگریست زیرا مروارید نه خوراکی بود و نه می توانست استخوان جانور باشد. بهر حال چون وجود داشت پس

باید به کاری بیاید، انسان تصور می کرد، شاید این امانتی از طرف قدرتهای بزرگ طبیعت چون باد و طوفان است. پس اگر آن را در دست یا دهان نگه داریم از گزند طوفان و باد در امان خواهیم بود. بشر در طی زندگی خود اثر آن را به هر کاری آزموده است زمانی مروارید چون شیء مقدسی مورد احترام او بود، مدتها درمان همه دردها و بیماریها به حساب می آمد و بالاخره این گوهر دریا زیب و زیور او شد. اما مروارید هنوز هم بار سنگین تاریخ خود را به دوش می کشد به طوری که در بسیاری از خانواده های تحصیل کرده امروز نیز گاهی شوم بودن این عنصر مطرح است.

از زمانی که بشر با مروارید آشنا شده، مروارید خلیج فارس در بازارهای جهان جایی داشته است. پس غواصی در خلیج فارس با تاریخ کشف مروارید فاصله زیادی نداشته است.

سر در آب فرو کردن، و با چشم باز به جستجو پرداختن و مدتی نفس را در سینه حبس کردن شاید مقدمه غواصی بوده که برای تمام ساحل نشینان گیتی وضعی مشابه داشته است. تفاوت غواصی در مناطق مختلف جهان ناشی از امکانات محلی و دانش و بینش بومیان آنها است.

در نیمه اول قرن بیستم با وجودی که در تکنیک غواصی پیشرفت شگرفی حاصل شده بود در خلیج فارس اثری از آن دیده نمی شد. در کتاب خلیج فارس در عصر استعمار (۱) آمده است: "غواصان هیچگونه لباس محافظ بر تن نداشته، لخت به ژرفای بیست متری آب فرو می روند و با هزاران خطر از قبیل خفگی، گزیدگی، گاز - گرفتگی خراشیدگی و غیره رو به رو هستند."

در هر حال غواصی با همه دردها و زنده کاری گروه کثیری از مردم خلیج فارس را تشکیل می داد و آنها با هر عامل تغییر مبارزه می کردند. به ویژه طمع سرمایه داران غربی برای به دست آوردن سود بیشتر در مقابل زحمت کمتر موجب شد که در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی کار بهره برداری از مرواریدهای خلیج فارس را با وسایل فنی غواصی آغاز کنند. با این روش و استفاده از لباس ویژه، غواص می توانست بیش از دو ساعت در زیر آب به جستجوی صدف مروارید بپردازد. بومیان با ورود این تشکیلات احساس کردند که کار و پیشه خود را از دست خواهند داد. بنابراین با آن به مخالفت منفی پرداختند. در این باره مرحوم سدید السلطنه در کتاب المفاص خود چنین می گوید: "در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی بین دولت ایران و شرکت انگلیسی - هندی مقاوله نامه ای امضاء گردید (۲). بنابراین مقاوله، شرکت مذکور در حوالی

1. Valada, R. 1920.

(۲) در این وقت علیقلی خان مخبرالدوله وزیر علوم و آصف الدوله وزیر تجارت بود.

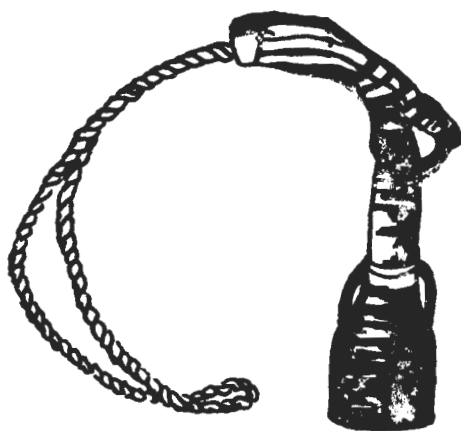
جزیره خارک با وسایل فنی بهره برداری می کرد . با این وسایل هر غواص بیش از دو ساعت زیر آب توقف می کرد . حاکم بندر ریک منافع خود را در خطر می دید و مردم را تحریک کرد تا مخازن مروارید و هیارات (هیارات) اطراف جزیره را به غواصان شرکت مذکور نشان ندهند . غواصان شرکت انگلیسی - هندی مجبور شدند از نقاط عمیق تر بهره برداری کنند . با وجودی که ده کشتی از صدف محار (صدف مروارید) پر کردند ولی فقط پنجاه مثقال خاکه مروارید به دست آوردند . به علت بازدهی ناچیز شرکت مذکور و دولت ایران از ادامه کار منصرف شد . محارها و یسرها و مرجانهای به دست آمده که محموله کشتیها بود به بوشهر فرستاده شد و در آنجا تا آن زمان به جای ماندند که فاسد و خراب شدند . "

ابزار ، روشها و مسایل غوص و صید صدف و استخراج مروارید

در این بحث به چند مسئله اشاره می کنیم :

الف - ابزار سنتی غوص : ابزار سنتی غواصی در خلیج فارس عبارتند از :

۱- بُلد (پاره سنگ) : سنگ یا سرب مخروطی شکل ، یا گلوله ای سربی است که



سنگ سربی مخصوص غوص

حلقه ای در آن تعبیه شده است . وزن بُلد تقریباً دوازده کیلو گرم است . در تارک مخروط سوراخی است که حلقه ای آهنی از آن می گذرد به حلقه طنابی گره خورده است .

۲- بُلدی (زییل) : طناب محکم و تقریباً کلفتی از جنس کف است که یک سر آن به حلقهء بُدِ گره خورده است . سر دیگر طناب به کشتی بسته شده و در دست سیب می باشد .

۳- مقیاس طنابی شبیه بلدی است که یک سر آن در دست غیص و سر دیگرش در دست سیب است .

۴- دین (زنیل) : سبدی چرمی سوراخدار ، ریساف یا سیماف است . دهانهء



سید کالنگ یا دَین مخصوص جمع آوری صدف مروارید .

دین کاملاً باز می باشد . طناب باریکی به نام پِرا به منزلهء دسته سبد است .

۵- پِرا : بندی به جای دسته دین که به گردن غیص آویخته می شود .

۶- قید (فطام) : جسمی استخوانی یا شاخی و انبر مانند (دوشاخه) برای



(فُطام) یا دو شاخ گیرنده مخصوص گرفتن بینی

جلوگیری از ورود هوا به سوراخهای بینی غیص.

۷- انگشتبند: چیزی شبیه دستکش است. غیص آن را به دست می‌کند تا درموقع کندن و جدا ساختن صدف مروارید دستش آسیب نبیند.

۸- نیمشلوار: شلوار کوتاه (تا زانو) و غالباً چرمی که برخی از غواصان به تن می‌کنند.

۹- جلیقه: در مناطقی مانند صیدگاه جزیرهٔ سری به علت فراوانی کوسه غیص جلیقه‌ای چرمی به تن می‌کند.

۱۰- مفلقه: آلتی آهنی و چاقو مانند ودسته دار است که برای خارج کردن



(مَفْلَقَه) چاقوی مخصوص درآوردن مروارید از صدف

مروارید از درون صدف به کار می‌رود.

ب- ابزار جدید غوص:

این ابزار گاهی در برخی از مناطق خلیج فارس به کار می‌رفته است:

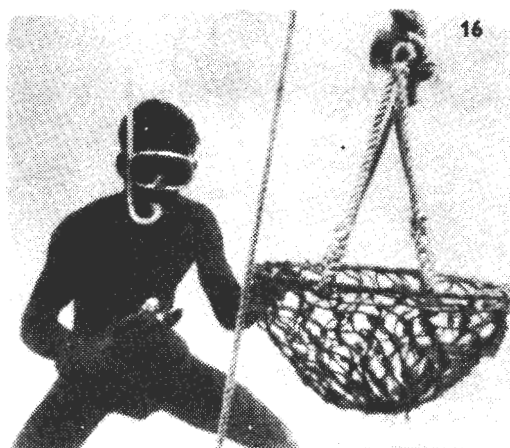
۱- عینک: عینک غواصی حاشیه لاستیکی دارد و سوراخ بینی را نیز حفظ می-

کند.

۲- لولهٔ بازدم: لوله‌ای لاستیکی و محکم است که سر پهن آن را غواص در

دهان نگه می‌دارد و سر آزاد و خمیدهٔ لولهٔ بازدم (به درازای تقریبی ۲۵-۲۰

سانتی متر) هوای بازدم را بالای سر غواص درون آب آزاد می کند . (شکل ۲۱)



شکل ۲۱- غواص و سید دین ، طناب (مقیاس) قیچی برش ابریشم دریا و دیگر تجهیزات غوص .

۳- داس درو یا قیچی : در برخی از مناطق برای بریدن و یا درو کردن صدف از داسهای ویژه‌ای استفاده می کنند . در اقیانوس آرام به جای داس قیچی‌های ویژه‌ای به‌کار می برند .

۴- گارد : در مناطقی که خطر کوسه ماهی و هشت پا زیاد است . غواص گارد محکمی به همراه دارد تا در شرایط سخت از خود دفاع کند .

۵- گاردک : چاقوی ویژه بازکردن دهانه صدف و خارج کردن مروارید است .

۶- لباس زیبه : لباسی لاستیکی با کلاه ویژه همراه مخزن هوای متراکم است . این لباس ویژه غواصی با نفس آزاد است و مطمئن ترین وسیله غواصی است .

چهارانواع غوص :

برای جستجوی صدف مروارید غیص با نفس بسته و یا با نفس آزاد به زیر آب می رود .

- غواصی با نفس بسته : این روش قدیمی است و شاید جز به صورت تفریح و ورزش (برای مدت کوتاه) معمول نباشد . این روش قرن‌ها در خلیج فارس متداول بود و شاید هنوز هم در گوشه و کنار خلیج غواصانی با نفس بسته به زیر آب بروند .

در خلیج فارس غوص با نفس بسته به سه صورت زیر معمول بود :

۱- غوص روآسی : در این نوع غوص ، غواص رابطهای با کشتی ندارد و با سر در آب شیرجه می رود ، پس از جمع آوری صدفهای مروارید شناکان خود را به کشتی می-رساند و صدفها را تحویل می دهد . شیرجه از اواخر قرن نوزده میلادی جزء ورزش های رسمی شده است . غوص روآسی ویژه مناطق کم عمق و غواصان ماهر است .

۲- غوص حجاری : در این نوع غوص ، رابطه غواص با کشتی تنها از راه بلد و بلدی است . غواص با سنگینی بلد به بستر دریا می رسد و آن را رها کرده به دروی صدفها می پردازد و سپس شناکان خود را به کشتی می رساند .

در غوص حجاری ، غواص برای بالا آمدن معمولاً بطور عمود قرار گرفته و پاها را محکم به بستر دریا می کوبد و خود را شناکان به کشتی می رساند . در غوص حجاری ، غواص باید شناگر ماهر باشد .

۳- غوص الایدی : معمولی ترین روش غواصی در خلیج فارس غوص الایدی است . در این نوع غوص رابط غواص و کشتی دو طناب بلدی و مقیاس است . با سنگینی بلد به بستر دریا می رسد و آن را رها می سازد و در حالی که مقیاس را در دست دارد به دروی صدفها می پردازد ، با احساس نفستنگی آن را تکان می دهد تا سبب^۱ خبر شده ، غواص را بالا کشد .

در این نوع غواصی ، غواص لازم نیست شناگر باشد . و تمام زندگی غواص به دست هشیاری و چابکدستی سبب سپرده شده است :

غواصی کن گرت گهر می باید غواصان را چهار هنر می باید
سر رشته به دست یار و جان بر کف دم نازدن و قدم زسر می باید
در برخی از مناطق دنیا مانند پولینزی ، غواص بدون استفاده از بلد فقط با استفاده از سنگینی بدن خود در آب فرو می رود . وی به هنگام فرو رفتن در آب با حرکت پا مسیر خود را اصلاح می کند . غواص پولینزی عینک و لوله بازدم به کار می برد و به جای اینکه دین را به گردن بیاویزد آن را به مقیاس می بندد تا در مدت دو دقیقه ای که زیر آب است آزادانه فعالیت کند .

در خلیج فارس غواصان در هر ساعت نزدیک به شش بار غوص می روند .

— غواصی با نفس آزاد : این نوع غواصی با استفاده از وسایل فنی غوص صورت می-گیرد . تحول تکنیک غواصی خود تاریخ مفصلی دارد . در دائرةالمعارف فارسی آمده است :

در قرن هفدهم میلادی لباسهای مختلف غواصی در کار آمد ، و به وسیله

لوله، هوا به غواص می رسانیدند. نخستین وسیلهٔ مجهز غواصی در اوایل قرن نوزده میلادی به وسیلهٔ اوگوستوس زیبه (۱) تهیه شد. نخستین لباس غواصی که وی ساخت نیمتنه‌ای بود که آب در آن نفوذ نمی کرد. و کلاهخودی که با لوله‌های لازم برای تنفس مجهز بود، و هوا به وسیلهٔ لوله‌ای از سطح آب وارد آن می شد. با این لباس، غواص ناچار بود در حال ایستاده بماند، و اگر می افتاد ممکن بود غرق شود. بدین جهت، زیبه لباس بسته‌ای اختراع کرد که با اصلاحاتی که بعدها در آن به عمل آمد، امروزه استعمالش رایج است. با استفاده از این لباسها، که مجهز به وسایل گوناگون و از جمله دستگاه ارتباط تلفونی هستند، پویش اعماق دریاها و بیرون آوردن اشیاء قیمتی از کشتیهای غرق شده، و ساختن پی پلها و موجشکن و غیره در زیر آب میسر شده است.

از مدتها پیش محفظه‌های فلزی بزرگ در غواصی بکار می رفته است. انتهای زیرین این محفظه‌ها معمولا باز بود و فشار هوای متراکم مانع از ورود آب به آنها می-گردید و در دههٔ بعد از ۱۹۳۰ میلادی آتیس بارتون (۲) و ویلیام بیب (۳) در آمریکا اسبابی به نام باتیسفر (۴) اختراع کردند و آن محفظه‌ای بود کروی به قطر ۱/۴۵ متر که به وسیلهٔ کابل‌هایی نگاهداشته می شد. باتیسفر قادر به تحمل فشارهای بسیار زیاد بود و بیب بدان وسیله در سال ۱۹۳۴ در حوالی برمودا تا عمق ۹۰۶ متری در آب فرو رفت.

نخستین کرجی غواصی یا باتیسکاف (۵) به وسیله اوگوست پیکار (۶) اختراع شد باتیسکاف حاجت به کابل ندارد. پیکار به وسیله باتیسکاف خود در سال ۱۹۵۹ میلادی تا عمق ۵۴۸۶ متری فرو رفت "نگارنده در انستیتوی اقیانوس شناسی مسکو دو باتیسکاف را بازدید کرده که در اعماق بیش از هشت هزار متری به بررسی اقیانوس شناسی می - پردازند. سرنشینان این ماشین به کمک دستگاههای مکانیکی تعبیه شده در ماشین به هر کاری در اعماق دریا قادرند. این ماشینها عدسی شکل هستند.

د - خدمه کشتی صید مروارید: تعداد افراد هر کشتی صید مروارید شش تا

-
1. Siebe
 2. Barton
 3. Beebe
 4. Batysphere
 5. Batyscaphe
 6. Piccard

هشتاد نفر و دارای هشت شغل هستند ، این مشاغل عبارتند از :

۱- ناخدا: رئیس و رهبر و گاهی مالک کشتی است . گاهی هرکشتی دو ناخدا دارد ناخدای بحری و ناخدای بری . منظور از ناخدای خشکی همواره مالک کشتی است .

۲- غیص (غواص): کسی که به دریا فرو می رود و صدفهای مروارید را بالا می کشد . غواصان خلیج فارس از چند گروه تشکیل شده اند :

گروه اول: مردم بلوچ و بندر عباس هستند که یکدهم کل غواصان را تشکیل می داده اند . اغلب افراد این گروه از ظلم زمامداران و فئودالهای ایرانی به تنگ آمده و یا برای فرار از جنگ مجازاتهای انتقامجویانه آنها خود را به عمان رسانیده اند و متأسفانه رقیبت مردم آن منطقه را پذیرا شده اند .

گروه دوم: غلامان و بردگان نوبه و زنگبار هستند که ثروتمندان عرب آنها را خریده اند و یا غلامان خانزاد خانواده های ثروتمند بوده اند .

گروه سوم: سیاهان بردهای تبعه ایران هستند . این مردم مظلوم را همشهریه اشان اسیر کرده و به عمان برده و فروخته اند این مردم نیز بیشتر بلوچ و بندری هستند .

گروه چهارم: از مردم بنادر و جزایر خلیج فارس و افرادی به ظاهر آزاد هستند ، این غواصان اجیر ثروتمندان مسقط و عمان می شوند و پس از انجام کار و اتمام قرارداد به وطن خود باز می گردند .

غواصان کارگران و زحمتکشان نگون بختی هستند که بنده زرخرید صاحبان زر و زور هستند این تیره بختان کار می کنند تا اربابانشان دولت مندتر شوند . غواصان هیچ بهره ای جز تهیه نان بخور و نمیزی از کار خود ندارند و نتیجه زحمات آنها سود سرشاری است که به جیب بازرگانان و دلالان (طواشان) می رود .

۳- سیب: مرد قوی و چابک که مسئول بالا کشیدن غیص است .

۴- رضیف: کمک سیب ، در مواقعی که سیب توانایی کافی ندارد یا دچار خستگی است به او کمک می دهد .

۵- پاروزن یا ملوان: علاوه بر پاروزنی در کار جمع و باز کردن بادبان کشتی کمک می دهد .

۶- طبابخ: مسئول تهیه غذا در کشتی

۷- مطرب: برای نشاط افراد کشتی به ویژه غیص آهنگ می نوازد و آواز می خواند .

۸- تباب: علاوه بر خدمت در کشتی برای بار دوم به جستجوی مروارید درون صدفهای مروارید می پردازد.

در بسیاری از موارد همه افراد به جای یکدیگر (جز غیص) کار می کنند.

ه- خطرات ناشی از غواصی به روش ابتدایی: غواصی با وسایل ابتدائی و قدیمی شغلی بسیار پرزحمت و خطرناک و ویژه ملت‌های تحت ستم بوده است. غواص همیشه تحت استثمار صاحبان ثروت بوده و نتایج صید او با قرار دادهای ظالمانه در اختیار صاحب کشتی قرار می گرفته است. با غواص چون ابزاری عمل می شد و تا وقتی که وی توان کار داشت مورد استفاده قرار می گرفت و به محض ضعف و ناتوانی غواص از کار رانده می شد. غواصان به اصطلاح آزاد، به علت بدهکاریهای خود همیشه اجیر باقی می ماندند. هر غواص وقتی از چنگ یک کارفرما نجات می یافت که کارفرمای دیگری وام او را تادیه کند و زنجیر استثمار او را به دست گیرد. هیچ غواصی به عمر طبیعی نمی رسید و هرگز بیش از پنج سال نمی توانست به کار ادامه دهد و در برابر فشار زیاد آب تاب مقاومت بیاورد.

عوامل نابودی غواص بسیار هستند، منشور گرگانی می نویسد: "غواصان علاوه بر خطرات جانی که از حمله حیوانات دریایی دارند. پس از مدتی ضعیف و نابینا می شوند و کمتر به سن پیری می رسند."

درباره خطراتی که غواص خلیج فارس را تهدید می کرد به چند نکته اشاره می کنیم:

۱- بیماری تراوانا (۱): این بیماری حاصل کمبود اکسیژن در خون به ویژه کاهش اکسیژن در اطراف یاخته‌های مغزی (۲) است. عارضه خفیف این بیماری مستی و گیجی و پدیده حاد آن از دست دادن قدرت راه رفتن و حرف زدن است. این بیماری به ندرت درمان پذیر است و اغلب منجر به مرگ می گردد.

۲- خطر غار و تخته سنگهای زیرآبی: غواصان با چشم بسته در آب فرو می روند بدن به ویژه سر آنها هیچگونه حفاظ ندارد. اگر به تخته سنگهای زیردریایی برخورد کنند یا به درون غارهای تنگ و سنگی فرو روند، امکان نجات آنها بسیار کم است.

۳- خطر کوسه ماهی: یکی از خطرناکترین عوامل ضد غواص، کوسه‌های درنده در خلیج فارس هستند. در تمام ایستگاههای صید خلیج فارس خطر کوسه وجود دارد

1. Travana

2. Anoxemie

ولی در اطراف جزیره سری، بندر عباس بیش از همه است. منشور گرگانی در این مورد می نویسد: "این ماهیها با دندانهای اره‌ای شکل و تیز و بلند خود هر کس را در آب ببینند حمله می کنند و یکی از اعضای بدن را مانند قیچی می برند و می بلعند. این حیوان در تمام خلیج فارس حتی در شط العرب و کارون نیز می باشد."

نگارنده تعدادی از این جانوران را در شط العرب جنب قصر شیخ خزعل (دانشکده علوم دریایی) در خرمشهر صید کرده است.

نگارنده عقیده دارد، ام علیمو همان کوسه ماهی است.

۴- خطر دول: در مقابل این واژه شرحهای زیر آمده است:

— فرهنگ دهخدا: "اخطبوط، اختاپوس حیوانی دریایی به اندازه کف آدمی و بر آن رشته‌های دراز چند ذراعی و بیشتر و بر سر هر دسته محجمه مانند، چون آنرا در دست گیرند بسوزاند و نیز چون بر تن کسی دوسد رها نکند آن موزیترین حیوان بحری است."

— مفاسد سدید السلطنه: "چون آن حیوان مماس بدن انسان شود آن نقطه بدن سوزش غریبی پیدا کرده و مجروح کند، چون آن حیوان بیرون افتد پنج دقیقه تحت تاثیر آفتاب واقع شود گداخته و ذوب شده و اثری از آن باقی نماند. غواصها لباس تنگ و چسبان پوشند برای محافظت از خطر دول."

— منشور گرگانی: "دارای رشته‌های متعدد و طویل می باشد و اگر به او برخورد کنند، یک مرتبه رشته‌های خود را جمع کرده مانند شلاق نازکی به شدت به بدن اصابت و سوزش شدیدی تولید می کند که موقتاً انسان را از کار می اندازد."

با وجود اختلافهایی که در شرح سه منبع ذکر شده دیده می شود می توان گفت دول همان هشت پا (۱) و از نرم‌تنان سرپا (۲) است.

۵- خطر جرجور (گرگور): در معرفی جرجور، مرحوم سدید السلطنه چنین آورده است. "به انسان چون رسد مجروحش کند، چون جرجور را ببیند به خود حرکت ندهند که التفات پیدا نکند و در گذرد، هرگاه انقطاع نفس مانع از توقف آید، چند پارچه سنگ برداشته، یکی به طرف او پرتاب کرده و او به گمان صید مشغول سنگ شود، شخص فرار کند و در صورت تعقیب سنگ دیگر اندازند، خلاصه چون نجات یافته با صیحه بلند دیگران را از وجود جرجور در آن منطقه مسبوق سازند."

۶- خطر رمای: در معرفی این جانور که یک نوع ماهی است مرحوم

1. Octopoda

2. Cephalopoda

سدید السلطنه چنین آورده است: "خار خشن بسیار دارد، چون خار خود را به بدن انسان فرو نمود، فوراً مضروب با موی سر خود آن موضع را خارش دهد آرام شود. چون به طرف دشمن تیری از فلس رها کند و چون ماهی خار داری شکار خود را با تیر باران فلس مجروح نماید و به سوی او شتافته و شکار فرسوده و خسته مسموم را از پا درآورد." ۷- خطر دجاجة: "جانوری دریایی خار زهر داری دارد و چون با خار و جناح خود شنا کند مانند مرغ به نظر آید و چون با فلسهای گشاده شنا کند مرغ خانگی نماید."

۸- خطر لُویشی: جانوری شبیه دول است. ولی رنگ این جانور سرخ است و چندان اذیت نمی رساند. چون مماس بدن شود سوزش کند ولی مجروح نسازد. و - مواقع غوص و صید صدف مروارید در خلیج: در گوهر نامه آمده است: "و از اول ماه نیسان تا آخر ماه ایلول که زمان رسیدن آفتاب است. به پانزدهم درجه میزان، استخراج صدف از عمان توان کرد و بعضی برآنند که در دوماه استخراج نتوان کرد و در باقی سال توان."

بهترین موقع غوص و صید مروارید در صیدگاههای ساحلی و جزایر ایران و عمان از اوایل خرداد ماه شروع شده و در پایان شهریور ماه تمام می شود. صید صدف مروارید در صیدگاههای کویت از اردیبهشت ماه آغاز شده و در اوایل مهرماه پایان می پذیرد.

صید صدف مروارید در صیدگاههای دوبی در تمام فصول سال معمول است. بیشترین صید در بهار و پاییز صورت می گیرد. به غوص در این دو فصل غوص قحّه می گویند.

در بحرین بهویژه در صیدگاه عدنان (عدان) فصل غوص از اردیبهشت ماه شروع شده و در شهریور ماه پایان می پذیرد.

ز - رابطه مالی ناخدا و خدمه کشتی: در بنادر و جزایر شیپکویه معمول بود که غواصان و ناخدایان با شرکت یکدیگر ساختن کشتی را سفارش بدهند و یا در مقابل مبلغ ثابتی از ناخدای بری یک کشتی صید اجاره کنند. ولی معمولی ترین روش این است که کشتی به ناخدای بری تعلق دارد و افراد و خدمه کشتی برای او کار می کنند.

گاهی ناخدا برای جمع و جور کردن سیورسات کشتی مجبور است از سرمایه دار یا طواش وام بگیرد. در این صورت باید مرواریدهای به دست آمده را به قیمت ارزانتری به آن سرمایه دار بفروشد (بیع العمیل). ولی اگر چنین وامی گرفته نشود، مرواریدها

آزادانه به خریدار بهتر فروخته می شود. (بیع الخلولی).

اگر ناخدا علاوه بر در اختیار گذاشتن کشتی تمام نیازهای مالی خدمه کشتی را تامین کند صاحب بیست درصد کل درآمد است.

اگر ناخدا برخی از نیازهای خدمه کشتی صید مروارید را فراهم سازد، پس از کنار گذاشتن هزینه کشتی و کارکنان در طول مدت صید، صاحب بیست درصد درآمد خواهد شد.

اگر ناخدا، کشتی را بدون هیچگونه کمک مالی در اختیار خدمه کشتی بگذارد، صاحب ده درصد کل درآمد خواهد شد.

اگر ناخدا همراه خدمه به دریا رود (ناخدای بحری) و در طول بهره برداری با دیگران همراهی کند، علاوه بر سهمیه گفته شده در بقیه درآمد (هشتاد تا نود درصد باقیمانده) نیز سهم بوده و برابر سهم غیص سهم می برد.

ح- سهم دیگر حق بگیران و خدمه کشتی از درآمد صید: این بطوطه می گوید: "پادشاه پنج یک از آنها (غواصان) باج گرفته، بقیه به تجاری که قریب قاربه و حاضر باشند فروشد و بیشتر از غواصها مدیون تجار و حاصل خود را به جای دین به تاجر پردازند".

معمولا پس از اتمام کار صید و برگشتن به ساحل و فروش مروارید و صدف، حق ناخدای بری و شیخ کنار گذاشته شده و آنگاه هزینه های عمومی کشتی را نیز از درآمد کل کسر نموده و بقیه بالنسبه بین خدمه تقسیم می شود.

۱- هزینه عمومی کشتی صید: شامل بهای آب و غذا و مخارج کشتی است. غذای صیادان و خدمه کشتی در خلیج فارس: برنج، ماهی و میگو است و در دیگر نقاط دنیا گوشت نرمستان را نیز باید به مواد بالا افزود. پول چای، قند، شکر، خرما و گاهی تعمیر بلد، بلد و دین و پارو نیز جزو هزینه های عمومی هستند. رویهمرفته هزینه عمومی کشتی، نسبت به کل درآمد حاصل از صید، مبلغ کمی نیست.

۲- حق غواص: هریک از غواصان یک سهم از باقیمانده درآمد می برند.

۳- سیب، طباخ، مطرب: هر کدام دو سوم یک سهم از باقیمانده درآمد می-برند.

۴- رضیف: نصف یک سهم از باقیمانده درآمد می برد.

۵- تباب: به طور که اشاره شده تباب به عنوان خدمتکار به نظافت کشتی، پاک کردن دین و نظیر آن می پردازد و از حقوق کشتی فقط حق غذا خوردن دارد و مرد

خاصی دریافت نمی کند. ولی صدفهایی را که یکبار باز شده اند دوباره واری می کند تا شاید مرواریدی در آنها جا مانده باشد و چنین مرواریدی حق تباب است.

۶- حق الشیخ یا حق الحکومه: غواصان و صیادان و کشتی ها در مناطق مختلف خلیج فارس حقوق مختلفی به نام حق الشیخ می پرداختند. در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود:

— غواصان و صیادان جزیرهء خارک در بیشتر موارد یک چهارم درآمد سالیانهء خود را به حاکم بندر ریگ می دادند. و گاهی یک کشتی صدف را به مبلغ پنجاه ریال به حاکم مذکور می فروختند و او با قیمت گران به خریداران خارجی می فروخت.

سدید السلطنه در یادداشت های خود چنین آورده است: "مردم بندر ریگ و جزیرهء خارک هر چه صدف صید می کردند به بندر می رسانیدند و با حضور ضابط (نماینده حاکم بندر ریگ) تک تک صدفها را می شکافتند و آنچه مروارید بیرون می آمد در پارچه ای می گذاشتند. ضابط آن بسته را لاک و مهر کرده به ناخدا می سپرد. موقعی که تجار و دلالان برای خرید مروارید مراجعه می کردند. مروارید را با حضور ضابط می فروختند. حاکم بندر ریگ، از فروشنده یک چهارم و از خریدار یک دهم تا یک و نیم دهم قیمت مروارید وجه نقد دریافت می کرد."

— مردم جزیره قشم هر ساله برای کار به مناطق شیپکویه می رفتند و در مراجعت هر کدام پنج روپیه (هر روپیه در آذرماه ۱۳۰۴ هجری شمسی برابر سه قران و پنج شاهی پول ایران بود.) به حاکم جزیره می دادند.

— هندیها در فصل صید برای تجارت به جزیرهء گیش می آمدند و آنها سالیانه سرانه ده تا بیست و پنج تومان به شیخ جزیره می پرداختند. شیخ کیش سالیانه بالغ بر سی هزار روپیه درآمد داشت.

— هر یک از مردم دویی که به تجارت مروارید مشغول می شدند، سالیانه بیست و پنج قران به شیخ دویی می دادند.

— مردم مناطق مختلف خلیج فارس و هند که در فصل صید به جزیره دلمه می آمدند به نسبت ثروت و داد و ستدشان مقداری برنج و وجه نقد به نماینده شیخ ابوظبی در دلمه می پرداختند. هر تاجر هندی سالیانه یکصد روپیه به نماینده شیخ می داد.

— در بنادر و جزایر شیپکویه بابت هر کشتی کوچک صید سالیانه چهارده روپیه به شیخ داده می شد. علاوه بر مقرری ثابت بالا یک سهم از درآمد کشتی نیز به شیخ می رسید چنین سهمی را حق قلاته (کلاته) می گفتند. هر کشتی بزرگ صید علاوه بر

حق سالیانه بابت هر غواص بیست روپیه و بابت هر سیب ده روپیه به شیخ می دادند .
 - در عمان ، بحرین ، قطر و قطیف به شیوخ وجه نقد نمی دادند ، بلکه به عنوان طراز بابت هر کشتی غواصی یک گونی برنج و یک من قهوه می پرداختند . برای غواصان بیگانه طراز وجود نداشت .
 - تا سال ۱۳۲۰ هجری شمسی کشتی های غواصی بندر کویت از هر نوع مالیاتی معاف بودند و از آن سال شیخ برای هر کشتی طرازی برابر یک سهم غواص تعیین کرده است .

چگونگی برداشت و بهره برداری از صدف مروارید

اکنون که به برخی از لوازم فنی غوص و روش آن آشنا شدیم ، با استفاده از اصطلاحات معمول به شرح کار یکبار بهره برداری و غواصی می پردازیم .
 ابن بطوطه می گوید : " غواص چون اراده غوص کند صورت خود را با چیزی از استخوان غیلیم سلحفات یعنی کاسه پشت پوشانیده و چیزی از همان استخوان مانند مقراض سازند ، آن را بر بینی گذارد و بندی را بر میان بندد و به دریا فرو رود ، بعضی یکساعت زمره دوساعت و دون آن در تک دریا باشند ، چون به قعر دریا رسند صدفها را فیما بین احجار صغیره ثابت و استوار در شن و رمل به بینند و آنها را کنند با آهنی که با خود دارند بریده و در زنبیل که در گردن خود آویزند و زنبیل را از پوست سازند . چون نفس تنگی کند بند را تکان دهند ، گیرنده احساس کرده او را کشیده به کشتی رساند و زنبیل را گرفته صدفها را تهی کرده "
 غواصان خلیج فارس اعتقاد داشتند که اگر پاک و تمیز نباشند به صدف پر ، دست نمی یابند آنها در ماه رمضان غوص نمی کنند و حرمت شعائر دینی را نگه میدارند . شاید این پرهیز از ترس مرگ و خطرات ناشی از غوص نباشد . بلکه آنها باید در فرصت بسیار کم (حداکثر دودقیقه) با نفس تنگ بین هزاران خطر دریایی دست به سوی صدفی دراز کنند که پر از مروارید است .
 (۱) غواص خلیج فارس زمانی به نام خدای دریاها یا زمانی دیگر به نام خضر (۲)

۱ - معبد Poseidon یا معبد خدای دریاها که به نوشته پلین Pliny در جزیره خارک دایر بود و گیرشمن باستانشناس فرانسوی خرابه های آن را در سالهای ۶۰ - ۱۹۵۹ میلادی در خارک کشف کرده است .

۲ - در کتاب آثار شهرهای باستانی خلیج فارس ، احمد اقتداری آمده است : "...

پیامبر یا الیاس نبی پیامبران همیشه زنده و حافظ دریانوردان و غواصان دلی به دریا می‌زنند و چشمان فرو می‌بندد و سینه آب را می‌شکافد و چون به بستر می‌رسد به رسن صدف تیغ می‌کشد و او را از صخره و بستر سخت دریا جدا کرده با خود به کشتی می‌آورد ، غواص نفس تازه کرده و دوباره در آب فرو می‌رود و تا آنجا که توان دارد صید می‌کند . همه امید غواص در این است که در مقابل گوه‌ران‌ها و مرواریدهای زیبای آرمیده در دل صدفها لقمه نانی به دست آورد و به این خاطر خود را به خطر انداخته ، حتی به مرگ می‌سپارد .

غواص همیشه از دریا بازنمی‌گردد ، دریا همیشه آرام نیست ، بس دلخراش است که گاهی بدن نحیف او چون ماهی مرده‌ای اسیر موج می‌شود و همه تلاشها به پایان می‌رسد .

آب نیلگون خلیج ، این پهنه پر از مروارید ، شاهد چه مرگهای دلخراشی بوده است در دل پرهیاهوی این پهنه آب‌ی‌رنگ چه رازهایی نهفته است و حاصل عمر ده‌ها غواص از جان گذشته و محروم چه آسان به گردنی آویخته است . شاید به همین دلیل است که عده‌ای مروارید را برای خانواده خود شوم می‌دانند .

در بهار هر سال بنادر و جزایر خلیج فارس از جمعیت کثیری پر می‌شد ، در میان چهره‌های آشنای عده‌ای ، تعداد زیادی غریبه دیده می‌شد . بازارهای لنگه ، کیش ، دوبی ، دلمه ، منامه ، محرق و ریگ و ... پر از امتعه و مواد غذایی بود . کم و بیش همه کشتیهای صید مروارید برای سفرهای بلند و کوتاه آماده می‌شدند . تجارتخانه‌های مروارید و دکه‌های طواشان از جمعیت موج می‌زد . ناخداها به دنبال افراد لازم برای کشتی به هر سو می‌رفتند . نام و نشان عده‌ای از غواصان مشهور سر زبانها بود . هر کشتی غوص به غواص خود افتخار می‌کرد و این گروه در بین خدمه کشتی از احترام خاصی برخوردار بودند .

ناخداهای ثروتمند به افراد کشتی وام می‌دادند تا هر کدام برای خانواده‌های خود توشه لازم ایام غیبت را مهیا سازند و کشتیها از نظر سیورسات تامین می‌شد . و یک به یک بندرها را ترک می‌کردند و به مقاصد می‌رفتند .

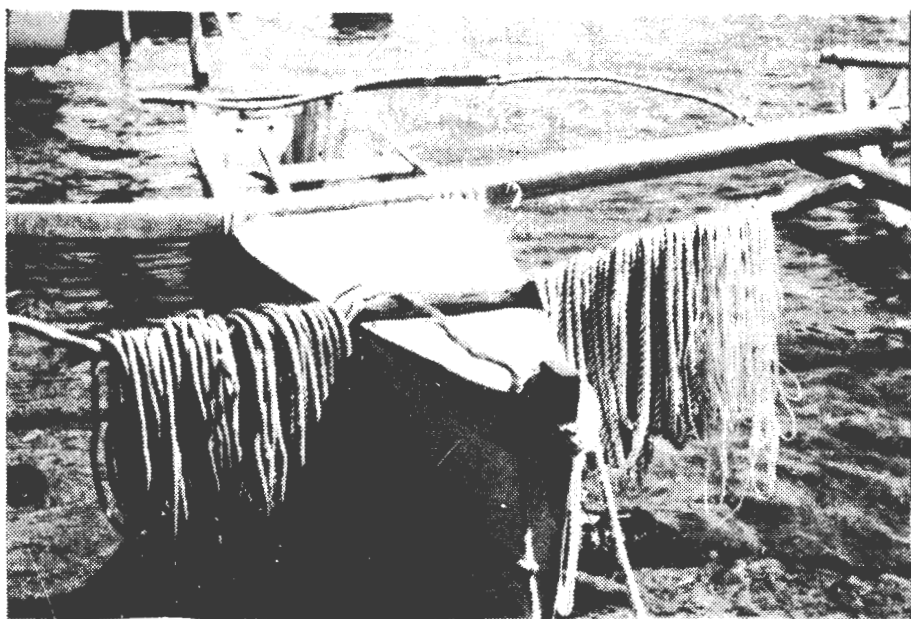
امیر غواصان که خود غواص یکی از کشتیها بود قرار مدار پایان کار را می‌داد

خضر و الیاس هردو در افسانه‌های ایران مشهورند ، اما آنچه به آن دو منسوب است آن است که خضر زنده جاوید و موکل دریاها است و الیاس نیز خدمتگزار او است و هرگاه در دریا صید کم شود یا خطری در دریا پیش‌بینی شود ماهیگیران در بقاع خضر نذر و نیاز می‌کنند و زنان دخیل می‌بندند ... "

و همه می دانستند که با شلیک توپ کشتی امیر غواصان کار را باید تعطیل کنند .
 کشتی های کوچک چوبی در غوص صغیر و کشتی های بزرگ بادبانی (جالبوت)
 به دریای بزرگ برای غوص کبیره می رفتند .

با وجود گروه زیادی که در کشتیهای بزرگ بودند ، تقسیم کار جدی و منظم
 بود . حیات (هیارات) از نظر ناخداها کاملاً شناخته شده بود و مردم هر بندر برای
 خود مقاصد خاصی داشتند و عده کمی به حیات بسیار دور می رفتند .

کشتی ابتدا در اعماق کم و در مفاصلای نزدیک لنگر می انداخت تا غیص
 یکباره به عمق زیاد خسته نشود ، با توقف کشتی هر کس به کاری مشغول می شد . مطرب
 آهنگ نشاط آوری می نواخت و گاهی به آهنگ او همه آواز سر می دادند . سیب و
 رضیف و تباب و ملوانان به آماده کردن وسایل غوص می پرداختند . پارو یا یکی از
 چوبهای بادبان را بطور افقی به عرض کشتی می بستند . (شکل ۲۲) یک سر یا دو سر



شکل ۲۲- قایق صید مروارید و چوبهای تعادل و طنابهای بُلد و
 مقیاس .

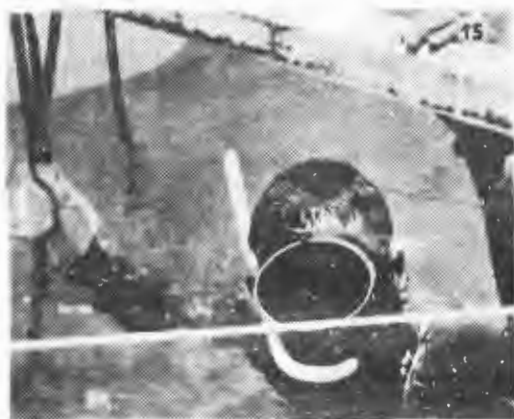
چوب از لبه کشتی گذشته و تیری افقی می سازد تا وسایل کار و غیص بتواند به آن
 بیاویزد . بُلد و بُلدی را آماده کرده و یک سر بلدی (زیبل) را در نقطه‌ای از کشتی
 گیر می دادند . مقیاس را نیز حاضر می کردند ، برای دین را به گردن غیص می -

انداختند و قید (فطام) را به دست غیص می دادند. در بستن انگشتبند به او کمک می دادند و نیمتنه و یا نیم شلوار را به تنش می کردند.

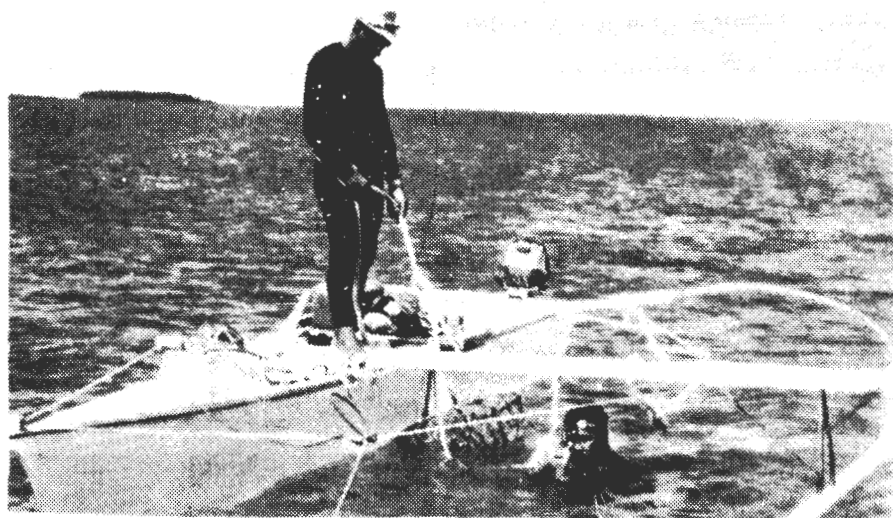
غیص خود را به لبه کشتی رساند پنجه پا را در حلقه تارک بلُد محکم می کرد دستی به بلُد و دست دیگر به مقیاس می گرفت، با یک نفس عمیق ریه ها را پر از هوا می کرد و قید را در بینی فرو می نمود و چشمان خود را می بست و به یکباره با سنگینی طبیعی و سنگینی بلُد خود را در آب رها می ساخت.

طنابهای بلُد و مقیاس باز می شده به درون آب کشیده می شد تا وقتی که دیگر طنابها بی حرکت می شدند و این نشان می داد غیص به بستر دریا رسیده است. سیب به سرعت بلُدی (زیبل) را بالا می کشید و با هشیاری مراقب کمترین حرکت مقیاس بود.

غیص در حالی که نفس را در سینه حبس کرده به محض اینکه پاهایش به بستر دریا می رسید چشماهش را باز می کرد و در روشنائی بسیار کم عمق آب (۱۰-۵ متری) به تماشای محیط خود می پرداخت. پا را از بلُدو دست را از بلُدی جدا می کرد. و با سرعت آنچه صدف مروارید می دید می کند و در دین می ریخت. غیص ۵۷-۵۳ ثانیه در آب توقف می کرد و با تکان دادن مقیاس اعلام نفستنگی می نمود. سیب تنومند به سرعت او را بالا می کشید و او خود را به چوب افقی یا لبه کشتی می آویخت و قید از بینی بیرون کشیده و نفس تازه می کرد. (شکل ۲۳-۲۴) سیب و



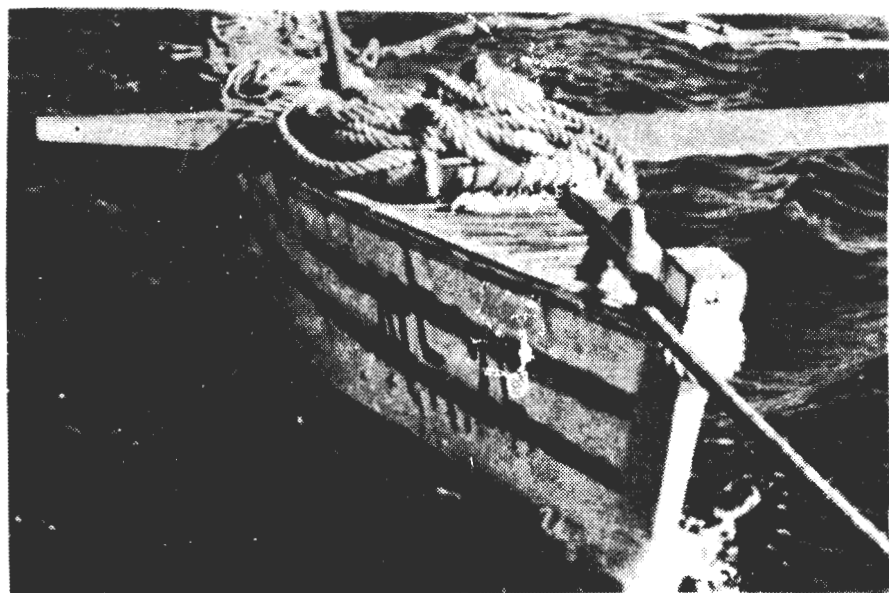
شکل ۲۳- غواص در حال استراحت بین دو غوص (عینک، دستکش و لوله بازدم دهانی و طناب (مقیاس) و چوب تعادل در این تصویر دیده می شود.)



کل ۲۴- عواص در لحظه‌های استراحت. زیر مراقبت سیب (طنابدار) می باشد.

رصیف دین از گردن او برداشته و صدفها را خالی می کردند. غیص دوباره کارش را تکرار می کرد.

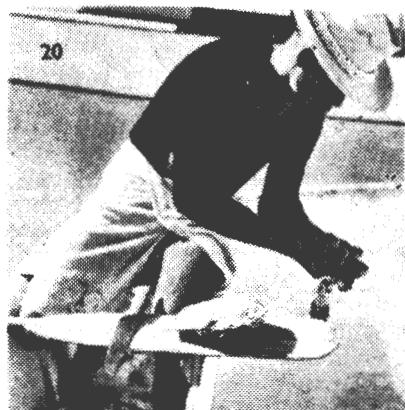
گاهی به دستور غیص کشتی کمی تغییر محل می داد تا مستقیماً به حیات دست یابد. (شکل ۲۵)



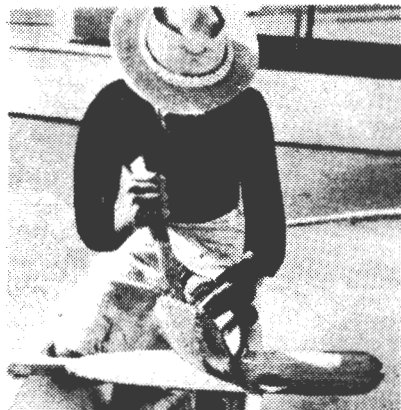
شکل ۲۵- یک قایق صید مروارید در لنگرگاه

کار غوص تمام صبحها و چند ساعتی در بعد از ظهر صورت می گرفت تا از روشنائی حداکثر استفاده شود. توقف در عمق کم تقریباً یک هفته به طول می انجامید تا غیص برای اعماق بیشتر آماده شود. گاهی به علت فقیر بودن منطقه و یا فراوانی نعمت مدت توقف کم و یا زیاد می شد.

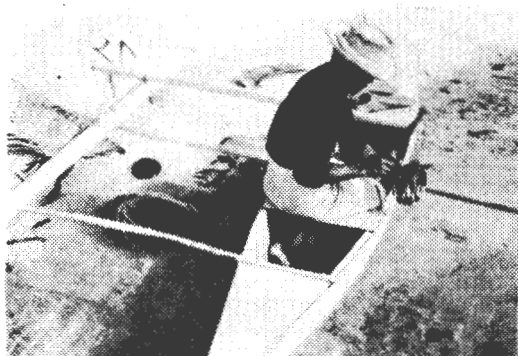
بعد از صید و غوص در منطقه کم عمق، کشتی به سوی حیاترات عمیق (۳۵-۱۰ متری) حرکت می کرد و این برنامه در آنجا هفته ها تکرار می شد. در صیدگاههای نزدیک ساحل که هر پانزده ساعت یک بار به ساحل مراجعت می کنند، صدفها را در ساحل می گشایند. ولی در صیدگاههای دور این کار روی کشتی با حضور غیص، ناخدا و دیگران انجام می شود. (شکل ۲۶، ۲۷، ۲۸)



شکل ۲۷- جستجو در گوشت یک نرمتن مروارید ساز برای پیدا کردن مروارید.



شکل ۲۶- باز کردن صدف به وسیله مفلقه (کارد ویژه)



شکل ۲۸- تمیز کردن صدف مروارید ساز در موقع مراجعت از غوص.

بعد از جستجوی درون صدف، مرواریدها را درون پارچه‌ای ظریف پیش ناخدا نگه می‌دارند و کار جستجوی دوباره صدفها به عهده تباب است که حق و مزد خاصی ندارد.

بعد از کار تباب بر حسب نوع صدف دو برنامه اجرا می‌شود:

۱- نرمتنان گروه *Pteria macroptera* که صدف بسیار ظریف و شکننده دارند به دریا ریخته می‌شوند. عده‌ای اعتقاد دارند که امکان دوباره سازی مروارید در این صدفها زیاد است.

Pinctada marga ritifera *Pinctada imbricata*

۲- بخش نرم نرمتنان محار پس از دوبار جستجو، به دریا ریخته می‌شود و صدفها در گروه صدتایی بسته بندی شده و برای فروش آماده می‌شوند. در برخی از کشتیها که ناخدای بری دارند، معمولا مرواریدها در ساحل شکافته می‌شوند و برخی از شیوخ هم جز در حضور ضابط خود اجازه گشودن مروارید را نمی‌دهند.

در اواخر فصل تابستان معمولا کار صید به پایان می‌رسد. وبا اعلام امیر غواصان کار تعطیل و کار پر رونق تجارت آغاز می‌شود.

صدف و صنایع وابسته به آن

صدف مروارید مانند دیگر صدفها از کربنات کالسیوم درست شده، و در تمام مواردی که این ماده مورد نیاز باشد، به کار می آید. صدفهای مروارید از نظر اقتصادی نیز قابل بهره برداری هستند.

در اینجا به ذکر موارد استعمال صدف نرمتان به طور عام می پردازیم:

الفب صدف به جای مسکوک رایج: در سراسر سواحل و جزایر خلیج فارس صدف به عنوان پول خرد مصرف می شده است. در زیرزمینهای کاخ تخت جمشید در خزانه آن انبارهایی از صدف به دست آمده که برای جمع آوری آنها توجیهی جز استفاده به جای مسکوک متصور نیست. در سفرنامه تاورنیه آمده است: "غیر از استفاده استثنایی از صدف، در سراسر آسیا و سواحل خلیج فارس به عنوان پول خرد متداول بود."

بب صدف و مصارف دارویی آن: سائیده و مرهم آن در طب سنتی مصرف می شده است.

در تحفة المومنین آمده است: "... سرد و خشک و سوخته، او مجفف و جائی و مسدد و حابس اسهال و نزف الدم و نفث الدم و جهة نفویه لثه و رفع زخمهای کهنه و آکله و جلای دندان و نفوخ او جهة رعاف و بخور او جهة بواسیر و طلای او با سفیده تخم مرغ جهة سوختگی آتش و با ادویه مناسبه جهة کلف و بهق و رونق بشره و اکتحال او جهة قرحه چشم و سلاق دموی زیاد نافع و ضمد سوخته جف الغراب و با سرکه جهة تالیل و دانه بواسیر مجرب دانسته اند و قدر شربتش تا یکدرهم و بدلش شاخ گاو کوهی سوخته است و مهر یاروس گوید که صدفی که هنوز مروارید او بسته نشده باشد چون بسوزانند، طلای او رفع خنازیر می کند و جالینوس می گوید که صدف هندی محرق بالحاصیه رفع درد فواد می کند. چون صدف را نرم سائیده و با سرکه بر بناگوش طلا کنند رفع صداع دایمی نزلی کند.

صدف الغرفیر و فرفور نیز گویند نوعی از صدف مایل به سیاهی و در غایت

صلابت و بخورش مخرج مشیمه و رافع اختناق رحم و اکتحال سوخته او در غایت جلا است.

چـ صدف به عنوان غذای دام و طیور: در تغذیه طیور و چهارپایان شیرده از پودر صدف استفاده می شود. شاید بتوان در سواحل لنگه، کنگ و گاوبندی به منابع عظیمی از صدف دست یافت. اگر روزی دولت یا شرکتهای خصوصی برنامه‌ای برای استفاده از صدف در این زمینه داشته باشند، باید طرحی در مورد شناسائی و برآورد مقدار صدف در سواحل جنوبی تنظیم کرد تا از نظر اقتصادی نیز مقرون به صرفه باشد. امروزه برای استفاده غذایی طیور از سنگهای آهک استفاده می شود که هرگز به خلوص و اطمینان صدف نمی تواند باشد.

د - صنعت دکمه سازی: صدف مروارید ماده‌ای سخت و سفید و براق و دارای جلای قزحسان (رنگین کمانی) است. در موارد خاص این صدف به رنگهای گلی، آبی یا خاکستری نیز دیده می شود. صدفهای رنگین مروارید از زیبایی ویژه‌ای برخوردارند. صدفهای سفید و زرد استرالیا، دریای سرخ و خلیج فارس بیش از صدفهای دیگر نقاط دنیا مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

صدف مروارید بیش از هر صدف دیگر برای دکمه سازی مصرف می شود. استفاده از صدف در دکمه سازی روزگاری به صورت صنعتی گسترش یافته و جهانی بود. پیش از پیدایش مواد مصنوعی نفتی (۱) برای دکمه سازی تنها از چوب و صدف استفاده می کردند. دکمه‌های صدفی به واسطه استحکام کافی و مقاومت در مقابل شستشوی متوالی بیش از دکمه‌های چوبی به کار می رفتند. اگر چه ارزانی و فراوانی دکمه‌های مصنوعی بازار استفاده از دکمه‌های صدفی را از رونق انداخته است، ولی باز در بسیاری از کشورهای صنعتی و نیمه صنعتی به ویژه آنهایی که به اقتصاد ملی و سنتی خود اهمیت می دهند، برای لباسهای گرانقیمت از دکمه‌های صدفی استفاده می کنند و از صدفهای ضخیم و محکم برای دکمه پالتو و روپوش استفاده می کنند.

در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی مقدار ۲۶۸۰/ - ۲۵۲۰ تن صدف مروارید برای تولید دکمه از خلیج فارس به دیگر نقاط دنیا صادر شده است.

وادالا می نویسد: "سه نوع صدف مروارید خلیج فارس را در دسته‌های صدتائی بسته‌بندی کرده به اروپا به ویژه اطریش صادر می کنند و در آنجا از آنها دکمه‌های صدفی می سازند."

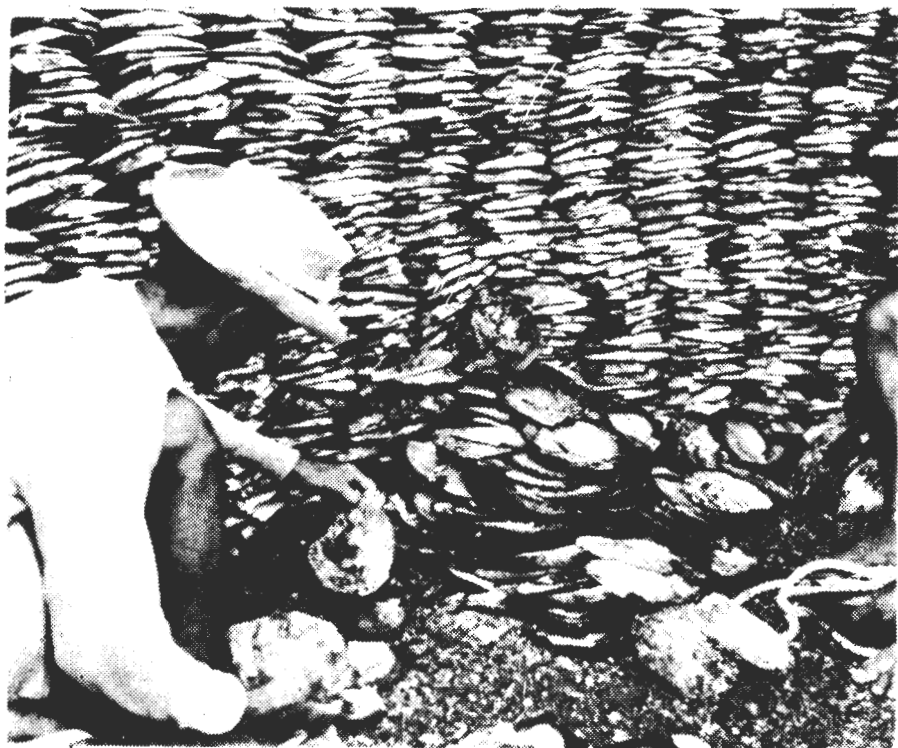
صدفهای مروارید سواحل و جزایر ایران در خلیج فارس به علت شفافی و زیبایی و

نقش و نگار بر دیگر صدفهای خلیج امتیاز دارد. از این صدفها در کشورهای اروپایی علاوه بر دکمه، اشیاء زینتی می سازند.

صدف لب سیاه، ضخیم برای ساختن دکمه‌های درشت بسیار مناسب است. بزرگترین نمونه این صدف به پهنای سی سانتی متر و به وزن ده کیلو گرم است. در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی از این صدف ۱۵۰-۱۲۰ تن به خارج صادر شد. صدف بندر لنگه با ضخامت متوسط برای دکمه‌های کوچک و ظریف متناسب است. و در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی بیش از دو هزار تن از این صدف به خارج صادر شد.

صدف بمبئی صدف بسیار ظریف و مناسب دکمه‌های بسیار ظریف است. در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی مقدار ۵۰۰-۴۰۰ تن از این صدف به هند صادر شد. در کتاب کلید خلیج فارس آمده است: "در کناره برخی از جزایر مانند خارگ، شعیب، فرور، ابوموسی و تنب صدفهای ممتازی صید می کنند که برای ساختن دکمه و سایر اشیاء زینتی به خارج حمل می شود. چند سال پیش یکی از مهندسين آلمان، این قبیل صدفها را در خلیج دیده و زیبایی رنگ و نقش و نگار داخل آنها را امتحان کرده بود و معتقد بود چنانچه کارخانه کوچکی در جزیره خارک یا جزیره کیش نصب نمایند از همین صدفهای ممتاز که امروز به قیمت خیلی نازل به خارجه فرستاده می شود می - توانند، دکمه و اشیاء زینتی تهیه و هم احتیاجات داخله را تامین و هم به خارج صادر نمایند."

برای استفاده از صدف، ابتدا صدف را صید می کنند، پس از جستجو برای مروارید، گوشت آن را جدا می سازند (از آن پودری در تامین مواد پروتئینی حیوانات می سازند) و صدفها را پاک و تمیز می کنند (شکل ۲۹) و وزن می کنند (شکل ۳۰)

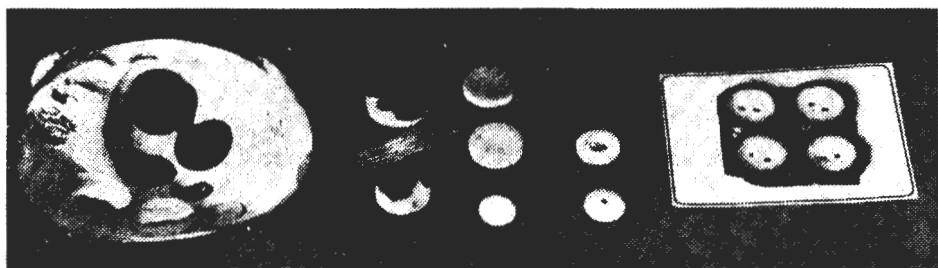


شکل ۲۹- تمیز کردن صدف‌های
 لب سیاه برای بسته‌بندی و
 صدور.



شکل ۳۰- توزین صدف برای
 بسته‌بندی.

در بسته‌های صدتائی بسته‌بندی می‌کنند و به کارگاههای دکمه سازی می‌فرستند. در کارگاه ابتدا صدف را به شکل مهره‌ها یا ورقهای گرد یا چهارگوش در می‌آورند. (شکل ۳۱). سپس به کمک اره‌های لوله‌ای (از جنس تنکستن یا الماس) که با سرعت زیاد



شکل ۳۱- طرز تهیه دکمه از صدف مروارید ساز آب شیرین.

می‌چرخد آنها را صاف کرده و به شکلهای اندازه‌های دلخواه در می‌آورند. قطعات مذکور را با سائیدن شفاف می‌کنند.

دکمه سازی کاری هنری و هنری خاص است. سرعت و میزان تولید دکمه به حدی است که قیمت آن گران تمام نمی‌شود.

چون قسمت‌های مختلف صدف ضخامت‌های متفاوت دارد، آن را نمی‌توان کارخانه‌ای کرد، بلکه باید از هر بخش صدف یک نوع دکمه پدید آورد.

در یک کارگاه کوچک با دو تا سه نفر کارگر و تلاش هنرمندانه آنها سالیانه نزدیک به دو تن صدف قابل تبدیل به دکمه است.

ه- صنعت موزائیک: از قدیم‌ترین ایام تا امروز از صدف مروارید برای پیکره سازی به روش موزائیک استفاده شده است. در هند، امریکا و ایتالیا آثار فراوانی از موزائیک صدف مروارید به دست آمده است. در موزائیک سازی صدف به قطعات چهارگوش و کوچک بریده و در نقش و نگارها به کار می‌برند.

امروزه نیز مخلوطی از خرده صدفها و سیمان و دیگر مواد را در روسازی بناها به کار می‌برند.

و- نقش و نگار روی صدف: کارهای دستی و هنری روی صدف مروارید در بسیاری از مناطق صدف خیز معمول است. در ناپلی این صنعت بسیار پیشرفته است. ساختن وسایل زینتی از صدف و ایجاد نقش و نگار روی صدف در آنجا متداول است.

بیشترین سوغات این کشور را صدفهای تشکیل می دهد که هنرمندان روی آنها کار کرده اند .

از صدف اشیاء مختلف می سازند ، روی آن تصویر شخصیتها و هنرمندان را رسم می کنند . کار روی صدف بسیار متنوع است و در هر کشور و منطقه ای سبکی مخصوص به خود دارد .

با وجود این همه صدف در خلیج فارس تا کنون اطلاعات روشنی درباره کار هنری بر روی صدف در جزایر و بنادر به دست نیاورده ام . در جزیره هرمز یکی از بومیان صدفی به دستم داد که دارای نقش درخت خرما بود و به طرز ظریفی تراشیده شده بود و سوراخ شده با زنجیر ظریفی به صورت گردن بند در آمده بود ، کسی از کارگاه و سازنده اش اطلاع نداشت ولی پیرمردی می گفت صبی های جنوب روی صدف کار می کردند . این مساله می تواند مورد تحقیق دانشجویان حرف و صنایع هنر باشد .

اخیرا در کنار خیابانهای تهران از به هم چسباندن صدفهای مختلف مجسمه ها و پیکره های زیبایی می سازند که نگارنده تعدادی از آنها را جمع کرده و عقیده دارد خود قدم مثبتی در آغاز این هنر است .

در اواخر قرن پانزدهم میلادی در چین استفاده زینتی و صنعتی از صدف مروارید متداول شده است .

در پولینزی هنرمندان با وسایل بسیار ساده مرکب از کاردک ، سوهان ، سمباده و تیغ گردان (شکلهای ۳۲ ، ۳۳) با صرف ساعتها وقت و به کار گرفتن اندیشه خلاق

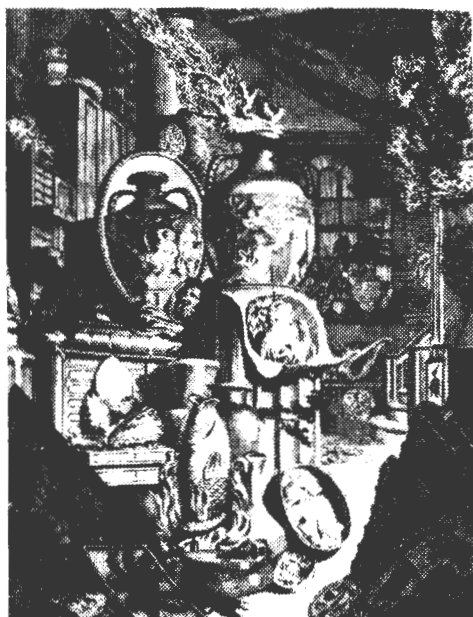


شکل ۳۲- کار هنرمندی بر روی صدف مروارید ساز .



شکل ۳۳- دست هنرمندی که روی یک صدف مروارید از نوع صدف لب سیاه نقش می بندد .

خود از تکه پاره‌های صدف آثار ارزشمند هنری پدید می‌آورند . (شکل ۳۴) .



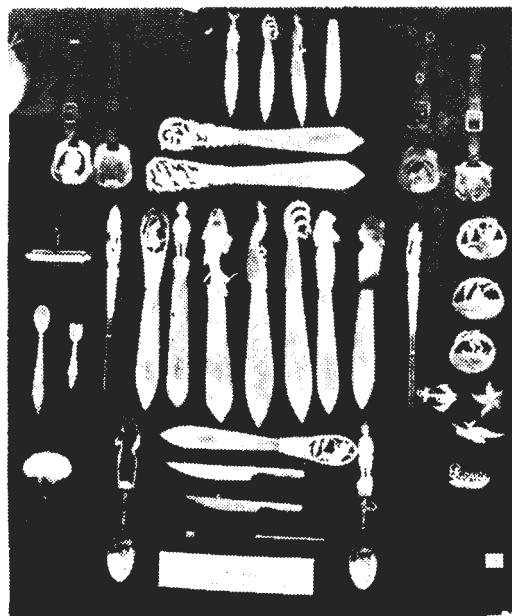
۳۲- نمایشگاه بسیار نفیسی از اشیاء صدفی مربوط به موزه پرتلند در سال ۱۷۸۶ میلادی .

ذات ابزار صدفی: با وجودی که شکل بشقاب صدف مروارید در ساختن ابزار صدفی محدودیتهائی پدید می آورد. باز هنرمندان و صنعتگران، ابزار ارزشمند و نفیسی از صدف مروارید عرضه کرده اند.

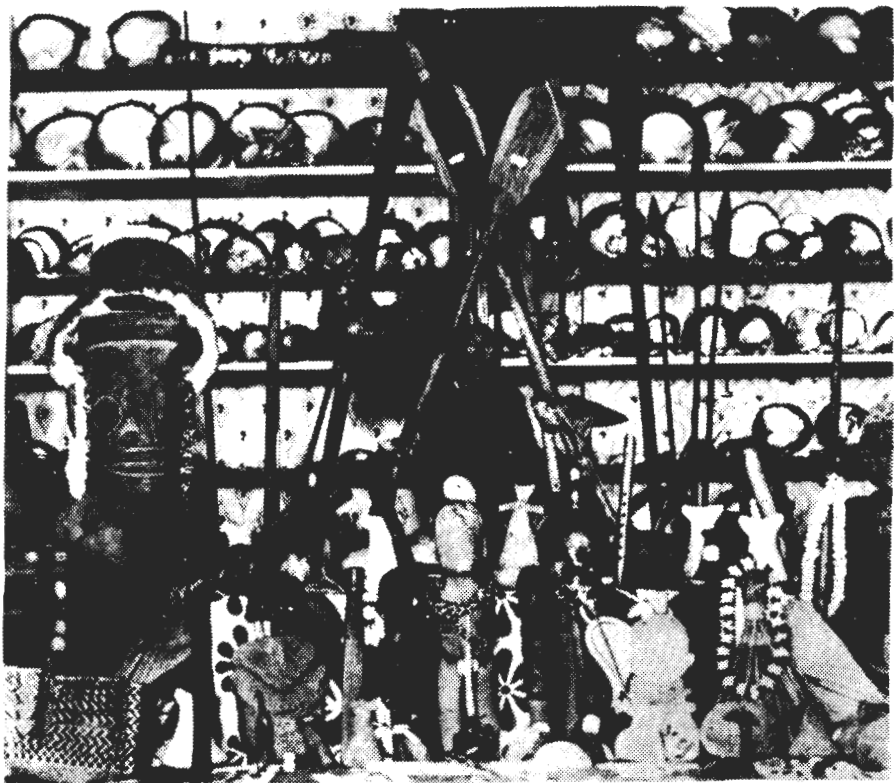
ساده ترین ابزار صدفی، ظرف ویژه خاک سیگار یا پیشدستی برای شیرینی و میوه است. با کمترین کار روی صدف لب سیاه می توان این نوع ظروف را از آن پدید آورد.

یونانیها و رومیها نزدیک به دو هزار سال پیش صدف مروارید خلیج فارس را در ساختمان کتیبه ها مورد استفاده قرار دادند.

هنرمندان فرانسوی در قرن هفتم هجری شمسی بر روی صدف نقره و جواهرنشاندهند و با آن آئینه، دسته چاقو، قاشق، ماسک، دسته عصا و مجسمه ساختند. (شکل های ۳۵، ۳۶).



شکل ۳۵- اشیاء بسیار زیبا که از صدف های مرواریدساز درست شده اند (در سالهای حدود ۱۹۲۰ میلادی)



شکل ۳۶- مغازه‌ای در تایی‌تی ویژه فرآورده‌های صدفی در قفسه‌های مغازه
صدف‌های مرواریدساز به فراوانی عرضه شده‌است. (در سالهای حدود
۱۹۰۰ میلادی)

ابزار کامل صدف - فلز به وسیله هنرمندان فرانسوی ابداع شده است .
ماهگیران صدف را به اندازه‌های مختلف به شکل ماهی می تراشند و به جای
طعمه به قلاب می بندند .
در قرن نهم هجری شمسی چینی ها از صدف مروارید ظروف زیبایی ساختند
نگارنده در موزه‌ای در ایتالیا ، فنجان ، جعبه ، مجسمه‌های کوچک و قوطی سیگار از
صدف مروارید دیده است .
در قرن چهاردهم هجری شمسی صدف مروارید را در ساختن مهره‌های شطرنج ،
تخته‌نرد ، خاتم‌سازی و مرصع سازی به کار گرفتند .

بازرگانی مروارید و صدف مروارید در خلیج فارس

در کتاب کلید خلیج فارس آمده است: "در زمان اردشیر اول ۲۲۶-۲۴۱ میلادی تبادل تعودی در ساحل دریا و رودخانه‌ها در بین النهرین و در امتداد سواحل شمالی خلیج فارس تاسیس گردید. چوب، صندل، عاج، آفریقای شرقی با مروارید و پارچه و خرما و رنگ ارغوان مبادله می شد. بازرگانان هندی فلغل و ممش برای مبادله با مروارید و پوست و مواد غذایی می آوردند."

در صدر اسلام نیز به طوری که در کتاب فوق الذکر آمده: "بازرگانان ایرانی و کشتیهای خلیج به تجارت در سنگ سرمه، فرش و سنگهای گرانها سوریه (شام) و مصر و نیز منسوجات پنبه و اسب و مروارید به مقصد هندوستان و آسیای شرقی ادامه دادند."

اصطخری از تجارت مروارید در قرن چهارم هجری شمسی اطلاع می دهد: مروارید و نیز دستمالهای کتانی و پرده از اقلام تجاری مهم این شهر (سیراف) بود. دُر یتیم که نوعی مروارید درشت و شفاف و درخشان بوده از شکارگاههای پیرامون جزیره خارک به دست آمده است. اما این گوهر به ندرت به چنگ شکارچیان می افتاد. "ریکس (۱) درباره تجارت مروارید در دوره سلجوقیان می نویسد: "به وسیله عاج، طلا و ساج آفریقای شرقی و نیز پوست و عنبر از ساحل سومالی در بازاریکیش با مروارید، قماش، خرما و ماهی خشک خلیج فارس مبادله می شد."

در کتاب کلید خلیج فارس درباره تجارت مروارید از زبان یکی از سیاحان معروف پرتغالی که در قرن نهم هجری شمسی (۱۵۰۳ میلادی) به جزیره هرمز آمده بود چنین می گوید: "... در این شهر انواع کالاهای تجارتی به خصوص مروارید فراوان است. اغلب بیش از سیصد کشتی تجارتی در اطراف آن لنگر انداخته و همواره

1. Ricks, T.U.

در حدود چهارصد تاجر در این شهر مقیم و به تجارت ابریشم و مروارید و ادویه و غیره مشغولند ."

سر پرسی کاکس^(۱) سر کنسول بوشهر و مسقط می نویسد : "عواید مروارید خلیج فارس در حدود یک ملیون لیره استرلینگ است ."

تا نیم قرن پیش مروارید بهترین و سودمندترین ثروت طبیعی خلیج فارس بود ، والادا می نویسد : "جزایر بحرین از لحاظ بازرگانی مرواریدهای اعلی که صیادان تازی در زرفای آبهای خلیج فارس صید می کنند در جهان مشهورند و از سال ۱۲۸۴ هجری شمسی سوداگران مروارید در پاریس برای خرید مروارید از بومیان همه ساله به بحرین و گاهی به دومی می روند ."

منشور گرگانی می نویسد : "در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی یک دانه مروارید به بزرگی یک گلوله مدور (در بطریهای لیموند) به وزن ۱۲۰ چو در غوصی در بحرین یافت شد که همان ساعت روی دریا ناخدای کشتی به نام جبر به مبلغ یکصد و سی هزار روپیه به طواش فروخت و در بحرین این مروارید به چهار صد هزار روپیه معامله شد ."

"شاه جهان (۲) سلطان هند به همسرش ممتاز محل مرواریدی به نام مروارید آسیا هدیه داده این مروارید از خلیج فارس صید شده بود . در قرن هیجدهم یکی از اعقاب شاه جهان این جواهر را به چین لونک امپراطور چین هدیه داد . در چین روی آن چندین برگ طلا و جواهر نشان اضافه کردند . در سال ۱۹۰۰ میلادی این جواهر از آرامگاه امپراطور به سرقت رفت و بعد از ماجراهای فراوان به دست یک روحانی فرانسوی رسیده که هنوز هم در خانواده او است . ارزش این مروارید پنجاه و پنج ملیون فرانک تخمین زده شده است ."

گزارشهای بالا نشاندهنده ارزش و توجه بسیار به مروارید در خلیج فارس است . چنین مرواریدهایی در آن زمان به وسیله دلالات به بازارهای جهانی چون پاریس، لندن و بمبئی می رسید و سرانجام از خانه شاهان و ثروتمندان سر در می آورد . بخش این نوع اخبار موجب شد که نمایندگان تجاری کشورهای اروپایی تلاش کنند تا در به دست گرفتن بازار و یا شرکت در بازار مروارید خلیج فارس پیشقدم شوند . در آن زمان کمپانی هلندی - خاوری پس از هفده سال بالاخره با اشغال جزیره خارک و منحصر کردن تجارت مروارید او به خود توفیق بزرگی به دست آورد .

در سال ۱۲۷۵ هجری شمسی یک جوان فعال آلمانی بنام روبرت

1. Cox, P.Z., 1902.

(۲) مجله روشنفکر ، شماره ۷۹ ، بهمن ماه ۱۳۳۳ ، ص ۲۶

ونکهاوس (۱) توانست در بندر لنکه در جلب تجار و طواشان مروارید موفقیت زیادی به دست آورد و با خریدن صدف مروارید آنها را به هامبورگ بفرستد.

در سال ۱۳۲۹ هجری شمسی برای اولین بار شرکت روزانتال و جیپ فرانسوی تجارت مروارید را در اروپا آغاز کرد و سالیانه نزدیک به ده میلیون روپیه مروارید از خلیج فارس خریداری می کرد و به اروپا می برد.

تا جنگ جهانی اول تجارت مروارید در خلیج فارس به دست اعراب و هندیها بود، از ایرانیها تنها مردم بندر لنکه و جزیره کیش در تجارت مروارید وارد بودند. بعد از جنگ تجار بندر لنکه و بحرین خود به بازارهای اروپا راه یافته و مروارید خلیج فارس را از راه هندوستان به پاریس برده اند.

با وجودی که در سابق برای گرفتن مالیات و ارزیابی گمرکی هیچ ضابطه ای وجود نداشت باز میزان صادرات مروارید از خلیج فارس بسیار چشمگیر است. از بی-نظمی در گمرک مرحوم سدید السلطنه نکته ای یاد می کند: "دولت عواید گمرک خلیج فارس را به مبلغ یک میلیون و چهار صد هزار قران به فرماندار کل خلیج فارس اجاره داده بود. فرماندار نیز به نوبه خود درآمد گمرک را به اشخاص غیر دولتی اجاره می داد و آنها هم بدون هیچگونه موازین قانونی هر آنچه می توانستند بیشتر به دست می آوردند." دویی و بسیاری دیگر از جزایر و بنادر خلیج فارس تشکیلات گمرکی نداشتند و از آنها هم که داشتند آمار گمرکها مطمئن نبود، زیرا ارزیابی نادرست مرواریدها، وجود قاچاق و دیگر مسایل منطقه مانع از نشان دادن رقم درست صادرات مروارید هستند.

میانگین صادرات برخی از مراکز صدور مروارید در خلیج فارس در نیمه دوم قرن سیزدهم هجری شمسی بشرح زیر است (۲):

کویت: نزدیک به هشت ملیون روپیه در سال.

قطیف: نزدیک به چهار ملیون روپیه در سال.

جُبیل: نزدیک به ششصد هزار روپیه در سال.

عمان: نزدیک به پانزده هزار روپیه در سال.

بندر لنکه و جزیره کیش: نزدیک به یک ملیون و پانصد هزار روپیه (معادل

پانصد هزار تومان)

1. Wonckhaus, R., 1896.

(۲) آمار از مقالات و کتابهای مرحوم سدید السلطنه و گزارش گاسکین Gaskin گرفته شده است.

صادرات مروارید خلیج فارس از بندر لنگه در سال ۱۲۹۷ هجری شمسی

طبق برآورد گمرک بندر لنگه در سال ۱۲۹۷ هجری شمسی ارزش مرواریدهای خارج شده از کشور به شرح زیر است .

۱- هندوستان: مرواریدهایی که به مقصد هندوستان صادر شده بالغ بر پانصد و شصت و پنج هزار روپیه است .

۲- عمان: صدور مروارید به کشور عمان بالغ بر هشت هزار روپیه است .
جمع صادرات در این سال به دو کشور هند و عمان بالغ بر پانصد و هفتاد و سه هزار روپیه است چنانچه برابر آن را به پول رسمی ایران در آن زمان محاسبه کنیم (هر روپیه برابر پنجاه و پنج قران) ، کل صادرات مروارید از بندر لنگه در این سال برابر سی و یک ملیون و پانصد و پانزده هزار قران است .

صادرات مروارید خلیج فارس از بندر لنگه در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی

طبق برآورد گمرک بندر لنگه در سال ۱۲۹۸ هجری شمسی ارزش مرواریدهای خارج شده از کشور به شرح زیر است :

۱- هندوستان: مرواریدهایی که به مقصد هندوستان صادر شده بالغ بر دوپست و شصت و هشت هزار و بیست روپیه است .

۲- عمان: صدور مروارید به کشور عمان در این سال بالغ بر دوازده هزار روپیه است .

جمع صادرات مروارید از بندر لنگه در این سال برابر دوپست و هشتاد هزار و بیست روپیه است .

صادرات مروارید خلیج فارس از بندر لنگه در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی

طبق برآورد گمرک بندر لنگه در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی ارزش مرواریدهای خارج شده از کشور به شرح زیر است :

۱- هندوستان: مرواریدهایی که به مقصد هندوستان صادر شده بالغ بر دو ملیون و دوپست و هشت هزار و پانصد روپیه است .

۲- عراق: صدور مروارید به کشور عراق در این سال بالغ بر یازده هزار روپیه

است جمع صادرات مروارید به کشورهای هند و عراق در این سال بالغ بر دو میلیون دو بیست و نوزده هزار و پانصد روپیه معادل یکصد و دوازده میلیون و هفتاد و دو هزار و پانصد قران می شود .

صادرات مروارید خلیج فارس از بندر لنگه در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی

طبق بر آورد گمرک بندر لنگه در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی ارزش مرواریدهای خارج شده از کشور به شرح زیر است :

۱- هندوستان : مرواریدهایی که به مقصد هندوستان صادر شده بالغ بر یکصد و بیست و سه هزار و یکصد و پنجاه روپیه است .

۲- عمان : صدور مروارید به کشور عمان در این سال بالغ بر بیست و هشت هزار روپیه است .

۳- عراق : صدور مروارید به کشور عراق در این سال بالغ بر سه هزار و سیصد و شصت روپیه است .

۴- انگلستان : صدور مروارید به انگلستان در این سال بالغ بر شش هزار روپیه است .

۵- فرانسه : صدور مروارید به فرانسه در این سال بالغ بر یازده هزار روپیه است .

جمع صادرات مروارید در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی به پنج کشور بالا بالغ بر یکصد و هفتاد و یک هزار و پانصد و ده روپیه معادل نه میلیون و چهارصد و سی هزار و پنجاه قران می شود . به طوری که در مقدمه این فصل عنوان شد این آمار فقط اشاره ای به عظمت حجم صادرات مروارید خلیج فارس است . در این مورد مرحوم سدید السلطنه می نویسد : از استاتستیک گمرکی خواه در لنگه خواه در بحرین حقیقت مقدار مروارید خروج شده معلوم نخواهد شد ، چون که بیشتر به طور سرقت با خود به هندوستان برند و آنچه وارد اداره گمرکی نمایند و به دلخواه خود قیمت کنند و از دویی عمده مروارید به هندوستان رود . آنجا هم اداره گمرکی وجود ندارد . این است که در هندوستان هم از روی حقیقت تعیین نخواهد شد ، چون اداره گمرکی آنجا همین محذور را دارد به علاوه در ادارات آنجا رشوه و تعارف بیشتر از ایران معمول است . "

صادرات صدف مروارید از خلیج فارس

از صدور صدف مروارید خلیج فارس به کشورهای دیگر اطلاع دقیقی در دست نیست. آنچه مسلم است، پیش از جنگ جهانی اول این صادرات در نقطه اوج بود. از صدف بمبئی در معیار وسیعی به هندوستان حمل می شد و بر آن نظارت و گمرکی وجود نداشت. در فاصله دو جنگ و بعد از جنگ جهانی اول نیز صدور صدف نوسان داشته است و بعد از جنگ جهانی دوم صادرات صدف مروارید خلیج فارس بسیار کم شد. در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی مقدار ۸۰-۲۵۲۰ تن صدف مروارید از خلیج فارس به کشورهای آلمان و انگلیس بشرح زیر صادر شده است:

- ۱- صدف لب سیاه ۱۵۰-۱۲۰ تن
 - ۲- صدف بندر لنگه ۵۰۰-۴۰۰ تن
 - ۳- صدف بمبئی ۲۰۰۰ تن
- در سال ۴-۱۲۹۳ هجری شمسی کشور آلمان معادل ۱۱۳۰ لیبره صدف مروارید از خلیج فارس خریداری کرده است. خان بندر ریک در دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی از محل مالیات فروش صدف مروارید سالیانه چهارهزار تومان درآمد داشت.

گمرکات و مناطق گمرکی خلیج فارس

- در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی مناطق گمرکی خلیج فارس به شرح زیر بودند:
- الف - منطقه خوزستان، شامل: خرمشهر، آبادان، قصبه، بوزی (شادگان)، ماه شهر.
- ب - منطقه دشتستان، شامل: دیلم، بندر ریگ، بودهله، جزیره خارک و بندر بوشهر.
- ج - منطقه شییکویه، شامل: چارک و حصینه
- د - منطقه جزیره سری، شامل: مغو
- ه - منطقه بندر لنگه، شامل: پستانه، لنگه، کنگ، بندر معلم، برکه سفلین و بندر مهتابی.
- و - منطقه شمیل، شامل: خمیر و بندر پل
- ح - منطقه قشم و هرمز، شامل: پستانو، خانه سرخ، بندر عباس، جزیره قشم، لافت، بسیدو، سوزا، هنگام، هرمز و لارک.
- ط - منطقه تنگستان، شامل: دلوار، عامری و کتری

۱- منطقه دشتی، شامل: لاور، دیرکنگون، تنبک، طاهری، عسلو و هله
کب منطقه گاوبندی، شامل: شیوه، مقام، چیرو، کلات و جزیره کیش.

چند نوع از کشتیهای چوبی، پارویی و بادی در خلیج فارس که بیشتر به کار صید مروارید می آیند

در خلیج فارس کشتیهای بومی و محلی بر حسب شکل، مورد استفاده و
گنجایش، نامهای مختلف دارند. در زیر به تعدادی از آنها اشاره می کنیم:

۱- بلم: زورق کوچک که با پارو و توسط یک پاروزن حرکت می کند. یک نوع
ماهی نیز بهمین نام خوانده می شود.

۲- زورق: در اصل به معنی کلاه بزرگی است که درویشان بر سر نهند. (برهان
قاطع) نام قایق در خلیج فارس است.

۳- ساشه: کشتی بسیار کوچک است. زورقی یک نفره ماهیگیری است که از چوب
درخت خرما و نخ ساخته شده است.

۴- جالبوت (بروزن مارگوش): در کتاب مرحوم سدید السلطنه آمده است:
"... جالبوت سفینه ای است که با بادبان حرکت می کند و صدر سفینه را برای
بضاعت تجارت دراز و بلند سازند و در موخر سفینه قبه ای است، مخصوص مسافرها و آن
را عرشه گویند و مخصوص جالبوتهای بزرگ است و آن گونه جالبوت شبیه است به
مهیله (بر وزن قبیله) که در عراق متداول است یا شبیه است به سنبوک که در
بحر احمر معمول باشند و جالبوتهای کوچک عرشه ندارند و شبیه به بلم (بر وزن الم)
باشند و آن نمونه کشتی را فقط در بحرین جالبوت گویند. نگارنده گوید در سایر نقاط
خلیج فارس هم معروف به جالبوت است. این اسم را ممکن است تحریف جالی بوت
بدانیم که در انگلیسی به معنی کشتی قشنگ باشد...". به عقیده این دانشمند
جالبوت نوعی کشتی صید مروارید است.

۵- سنبوک: "این کلمه از ریشه سنبک به معنی نوک تیز گرفته شده است. در
برهان قاطع سنبک به معنی کشتی تفسیر شده که شکل واژه سنبوک است. در بندرهای
جنوب ایران، یک نوع کشتی را که قدری از بلم بزرگتر است سنبوک می نامند." این
تعاریف در کتاب دریانوردی ایرانیان آمده است و سدید السلطنه سنبوک را نوعی کشتی
صید مروارید می داند.

۶- بوم (بر وزن شوم): از کشتی های صید مروارید است.

۷- ماجشون: نام نوعی کشتی در خلیج فارس است. نوک جلو و دم این کشتی

به شکل هلال بوده و عده‌ای عقیده دارند که نام فارسی آن ماگسون (ماه مانند) بوده است.

- ۸- بتیل (بر وزن سجیل) : از کشتیهای صید مروارید است .
- ۹- شوعی (بر وزن جوعی) : از کشتیهای صید مروارید است .
- ۱۰- بغله
- ۱۱- کوتی
- ۱۲- بگاره (بقاره)
- ۱۳- جاروده
- ۱۴- تشاله
- ۱۵- سمعه
- ۱۶- رنگی
- ۱۷- حوری (هوری، حوره)
- ۱۸- غنچه
- ۱۹- جاروکه
- ۲۰- ماشوه
- ۲۱- کتر
- ۲۲- بارج
- ۲۳- زاروقه

خلاصه و متن چند نامه، گزارش و بخشنامه مربوط به صید
صدف مروارید در خلیج فارس

در بررسی مدارک مربوط به نرمتنان مروارید و وسایل مربوط به آنها به چند نامه و گزارش مقامات سیاسی، اداری و علمی ایرانی و خارجی برخوردیم که هر یک در نوع خود جالب توجه و نشان دهنده اندیشه سیاست مسئولین درباره مسایل خلیج فارس بود.

چکیده و عین چند تای آنها از نظر خوانندگان می گذرد:

الف: نامه میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم

ب: بخشنامه اداره مالیه عباسی

ج: اعلان حکومت بحرین (حمد بن عیسی آل خلیفه)

د: نامه آقای تانزند مسئول تعویض کابل تلگراف

ه: گزارش گاسکین معاون سرویس سیاسی انگلیس در بحرین

الف - نامه میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم (۱)

(۱۳۲۷ - ۱۲۷۵ ه. ق)

از قرار معلوم این نامه به والی استان بوشهر نوشته شده است:
از قراری که اخبار تلگرافی داده بودند، در بندر لنگه، در آبهای که متعلق به ایران است. تازه صید مرواریدی بسیار خوب و اعلی می شود که خیلی ممتاز است. تلگرافا به مقرب الخاقان سعد الملک (۲) اطلاع داده ام که سریعا بیایند و در مقام

(۱) از کتاب المغاضی مرحوم سدید السلطنه

(۲) حسینقلی خان نظام السلطنه مافی

ممانعت صیادان خارجه باشند و اگر موقع صید است برای دولت علیه صید نموده و سریعاً نمونه بفرستند بلکه یک نمونه هم همانطور با صدف که مروارید در جوف صدف است با چاپار بفرستند ، لزوماً به شما هم می نویسم در این فقره اهتمامات به عمل آرید ، کفایت و خدمت خودتان را به دولت معلوم دارید ورود تحقیقات لازمه از خارج و داخل نموده هرگاه ممکن باشد و بتوانید از صید جدید با چاپار دو نمونه بفرستید که یکی در جوف صدف و دیگری اخراج شده . زیاد مطلب نیست . شهر محرم ۱۳۰۰ مهر امین السلطان"

ب - بخشنامه اداره مالیه عباسی

نمره ۱۱۷۷

اول حوت تنگو زوئیل سنه ۱۳۰۲ شمسی

اداره مالیه عباسی

به موجب حکم مطاع اداره جلیله کل عایدات داخلی و حکم نمره ۲۲۲۳ اداره کل مالیه بنادربه طوری که در بوشهر معمول و دریافت شده مالیات ثبت جهازات به ترتیب ذیل دریافت خواهد شد .

۱- جهازاتی که از یک تن تا چهارده تن بارگیر داشته باشند ، هر تنی در سال

چهار قران

۲- جهازاتی که از پانزده تن تا چهل تن بارگیر داشته باشند هر جهازی سالیانه شش تومان .

۳- جهازاتی که از چهل تن تا هشتاد تن بارگیر داشته باشند هر جهازی در سال شش تومان و پنج قران .

۴- جهازاتی که از هشتاد تن الی صد تن بارگیر داشته باشند هر جهازی در سال هفت تومان .

۵- جهازاتی که از صد الی دویست تن بارگیر داشته باشند هر جهازی در سال هشت تومان .

۶- جهازات ماهیگیری ، هر جهازی در سال یک تومان .

صاحبان جهازات کتبا باید اوراق ثبت جهازات خود را برای تجدید به شعبه ثبت جهازات آورند . چنانچه از مفاد حکم فوق تخلف ورزند جرایم درباره آنها مقرر و معین خواهد شد .

چه ترجمه اعلان حکومت بحرین

بسم الله الرحمن الرحيم
از جانب حکومت بحرین
اعلان

- ۱- لازم است بر جمیع ناخدهای غوص که حوزه بحرین هستند مواد ذیل را مرعی داشته و صورت حساب را به قراری که مسطور است بنگارند .
- ۲- هرگاه حکومت رسمی صورت حساب از ناخدا بخواهد و بر حسب قرار داد مذکور ارائه ندهد البته به موجب ادعای جاشو از او دریافت و حکم غیابی براو داده می شود .
- ۳- چون بر حکومت محلی محقق شود که ناخدا به قرار مرسوم از روی صحت حساب خود را تسویه ننموده است . خواه عمدا یا از طریق بی اعتنائی او را خائن می داند و مجازات خائنین دربارہ او معمول خواهد شد .
- ۴- لازم است بر ناخدای غوص آنکه صورت حساب خود را بر طبق نظامنامه تعلیمات مقررہ در ظہر همین ورقہ ثبت و ارائه دهد .
- ۵- لازم است بر هر ناخدا آنکه در نزد خود صورتحساب قطعی برای همه جاشو اعم از اینکه غیص یا سیب یا رضیف باشد نگاهدارد .
- ۶- صورتحساب عمومی لازم است که در آن توضیحات صریحه راجع به تمام جاشوها و تعیین استحقاق ایشان با مصارفات نوشته شود .
- ۷- معلوم است نزد عموم آنکه معامله غوص دو ترتیب دارد یکی را عمیل و دیگری را مدین می گویند .
- ۸- چون ترتیب عمیل اجازه نمی دهد که ناخدای بری بر ناخدای بحری مضاربه و فایده بگیرد : ۱- همچنین ناخدا نباید از جاشوها فایده بگیرد .
- ۲- ناخدای بری حق دارد که مقدم بر همه باشد در خریداری مرواریدی که ناخدا تحصیل کرده است .
- ۳- ناخدای بحری می تواند مروارید خود را بر ناخدای بری بفروشد به قرار صدی بیست کمتر از نرخ واقع در بازار .
- ۴- چون متفق نشوند ناخدا و جاشوها در فروش بر عمیل پس لازم است که ناخدا و جاشو مال خود را به نظر دیگران قیمت کنند آنهم منصف و بی غرض سپس به کمی صدی بیست به عمیل بدهند .

(۵) - چون بر ماده ۳-۴ موافقت ننمایند لازم آید به محکمه رسمی رجوع نمایند تا محکمه اشخاص بی غرض تعیین نماید و قیمت مروارید را به سعروقت تعیین نمایند .

(۶) - چون موافقت ننمایند ناخدای بری در خرید مروارید بر حسب تقویم محکمه رسمی ناخدا حق دارد مروارید خود را بفروشد با اطلاع ناخدای بری و هنگام دریافتن وجه قیمت لازم است که ناخدای بری حاضر شود و همچنین بیشتری از جاشوها حضور بهم رسانند تا هریک آنچه مستحق خود از وجه بدانند دریافت نمایند .
(هرگاه این معامله به طریق مداینه باشد)

۹- ناخدای بری می تواند مضاربه از ناخدای بحری بگیرد و در صورت تراضی طرفین لیکن بیش از صدی بیست در وجه تسقام و صدی ده در وجه سلف حق نخواهد داشت و ناخدای بحری نیز به همان ترتیب بر جاشوها محسوب نماید و هرگاه محقق شود که ناخدا بیش از قرار داد فوق گرفته البته محکمه آن زیادتى را انداخته و ناخدا را مسئول می نماید . ناخدای بحری حق فشار بر ناخدای بری در فروش مروارید نخواهد داشت . مگر آنکه لااقل دو ثلث از جاشوهایش راضی شوند .

۱۰- ناخدا نمی تواند تصفیه حساب جاشوها نمایند به غیر از صورتی که از حکومت معین شده و لازم است در دفتری که جاشو دارد ثبت نماید .

۱۱- دفاتر مخصوص جاشو موجود است . در گمرک قیمت هر دفتری شش آنه است .

۱۲- هر ناخدایی که مخالفت کند ماده ۱۰ و جاشویی را بی آنکه صورت حسابش در دفتر خصوصی ثبت نماید با امضاء و مهر خود در اول بار سید روپیه جرم می شود و در دوم هزار و پانصد روپیه .

۱۳- هر جاشویی که اعتراض دارد بر ناخدای خود در خصوص حسابش تا مدت سه ماه همان سال می تواند به اداره حکومتی رجوع کند و پس از سه ماه مسموع نخواهد بود مگر در صورتی که مانع خود را مبرهن نماید .

مورخه اول محرم سنه ۱۳۴۳ هجری قمری

امضاء

محمد بن عیسی آل خلیفه

سی . اس . آی نایب الحکومه بحرین

این نامه را آقای تانزند (۱) به معاون سرویس سیاسی انگلیس در بحرین نوشته است. تانزند در موقع جمع کردن کابل‌هایی که در بستر خلیج فارس گسترده شده بود، به تعداد عظیمی از نرم‌تنان برخورد کرد که به کابل چسبیده بودند. او با کمال دقت آن نرم‌تنان را از کابل تراشید و در کیسه‌های ویژه‌ای برای حمل به انگلستان جای داد. بر روی کیسه‌ها عمق و موقعیت جغرافیایی منطقه را ضبط کرد. ابتدا تعدادی از آنها را برای بررسی به سووربی (۲) داد ولی بعدها همه آنها در اختیار ملویل (۳) و همکارش استاندن (۴) قرار گرفت و بزرگترین بررسی نرم‌تنان خلیج فارس متعلق به ملویل و استاندن است که از روی مجموعه تانزند به عمل آورده‌اند.

مقداری از این نمونه‌ها در موزه انگلیس (بریتیش موزئوم) و مقداری در موزه کاردیف و مقداری در موزه منچستر است.

نگارنده مدت‌ها روی این مجموعه‌ها کار کرده است و امیدوارم کم کم نتایج این بررسی‌ها را منتشر نمایم. متن نامه آقای تانزند چنین است.

آقای عزیز

در مدت دوازده هالی که در آب‌های اطراف هندورابی، لاوان و کیش مشغول لاروبی هستم. هرگز یک نمونه از صدف لب سیاه *Pinctada margaritifera* را در اعماق ۳۷-۹ متری پیدا نکرده‌ام. در این مدت فقط یک جفت صدف لنگه *P. imbricata* صید کرده‌ام.

در آبان ماه ۱۹۰۳ میلادی (۱۲۸۲ هجری شمسی) وقتی که در شمال بحرین مشغول لاروبی بودم، تعداد زیادی صدف لنگه در فاصله راس الخیمه و ابوظبی پیدا شد ولی هیچگاه یک دانه صدف بمبئی *Pteria macroptera* به دست نیامد. ولی در دوبی با کمال تعجب کیسه‌های ملو از این صدف را آماده صدور می‌دیدم؟! عده‌ای عقیده دارند که طنابکش‌ها (مامورین جمع آوری کابل و نمونه‌بردار) صدف‌های مروارید را کش می‌روند و مخفی می‌کنند.

تانزند ۱۹۰۴ میلادی

-
1. Mr. Townsend, F.W.
 2. Mr. Sowerby, G.B.
 3. Mr. Melvill, J.C.
 4. Mr. Standen, R.

این گزارش بسیار مفصل راجع به تمام مسایل بحرین بوده که ملویل آن را در کتاب خود (۲) آورده بود. نگارنده بخش مربوط به خلیج فارس به ویژه نرمندان مروارید ساز را ترجمه و در اینجا از نظر خوانندگان می گذراند.

"در خلیج فارس سه نوع صدف مروارید مهم و قابل ملاحظه هستند: صدف مروارید لب سیاه، صدف مروارید لنگه و صدف مروارید بمبئی."

الف - صدف مروارید لب سیاه: بهترین نوع این صدف در اطراف جزایر نزدیک ساحل ایران؛ هندورابی، شیخ شعیب (لاوان)، کیش و بندر چپرو پیدا می شود.

انتشار این نرمتن در آبهای سطحی تا عمق ۳۳ متر می باشد. بستر و تکیه گاه آنها صخره و شن و گل ولای است.

از میزان صادرات این صدف به طور رسمی اطلاعی در دست نیست ولی در حدود ۱۵۰-۱۲۰ تن در سال قابل پیش بینی است. وزن هر صد عدد از این نوع صدف بین نیم تا دو رطل (هر رطل برابر ۴۱۰/۰ کیلو گرم) می باشد، و به چهار تا هشت شیلینگ فروخته می شود. مروارید در این صدف به ندرت پیدا می شود چنانچه پیدا شود مرغوب و بزرگ است.

ب - صدف مروارید بمبئی: بزرگترین ذخائر این صدف در آبهای نزدیک عمان و اطراف راس الخیمه است. در اطراف سواحل و جزایر ایران مانند: هندورابی، شیخ شعیب دریجینا و ارزنه نیز پیدا می شود.

انتشار این صدف در آبهای سطحی تا عمق ۳۳ متر می باشد. بستر و تکیه گاه آن در زیر صخره ها و بر روی گل می باشد. میزان صادرات سالیانه آن بین ۵۰۰-۴۰۰ تن است.

وزن هر صد عدد این صدف ۲-۴ کیلو گرم است، بازار عمده فروش صدف بندر لنگه و دالماس است. نمونه هایی از این صدف که در بحرین برای فروش عرضه می شود در مقابل هر ۲۵ کیلو گرم ۱۵-۱۰ شیلینگ معامله می شود. در این صدف مروارید به ندرت پیدا می شود. ج - صدف مروارید لنگه: از فراوانترین صدف های مروارید در خلیج فارس است.

1. J. Calcott Gaskin,

2. Melvill, J.C. & Standen, 1906.

وجه تسمیه آن این است که این صدف برای اولین بار از بندر لنگه به لندن حمل شده است.

غنی ترین مخازن این صدف اطراف شمالی و خاوری جزایر بحرین است. ارزش معادن سواحل قطر و منطقه بین کویت و بحرین در درجه دوم است. گسترش مخازن از جنوب قطر به طرف راس الخیمه و چند نقطه ساحلی ایران نیز ادامه یافته است.

مکان صدفهای مروارید و مخازن اصلی آنها به صورت رازی بین غواصان محفوظ مانده است. این مناطق احتمالا در سواحل و نزدیک بحرین می باشند.

هر صد عدد صدف لنگه پاک نشده در شمال بحرین به وزن ۴-۲/۵ رطل می-باشد که در بازار لندن ۴-۲ شیلینگ معامله می شود. همین مقدار صدف را با گونیهای برنج و قهوه به وزن ۱۴۰-۱۲۰ رطل معاوضه می کنند.

صدف لنگه را صدف بحرینی نیز می گویند. وزن هر صد عدد از این صدف در دیگر مناطق خلیج فارس ۵/۵-۳ رطل است که در بازار بحرین بین ۸-۱ شیلینگ معامله می شود و انواع مرغوبتر به ۶-۳ شیلینگ نیز می رسند.

انتشار این گونه نرمتن در آبهای سطحی تا عمق ۳۳ متر است. بستر و تکیه گاه آن سنگهای مرجانی و صخره ها است.

میزان صادرات سالیانه این صدف ۲۰۰۰ تن است که مستقیما به لندن صادر می شود. این صدفها را قبل از بسته بندی جداسازی می کنند و نمونه های کوچک آنها را دور می ریزند و به این طریق به طور متوسط ۳۵ درصد صدفها از بین می روند.

درباره تعداد صدفهای محتوی مروارید هیچگونه مدرک و آماری در دست نیست. طبق گزارشهای تجاری ارزش مرواریدهای به دست آمده بیست برابر ارزش خود صدفها است. ولی چون بسیاری از غواصان تنها به مروارید توجه دارند و صدفهای خالی را دوباره به دریا می اندازند، هیچگونه اظهار نظر دقیقی در این مورد ممکن نیست.

در بازار لندن به صدف لب سیاه و بمبئی به واسطه صدف ولی به صدف لنگه به واسطه صدف و مروارید توجه می شود.

برای صید صدف مروارید از روشهای سنتی و قدیمی که ابتدایی و بسیار دشوار و کم نتیجه است استفاده می کنند. روشهای جدید مورد پذیرش صیادان و غواصان قرار نمی گیرد. در سواحل ایران و سواحل عربی، روش صید تقریبا یکسان است. در سواحل ایران کار صید معمولا با نظارت دولت انجام می گیرد.

هر کشتی صید مالکی دارد که کشتی و تمام تجهیزات به او تعلق دارد و بیست

درصد هر صید به صاحب کشتی تعلق می گیرد و از هشتاد درصد باقیمانده ، سه سهم به غواص و دو سهم به سیب و رضیف و ... تعلق می گیرد .

با قرار دادی که غواص با صاحب کشتی (ناخدا) می بندد و به علت وامی که از او می گیرد تقریباً تا قبل از تادیه وام در اختیار او است . عده ای از غواصان فصلی در استخدام ناخدا در می آیند و در مقابل ۲۰۰-۱۰۰ ریال عربی یک فصل بهره برداری برای او کار می کنند .

کار صید صدف مروارید از بیستم اردیبهشت ماه شروع و تا آخر شهریور ماه پایان می پذیرد .

اصل و نژاد غواصان از عرب ، سیاهان افریقا و ایران است . از بین رفتن غواصان به وسیله کوسه ماهیها بسیار کم است ولی بیشتر آنها از بیماریهای تنفسی رنج می برند . طول عمر غواصان نسبت به دیگر مردم منطقه کوتاهتر است .

ارزش مرواریدهای صادراتی خلیج فارس که به طور رسمی در دفاتر آماری ثبت شده برای سال ۱۲۸۰ هجری شمسی بالغ بر هفتصد و پنجاه هزار لیره استرلینگ برآورد شده است .

۱۹۰۲ میلادی گاسکین

جزایر و بنادر مهم صید و تجارت مروارید و صدف مروارید
در خلیج فارس

(اطلاعات و آمار این فصل از کتاب ، از کتابها و مقالات متعدد فارسی برداشته شده که مشخصات آنها در بخش منابع کتاب آمده است .)
نام بنادر و جزایری در این فصل مطرح شده که در متن کتاب به آنها اشاره شده است .

الف

ابرکافان - قشم

ابرکاوان - قشم

ابرکمان - قشم

ابرون - هندورابی

ابن کوان - قشم

ابوذبی - ابوظبی

ابوظبی (ابوذبی ، بوضبی)

بزرگترین شیخ نشین سواحل متصالح است ، که در باختر راس الجبال (شبه جزیره عمان) واقع است .

تا دههء اول قرن چهاردهم هجری شمسی ، تعداد صد و بیست فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید در سواحل این شیخ نشین فعالیت داشتند . شیخ هر ساله بیش از هشتاد هزار روپیه از این محل درآمد داشت .

ابوعلی ، جزیره

جزیرهء کوچکی نزدیک به راس التنوره در باختر خلیج فارس است .

ابوموسی ، جزیره

جزیره‌ای به مساحت ۲۵/۲۰ کیلومتر مربع (۴/۵×۴/۵ کیلومتر) در شصت و هفت کیلومتری جنوب بندر لنگه و در بخش باختری خلیج فارس است .
تا دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی تعداد پنجاه فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید (ده فروند متعلق به عربهای ساکن جزیره و چهل فروند دیگر به شیخ تعلق دارند) در سواحل این جزیره فعالیت داشتند .

ارموزه-هرمز

ارموض-هرمز

افزونی

جزیره کوچکی نزدیک به جزیرهء کیش است . منطقهء بین جزیرهء کیش و افزونی محیط مناسبی برای پرورش صدف مروارید است .

امارات متحدهء عربی - سواحل متصالح

ام السعید

از بنادر شبه جزیرهء قطر است .

ام القوین - هام القیوین

ام القیوین (ام القوین)

یکی از هفت شیخ نشین سواحل متصالح و در باختر راس الجبال (شبه جزیره عمان) واقع شده است .

در اوایل قرن چهاردهم هجری شمسی در این منطقه بیش از صد فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید فعالیت داشتند .

امام خمینی (شاپور) ، بندر

بندری در کنار خور موسی و در جنوب باختری خوزستان است .

ام نعلسان ، جزیره

از جزایر بحرین و در باختر آن واقع شده است .

این جزیره از قدیم از نظر صید صدف مروارید شهرت و اهمیت داشته است .

ایمان - عجمان

ب

با سعیدو ، بندر

از بنادر مهم صیادی جزیره قشم است .

باسیان - بزی

بحرین (ترلی) ، مجمع الجزایر

مجمع الجزایری به وسعت ۵۲۵ کیلومتر مربع ، در بخش باختری شبه جزیره قطر است . پایتخت بحرین منامه و جزایر مهم آن : محرق ، ستره ، و ام نعان است .

بحرین مرکز صیدگاههای صدف مروارید است . مرواریدهای عالی آن در بازارهای پاریس و بمبئی مشهور بوده است . خود بحرین نیز تا پیش از جنگ جهانی دوم بزرگترین بازار مروارید خلیج فارس بود .

تا دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی تعداد ۲۶۰۰ فروند کشتی بزرگ و کوچک صید صدف مروارید در سواحل این مجمع الجزایر فعالیت داشتند .
برک ، بندر

بندری در خاور بندر طاهری است .

برکاو ان - قشم

بزخت - قشم

بزی (باسیان) قشم

بندری کنار خور بزی (نزدیک شادگان) است . از این منطقه کشتیهای محلی به کویت و دیگر بنادر نزدیک آمد و شد می کردند . عدهای آن را همان بندر باسیان قدیم دانسته اند .

بستانو ، بندر

بندری در ابتدای بنادر شیپکوه و انتهای بنادر ثلاثه است .

در دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی چهل فروند کشتی صید مروارید در این بندر فعالیت داشتند .

بستانه ، بندر

بندری در کنار دماغه ای به همین نام ، مقابل جزیره فرور و در خاور بندر خمیر و باختر بندر عباس واقع شده است .

لنگرگاه این بندر برای پهلو گرفتن کشتیهای کوچک مناسب است .

در دهه آخر قرن سیزدهم هجری شمسی ، تعداد سیزده فروند کشتی چوبی بادبانی و در دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی تعداد ده فروند کشتی صید صدف مروارید در این بندر فعالیت داشتند .

بسیدو - قشم

بنات البحر ، مجمع الجزایر

مجمع الجزایری از توابع ابوظبی است . این جزایر عبارتند از : داس ، قرنین ، زرکوه ، ارزنه ، دلعه ، غشه ، صیر بنی یاس ، فطایر ، حاله ، مبرر ، شراعو و عدید .
بندر عباس (شهرو ، جرون ، گامرو ، گامبرون و عباسی)
بندری در کنار تنگه هرمز و شمال خاوری خلیج فارس است .
در دهه آخر قرن سیزدهم هجری شمسی تعداد ۱۵۰ فروند کشتی جویی بادی در این بندر فعالیت داشتند .

بنو کاوان - قشم

بنی - قشم

بنی کافان - قشم

بنی کاوان - قشم

بویان ، جزیره

جزیره بزرگی در منتهی الیه باختری خلیج فارس و در جنوب شط العرب است .

بوشهر ، بندر

بندری در انتهای شمال باختری شبه جزیره بوشهر است .

در دهه آخر قرن سیزدهم هجری شمسی تعداد ۷۴۴ فروند کشتی بخاری و بادی و زمانی در همین دهه تعداد ۸۶۷ فروند کشتی بخاری و بادی (۴۴۵ فروند آن متعلق به ایران بود) و در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی تعداد ۴۵۰ فروند کشتی در این بندر فعالیت داشتند .

بوضبی - ابوظبی

بوموسی - ابو موسی

بونعیر ، جزیره

از جزایر حوزه شارجه است .

بونه ، جزیره

جزیره کوچکی در جنوب خاوری خور موسی است .

بید خون - بیده خون

بیدا ، بندر

بندر بزرگی در قطر است .

بیده خون (بید خون) بندر

بندری در ساحل خلیج نایبند و در خاور عسلویه است . در این بندر و بندر

عسلویه و بندر نایبند تا دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی سی فروند کشتی بزرگ و شصت فروند کشتی کوچک صید صدف مروارید فعالیت داشتند. مرکز صید این بندرگاهها، دماغه نایبند است.

پ

پیرات - سواحل متصالح

ت

تاونه (طاحونه)، بندر

بندر کوچکی از چارک است. صیدگاه آن اشویه (واقع در باختر بندرگاه) و دیگر صیدگاهها است.

در دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی تعداد دوازده فروند کشتی بزرگ و بیست کشتی کوچک صید صدف مروارید در این بندر فعالیت داشتند.

تولی - بحرین

تنب بزرگ، جزیره

جزیره ای در بیست و هفت کیلومتری جنوب جزیره قشم و دارای فانوس دریایی است.

تنب کوچک، - هنبی تنب

تنب مار - هنبی تنب

تنوره - هراس التنوره

توریان

از بنادر جزیره قشم است.

تیاب، بندر

بندر کوچکی در کنار خور تیاب و جزء شهرستان میناب است. کرجیهای موتوری و بادی در این بندرگاه پهلو می گیرند. در نقطه مقابل این بندر در جزیره لارک آبادی کوچکی به نام تیاب واقع است.

ج

جاسک - قشم

جبرین، جزیره

جزیره کوچکی در حوزه نخیلو نزدیک جزیره لاوان و بندر نخیلو است.

جرون - هرمز و بندر عباس

جزه، بندر

بندری در ساحل خلیج نخیلو است. لنگرگاه آن برای کشتیهای کوچک مناسب است. شغل مردم این بندر غواصی، ملاحی و ماهیگیری است.

جزیره الطویله - قشم

جلفار - راس الخیمه

جمیره، بندر

بندری در جنوب دویی است. مردم آن از بهار تا پائیز به صید صدف مروارید مشغول هستند.

در دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی تعداد بیست فروند کشتی صید صدف مروارید در این بندر فعالیت داشتند.

جنابه - گناوه

چ

چارک، بندر

بندری است در فاصله ۱۵۰ کیلومتری شهرستان لار، که در کنار خور باریک و بلندی واقع شده است. اهمیت بندر چارک در نزدیکی آن به جزیره کیش است. صیدگاه این بندر خور مجاورش و اطراف جزیره کیش و دیگر صیدگاهها است.

در اواخر قرن سیزدهم هجری شمسی بیست و پنج فروند کشتی چوبی بادی و در دهه اول قرن چهاردهم سی فروند کشتی بزرگ و کوچک صید صدف مروارید در چارک فعالیت داشتند.

چیرو، بندر

بندری از توابع بندر لنگه است. لنگرگاه محفوظ این بندر به عمق ۱۴/۵ متر به فاصله یک کیلومتری ساحل برای پهلو گرفتن کشتیهای کوچک مناسب است.

صیدگاه اصلی آن راس مفرص در خود بندرگاه و دیگر صیدگاهها است، در دهه آخر قرن سیزدهم بیست فروند کشتی بادی و در دهه اول قرن چهاردهم هیجده فروند کشتی بزرگ و بیست فروند کشتی کوچک صید صدف مروارید در این بندرگاه فعالیت داشتند.

ح

حسینه - حصینه

حصینه، بندر

بندری از توابع بندر لنگه است.

در دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی هشت فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید در این بندر فعالیت داشتند.

حمیره، بندر

بندری از بنادر سواحل متصالح است.

در دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی شصت فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید در این بندرگاه فعالیت داشتند.

حمیران، بندر

بندری در خاور بندر کنگ است.

حیره، بندر

بندری از بنادر شارجه است.

تا دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی بیست کشتی بزرگ صید صدف مروارید در این بندر فعالیت داشتند.

خ

خارک، جزیره

جزیره‌ای در جنوب باختری بوشهر و باختر خلیج فارس است.

جغرافیا دانان و مورخین غربی قدیم این جزیره را می شناختند، استرابون (۱) جغرافیادان یونانی در قرن اول پیش از میلاد، پلین (۲) نویسنده رومی قرن اول میلادی و پتولمه (۳) جغرافیادان قرن دوم میلادی در نوشته‌های خود از خارک نام برده‌اند.

خارکو، جزیره

جزیره کوچکی نزدیک به جزیره خارک است و دارای ساحل سنگی پوشیده از صدف خوراکی و صدف مروارید است.

خاسک هقشم

خان، بندر

1. Strabon

2. Pline

3. Ptoleme

بندری از بنادر شارجه و در سواحل متصالح واقع است .
 در دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی در این بندرگاه بیش از چهل فروند
 کشتی بزرگ صید صدف مروارید فعالیت داشتند .
 خمیر ، بندر
 بندری در گوشه شمال خاوری خلیج و در مصب رود خمیر است . باتلاق حاشیه
 بندر به طول پانزده کیلومتر در تنگه کلارنس پیش می رود .
 خور ، بندر
 از بنادر قطر است .

د

دبی - دوی
 دخان ، بندر
 بندری در قطر است .
 در این بندر تعداد زیادی کشتیهای صید صدف مروارید فعالیت داشتند .
 درگهان ، درگاهان بندر
 بندری از بنادر جزیره قشم است .
 این بندرگاه تعداد زیادی کشتی صیادی دارد .
 دلمه ، جزیره
 از جزایر مهم شیخ نشین ابوظبی است .
 تا دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی از مراکز مهم صید و تجارت مروارید
 بوده است . تا آن زمان جزیره دلمه فاقد آب آشامیدنی بود و کشتیهای زیادی آب
 مشروب برای فروش به این جزیره می آوردند .
 آبادانی این جزیره فصلی بود و از اواخر فروردین ماه ، فروشندگان و خریداران
 مروارید در این جزیره جمع می شدند و خانههای چوبی موقت در آن بنا می کردند و
 دلمه را به صورت شهر بزرگی در می آوردند و اواخر مهراماه هر کس به وطن خود باز می-
 گشت و عده کمی در آنجا باقی می ماندند .
 درآمد اصلی شیخ ابوظبی از این جزیره بود شیخ هر ساله یکی از اقوام خود را
 برای حکومت به دلمه می فرستاد . از تمام معامله کنندگان و کسبه به نسبت ثروت و داد
 و ستدشان برنج و وجه نقد دریافت می شد . هر تاجر هندی سالیانه یکصد روپیه به
 نماینده شیخ می پرداخت و از این راه شیخ ابوظبی هر ساله بالغ بر هشتاد هزار روپیه
 از این جزیره درآمد داشت .

دوان-هدیوان

دوبی (دبی)

یکی از هفت شیخ نشین سواحل متصالح است. در جنوب خاوری خلیج فارس بر ساحل راس الجبال واقع شده است.

در دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی تعداد هشتصد فروند کشتی صید صدف مروارید در این منطقه فعالیت داشتند. مردم دوبی برای صید صدف مروارید در آبهای کم عمق از کشتیهای کوچک به نام زاروقه استفاده می کردند، هر ساله بیش از هشتاد تاجر هندی به دوبی می آمدند و در قریه دیره بیست و دو نفر تاجر مروارید کار می کردند که بومی بودند.

شیخ دوبی از هر زاروقه پنج تا ده تومان و از هر تاجر بیست و پنج قران می گرفت.

دوحه، بندر

بندر و مرکز قطر و در بخش خاوری شبه جزیره مذکور است.

دورقستان، بندر

بندری بر انتهای نهر مشرقان (عسکرمرکم) است که به دریا می رسد. کشتیهایی که از هند و یا از کیش می آمدند. راهی جز این که بر ساحل نهر عسکرمرکم لنگر ببندند نداشتند.

دولتخانه-هکیش

ده

یکی از آبادیهای جزیره کیش است.

ده بالا

دهی در جزیره لارک است.

دیر، بندر

بندری یا بندرگاه طبیعی (به عمق هفت متر و به فاصله یک کیلومتر از ساحل) در شمال باختری خلیج است.

در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی پنجاه فروند کشتی بادی در بندر دیر کار می کردند دیر مرکز صید میگو است.

دیره، قریه

قریه ای در دوبی که مرکز معاملات مروارید بود.

دیلیم، بندر

بندری در شمال باختری خلیج فارس و در فاصله ۳۶ فرسخی خرمشهر (خونین

شهر) است. دیلم در کنار خلیجی و در شمال دماغه تنوب واقع شده است. در دهه آخر قرن سیزدهم هجری شمسی، پنجاه فروند کشتی چوبی بادی در آن فعالیت داشتند.

در نزدیکی بندر دیلم (در جنوب) قلعه تنوب و سد آبی از آثار هلندیها و بقایای کارخانه و موسسات آنها هنوز باقی است.

دیوان (دوان)، بندر

بندری از توابع بندر لنگه، بین لنگه و مغواست.

در دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی بیست فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید در این بندر فعالیت داشتند.

ر

رأس التنوره

دماغه‌ای درون خلیج تاروب و به درازای ده کیلومتر است. رأس التنوره در خاور عربستان سعودی و جنوب باختری خلیج فارس واقع شده است. در رأس التنوره مغاص بسیار است.

رأس الجبال (شبه جزیره عمان)

دماغه‌ای در خاور و جنوب خاوری دهانه هرمز شامل مناطقی چون: مسقط، عمان و سواحل متصالح است.

مروارید سواحل رأس الجبال در نهایت نفاست است.

رأس الخیمه (جلفار)

یکی از هفت شیخ نشین سواحل متصالح در باختر رأس الجبال و در جنوب خاوری خلیج فارس است.

در دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی در این منطقه بیش از صد فروند کشتی صید صدف مروارید فعالیت داشتند.

رمگان، بندر

از بنادر جزیره قشم است.

رویس، بندر

از بنادر امیر نشین قطر است.

ریشهر، بندر

بندری قدیمی بر روی دماغه ریشهر بر ساحل شمال خلیج فارس است.

خرابه‌های این بندر قدیمی در دوازده کیلومتری خاور بندر بوشهر است.

بندرگاه طبیعی و بسیار مناسب آن، روزگاری مرکز فعالیت صید صدف مروارید و تجارت بوده است.

ریشهر، بندر

بندری معروف و قدیمی در نزدیک بندر ماه شهر بوده است. عده‌ای عقیده دارند. این همان شهر قدیمی است که در کتب اسلامی از آن یاد شده است، به قول موسی خورنی مورخ ارمنی عهد باستان در جغرافیای قدیم: "بهترین مرواریدهای خلیج فارس را به ریشهر می‌آوردند." ریگ، بندر

بندری بر ساحل خور خلیل در فاصله هیجده کیلومتری جنوب خاوری گناوه است.

در سال ۱۱۳۳ هجری شمسی (۱۷۵۴ میلادی) کمپانی هند شرقی، مؤسساتی در آن بنیاد گذاشت که در نتیجه تحریکات هلندیها به بوشهر منتقل شد. این بندر زمانی مرکز مهم صادرات صدف مروارید به آلمان بود و حاکم آن سالیانه چهار هزار تومان درآمد داشت.

ز

زبار (زباره)

از بنادر امیر نشین قطر است.

زعاب هضاب

زورن - مهرمز

س

ستره، جزیره

از جزایر بحرین است. صید صدف مروارید آن معروف است.

سد چم

یکی از آبادیهای جزیره کیش است.

سری، (سیری)، جزیره

جزیره‌ای در هفتاد و شش کیلومتری جنوب باختری بندر لنگه است درازای جزیره هفت کیلومتر و پهناي آن ۴/۵ کیلومتر است. زندگی مردم این جزیره از غواصی می‌گذشت.

در دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی، بیست فروند کشتی صید صدف

مروارید در بندرگاه جزیره فعالیت داشتند .

در نزدیکی سواحل این جزیره ، صیدگاههای صدف مروارید زیاد است ولی اغلب صدفها فاقد مروارید هستند و خطر ماهی کوسه نیز جان غوا مان را تهدید می کند .

در گذشته ، برخی از تجّار هندی در هنگام صید صدف مروارید از جزیره کیش به این جزیره می آمدند و مرواریدهای بومیان را می خریدند .

شیخ جزیره سری سالیانه سصد روپیه مالیات به حاکم بندر لنگه می پرداخت .

سواحل دریا زنان سواحل متصالح

سواحل متصالح (عمان متصالح ، شیوخ مستقله ، عمان شیوخ ، سواحل دریازنان و پیرات)

سرزمینی به وسعت ۸۳۰۰۰ کیلومتر مربع در شمال عربستان و در کرانه خاوری خلیج فارس و ساحل باختری راس الجبال است .

سواحل متصالح مرکب از هفت شیخ نشین است : ابوظبی ، دوبی ، شارجه ، عجمان ، ام القیوین ، راس الخیمه و فجیره .

صادرات قدیم این مجموعه ماهی خشک و مروارید بوده است .

سفیل

یکی از آبادیهای جزیره کیش است .

سوزا ، بندر

بندری از بنادر جزیره قشم است .

سیراف ، بندر

بندری قدیمی و تاریخی (در قرن سوم هجری در اوج آبادانی بود) و حتی باستانی در نزدیک بندر طاهری است . نام بندر سیراف تا حدودی همراه تاریخ خلیج فارس است و در کتب همه جهانگردان و جغرافیدانان که از خلیج فارس دیدن کرده اند ، آمده است .

ابوزید حسن سیرافی مؤلف سلسله التواریخ آورده است : "... از انواع پارچه ها و منسوجات خوب ، همچنین مروارید صادر نموده و در آنجا خرید و فروش می شده است ."

ابن بطوطه گوید : "از صبح حرکت نمودیم برای مدینه قیس و آن را سیراف هم گویند . بر ساحل دریای هند واقع ، اتصال به دریای یمن و فارس دارد و از بلاد فارس محسوب شود . مدینه ای است ، فسیح و بلده وسیع صاحب قصور رفیع و بساتین بدیع مملو از اشجار و ریاحین و ازهار و مشروب ساکنین آن دینار از عیون و انهار است که از

جبال آن خارج آید و اشراف قاطنین آن پارسی باشند و طایفه‌ای از عرب در آنجا است معروف به بنی شفاف و آنها غوص می نمایند و به دریا فرو روند . مقاص گوهر فیما بین سیراف و بحرین در خوری راکد واقع و آن خور در دریا چون وادی بزرگی است . در خشکی چون ماه آپریل می آید قوارب غوص یعنی کشتیها به اینجا آیند ، غواصها و تجار فارس و قطیف به اینجا آیند . "

سینیز - شینیز

ش

شارجه (شارقه، شاریقه)

یکی از هفت شیخ نشین سواحل متصالح است . خورفکان بندر طبیعی این شیخ نشین است .

تا دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی صد و هشتاد فروند کشتی صید صدف مروارید و بیش از پنجاه تاجر مخصوص مروارید در شارجه فعالیت داشتند .

شارقه - شارجه

شاریقه - شارجه

شاهپور - امام خمینی

شعیب - لاوان

شهره - بندرعباس

شیبکویه، بنادر

بنادری که از بستانو تا دیوان از طرفی و جزایر از لاوان تا فرور از طرف دیگر، جزو ولایت شیبکویه هستند .

بیشتر سکنه شیبکویه به غواصی و کشتیرانی مشغول بودند .

شیخ شعیب - لاوان

شیرو ، بندر

بندر کوچکی بر تارک رأس شیرو است .

شیف، جزیره

جزیره‌ای در باختر بندر بوشهر است . قریه آن قرنطینه بوشهر است .

شینیز (سینیز، قریه حصار)

بندری قدیمی در کنار خور امام حسن بوده است .

شیوه، بندر

از بنادر گاوبندی در خاور بستانه است . لنگرگاه آن برای کشتیهای کوچک

مناسب است .

در دههء اول قرن چهاردهم هجری شمسی ، دویست خانوار در آن زندگی می-
کردند و شغل مردان آنها غواصی بود .

ص

صلخ ، بندر

بندری در جزیرهء قشم است .

ض

ضباب (زعاب) ، جزیره

از جزایر راس الخیمه است .

در دههء اول قرن چهاردهم هجری شمسی نزدیک به سی فروند کشتی بزرگ
صید صدف مروارید در این منطقه فعالیت داشتند .

ط

طاحونه - طاحونه

طاهری ، بندر

بندری نزدیک به خرابه‌های سیراف از توابع کنگان است . لنگرگاه مناسب و
طبیعی این بندر در فاصلهء یک کیلومتری ساحل است و بیش از ده متر عمق دارد .
در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی بیست فروند کشتی بادی و در دههء اول قرن
چهاردهم هجری شمسی بیش از شصت فروند کشتی کوچک صید صدف مروارید در این
بندر فعالیت داشتند .

صید گاه اصلی این بندر راس الداس است .

طویلله - قشم

ع

عباسی - بندر عباس

عجمان (عیمان ، ایمان)

یکی از هفت شیخ نشین سواحل متصالح است .

در دههء اول قرن چهاردهم هجری شمسی شصت فروند کشتی بزرگ صید صدف
مروارید در این شیخ نشین فعالیت داشتند .

عربی ، جزیره

جزیره کوچک در خاور جزیره فارسی و در مسیر کشتیهای نفتکش در بخش باختری خلیج فارس است .

عسلویه ، بندر

بندری در بخش باختری خلیج نایبند است . بندرگاه این بندر در فاصله هشتصد متری ساحل به عمق نه متری واقع شده است .

در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی ، تعداد پانزده فروند کشتی چوبی بادی و در دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی تعدادی در همین حدود کشتی کوچک صید صدف مروارید در این بندر فعالیت داشتند .

صیدگاه عسلویه اطراف دماغه نایبند است .

عمان شیوخ - سواحل متصل

عمان متصل - سواحل متصل

ف

فارسی ، جزیره

جزیره کوچکی بر روی مدار ۲۸° عرض شمالی در بخش میانی خلیج فارس است .

فاو ، بندر

بندری در جنوب عراق و در باختر شط العرب است .

فجیره ،

یکی از هفت شیخ نشین سواحل متصل ، و تنها شیخ نشینی از سواحل متصل است که در کرانه خاوری راس الجبال واقع شده است .

فجیره در گذشته مرکز کشتیهای بادی و صید صدف مروارید بوده است .

فزور ، جزیره

جزیره ای در جنوب باختری بندر لنگه است . درازای آن هفت کیلومتر و پهنای آن چهار و نیم کیلومتر است . موقعیت طبیعی بندرگاه این جزیره بسیار خوب است . زیرا در فاصله دویست متری ساحل عمق سی متری و در فاصله چهل و پنج متری ساحل عمق یازده متری است .

مغاص این جزیره ، نجوی است و معاش مردم تا قبل از جنگ جهانی دوم تنها از راه صید صدف مروارید می گذشت .

در دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی ، شش فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید در این جزیره فعالیت داشتند .

ق

قره ، بندر

از بنادر امیر نشین قطر است .

قریه حصار - شینیز

قشم (ابرکافان ، ابر کاوان ، ابرکمان ، ابن کوان ، برخت ، برکاوان ، بسیده ، بنو کاوان ، بنی ، بنی کافان ، جاسک ، جزیره الطویله ، خاسک ، کاوان ، کشم و لافت) بزرگترین جزیره خلیج فارس است . این جزیره در تنگه هرمز و جنوب بندر - عباس واقع شده است . درازای جزیره صد و پانزده کیلومتر و پهنایش ده تا سی و پنج کیلومتر است . در جنوب جزیره اعماق سی متری نزدیک ساحل است و بندرگاه طبیعی و مناسبی می باشد . معروفترین بندرهای جزیره عبارتند از : قشم ، با سعیدو ، لافت ، کوشه ، سوزا ، درگهان ، توریان ، گوران ، صلخ و رمگان .

تا دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی سالیانه نزدیک به دویست نفر از مردم جزیره برای غواصی به ولایت شیپکویه و عمان می رفتند و در مراجعت هر کدام چهار روپیه به حاکم جزیره می پرداختند .

قطر

امیر نشینی در ساحل جنوب باختری خلیج فارس است . شبه جزیره قطر به وسعت ده هزار کیلومتر مربع و متصل به خاک نجد است . بندرهای قطر عبارتند از : دوحه ، قره ، خور ، ام السعید ، دخان ، لوسیل ، فویرات ، زبار (زباره) و رویس . در دهه اول قرن چهاردهم در قطر بیش از نهصد فروند کشتی صید صدف مروارید فعالیت داشتند . از مالیات آنها و صدور مروارید به هندوستان سالیانه نزدیک به دوازده ملیون روپیه نصیب امیر قطر می شد .

قطیف ، بندر

بندری در شمال بحرین و در کنار راس التنوره و جزیره کوچک ابوعلی است . دماغه فطیف خشک و بی آب و علف است .

در جلد پنجم معجم البلدان (صفحه ۵۶) آمده است : " ... قطیف بر کنار دریای پارس نهاده است و شکارگاه مروارید است و مروارید نفیس دارد . "

قیس - هکیش

کافان - هشم

کاوان - هشم

کشم - هشم

کلات ، بندر

بندری از توابع بندر لنگه است.

در دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی در این بندر و بندر گرزه نزدیک به بیست فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید فعالیت داشتند.

کنگ ، بندر

بندر کوچکی در هفت کیلومتری شمال خاوری بندر لنگه است. این بندر سابقا در تصرف پرتغالیها و هلندیها بود. دکتر خانبا با بیانی چنین گفته است: "... پس از سقوط هرمز ، پرتغالیها با شاه عباس از در دوستی در آمدند و آنچه در ایران داشتند چشم پوشیدند و در عوض اجازه گرفتند در بندر کنگ قلعه‌ای و تجارتخانه‌ای بر پا کنند و در بحرین به صید صدف مروارید بپردازند و در آن شهر از معافیت گمرکی برخوردار شوند و شاه عباس موافقت کرد."

در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی ، بیست فروند کشتی چوبی بادی در این بندر فعالیت داشتند.

کنگان ، بندر

بندری در شمال باختری بندر طاهری و ۲۳۶ کیلومتری بوشهر و ۳۸۰ کیلومتری بندر لنگه و خاور بندر دیر است.

لنگرگاه طبیعی آن به عمق نه متر و در فاصله یک تا دو کیلومتری ساحل ، و از باد شمال محفوظ است.

این بندر در سیاحتنامه نثارخوس امیر البحر اسکندر نیز به همین نام آمده است.

گوشه ، بندر

از بنادر جزیره قشم است.

کویت

کشور امیر نشین کویت با وسعت ۱۹۲۹۵ کیلومتر مربع در گوشه باختری خلیج فارس بر روی نجد واقع شده است. پایتخت این امیر نشین کویت و بندرگاه آن مینا الاحمدی است. لنگرگاه آن موتله است.

تا قبل از جنگ جهانی دوم ، درآمد کویت از صدور مروارید و پوست حیوانات تامین می شد . ولی امروزه از درآمد سرشار نفت برخوردار است .
کیش (قیس ، دولتخانه) ، جزیره

از جزایر مهم و تاریخی خلیج فارس در جنوب باختری بندر چارک و شمال باختری خلیج فارس است . این جزیره بیضی شکل است . طول آن پانزده کیلومتر و عرض آن هفت کیلومتر است . ساحل جزیره آهکی و صدفی است .

بندرگاه جزیره برای پهلو گرفتن کشتی بسیار مناسب است . اطراف جزیره کیش صیدگاههای صدف مروارید فراوان است . مرواریدهای آن بسیار مرغوب هستند .

شغل اصلی بومیان جزیره تا پیش از جنگ جهانی دوم ، غواصی ، صیادی ، و قایقسازی بوده است .

مرکز اصلی و اقتصادی جزیره ، به نام ماشه و آبادیهای آن ، سفیل ، سدچم و ده بوده و ملوک بنی قیس سالها در این جزیره حکم می راندند .

امروزه یکی از آبادترین و مجلل ترین جزایر خلیج فارس است ، قصرها و ساختمانهای جزیره به تمام وسایل رفاهی و آب تصفیه شده و لوله کشی مجهز است . هتل ها و قصرهای زیبای آن فعلا مورد استفاده نیست . از اینهمه امکانات می توان برای تشکیل یک دانشکده علوم دریایی در دل خلیج فارس استفاده کرد .

در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی ، پنجاه فروند کشتی بادی و در دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی (وقتی که جزیره وسیله شیخی از آل علی اداره می شد) در بندرگاه جزیره بیش از شصت فروند کشتی بزرگ و صد و پنجاه فروند کشتی کوچک صید صدف مروارید فعالیت داشتند . در آن زمان همواره هفت تا هشت تاجر مروارید ساکن جزیره بود و هر ساله عده زیادی از تاجر مروارید از هند وارد جزیره می شدند . درآمد سالیانه شیخ به سی هزار روپیه می رسید .

ک

گامبرون - بندرعباس

گامرو - بندرعباس

گاوبندی

بخش بزرگی از بندر لنگه و در باختر آن است .

گرزه ، بندر

بندری از توابع بندر لنگه درست مقابل جزیره کیش است . لنگرگاه آن برای کشتیهای کوچک مناسب است .

گناوه (جَنابَه) ، بندر

بخشی از بوشهر است که در شمال باختری دیلم است. لنگرگاه این بندر از نظر باد محفوظ نیست.

شهر قدیمی جنابه در پنج کیلومتری دریا و کشتیها با خوری مصنوعی وارد شهر می شدند.

گوران ، بندر

از بنادر جزیره قشم است.

ل

لارک، جزیره

جزیره‌ای در تنگه هرمز و در جنوب خاوری قشم و در چهل کیلومتری جنوب خاوری بندرعباس است. درازای جزیره یازده کیلومتر و پهنایش ۵/۷ کیلومتر است. لنگرگاه جزیره به نام راس مارانی است، که کشتی می تواند در فاصله نهصد متری آن در اعماق ۲۵ - ۲۰ متری لنگر بیااندازد. این جزیره دو آبادی به نامهای تیاب و ده بالا دارد.

لافت، بندر

از بنادر جزیره قشم است.

لاوان (شیخ شعیب)، جزیره

جزیره‌ای باریک و دراز، در یازده کیلومتری ساحل در ناحیه شیبکویه است. درازای جزیره بیست و چهار کیلومتر و پهنایش پنج کیلومتر است. این جزیره هفت آبادی دارد و مردم آن تا پیش از جنگ جهانی دوم به صید صدف مروارید و داد و ستد آن مشغول بوده‌اند.

در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی، سی فروند کشتی بادی در بندرگاه جزیره فعالیت داشتند.

امروزه تأسیسات نفتی و فعالیت مربوط به آن به‌ویژه کشف معدن نفت در میدان ساسان با شانزده حلقه چاه نفت در این جزیره پدید آمده است.

لنگه، بندر

بندر مهمی در جنوب خاوری استان فارس و در شمال باختری خلیج فارس است. در فاصله ۱۸۰۰ - ۱۲۰۰ متری ساحل لنگرگاه طبیعی مناسبی برای پهلو گرفتن کشتی دارد. تا قبل از جنگ جهانی دوم، بندر لنگه یکی از مراکز صدور مروارید بود و گمرک وسیعی داشت. آن زمان بستر دریا را در جلوی گمرک حفر کرده بودند تا برای تعمیر کشتیها مناسب باشد. شغل مردم تجارت، پیله‌وری، دریانوردی، صید

ماهی و صدف مروارید به وسیله کشتی بادی بود .

در سال ۱۲۹۲ هجری شمسی ۱۲۷ فروند کشتی بخاری و ۲۲۹ فروند کشتی بادی ، در سال ۱۲۹۳ تعداد ۴۱۴ فروند کشتیهای بخاری و بادی در این بندر فعالیت داشتند . از این تعداد ۱۴۲ کشتی بادی و ۹۸ کشتی بخاری به ایران تعلق داشتند . در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی تعداد ۲۰۰ فروند کشتی بادی در این بندرگاه کار می کردند .

در دهه اول قرن چهاردهم پنجاه فروند کشتی بزرگ ویژه صید صدف مروارید در بندر لنگه کار می کردند .

لوسیل ، بندر

از بنادر امیر نشین قطر است .

م

ماشه ، بندر

مرکز تجارت در جزیره کیش بوده است .

متصالح - سواحل متصالح

محرّق ، جزیره

جزیره ای از مجمع الجزایر بحرین و در شمال خاوری آن است . این جزیره با جاده ۲/۵ کیلومتری که در دریا ساخته شده به منامه پایتخت بحرین متصل است .

مغو (مغویه) ، بندر

بندری در باختر دماغه بستانه و بندر لنگه است . لنگرگاه طبیعی آن برای کشتیهای کوچک مناسب است . صیدگاه آن راس بستانه است .

در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی پانزده فروند کشتی بادی تجاری در این بندر فعالیت داشتند .

تا دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی مردم این بندر تنها از راه صید صدف مروارید امرار معاش می کردند و همواره بیش از سی فروند کشتی بزرگ و کوچک ویژه صید مروارید در اختیار داشتند .

مغویه - همغو

مقام ، بندر

بندری در ساحل خلیج نخیلو است . لنگرگاه طبیعی آن برای کشتیهای معمولی مناسب است . شغل عمده مردم غواصی و ملاحی بوده است .

در سال ۱۲۹۵ هجری شمسی دوازده فروند قایق بادی ویژه حمل و نقل و

تعدادی کشتی بزرگ و کوچک صید صدف مروارید در این بندر مشغول به کار بودند .
صیدگاه این کشتیها اطراف جزیره لاوان است .

منامه ، بندر

بندر و پایتخت بحرین است .

موتله

بندرگاه معروف کویت است .

مهرویان ، بندر

بندری بین آبادان و سیراف و در مرز باختر فارس بوده است . لنگرگاه آن
نخستین بندری بوده که کشتیها وقتی از بصره و مصب شط العرب به عزم هند بیرون
می آمدند به آنجا می رسیدند .

از صدر اسلام تا اوایل قرن پنجم هجری بندر مهرویان از بزرگترین بندرهای
فارس در شمال خلیج فارس بوده است

مینا الاحمدی ، بندر

بندر کویت است .

میانلو ، بندر

بندری در خاور کنگان است .

ن

نابند هنبند

نایبند ، بندر

بندری در ساحل خلیج نایبند است .

در دهه اول قرن چهاردهم هجری شمسی ، تعدادی کشتی بزرگ و کوچک صید
صدف مروارید در این بندر به کار مشغول بودند ، صیدگاه اصلی آنها دماغه نایبند
بود .

نبی تنب (تنب کوچک، نبیو) ، جزیره

یکی از دو جزیره نزدیک به هم است که بین قشم و ساحل جنوبی خلیج فارس
در دهانه هرمز واقع شده است . نبی تنب در ۱۴/۵ کیلومتری تنب بزرگ است .

نبیو هنبی تنب

نخیلو ، بندر

بندری در ساحل خلیج نخیلو ، در خاور رودخانه مند روبه روی جزیره لاوان
است . لنگرگاه طبیعی آن برای کشتیهای کوچک مناسب است . شغل مردم این بندر تا

پیش از جنگ جهانی دوم غواصی و ماهیگیری بوده است .
تا دههء اول قرن چهاردهم هجری شمسی سی فروند کشتی بزرگ و پنجاه فروند
کشتی کوچک در این بندرگاه برای صید صدف مروارید فعالیت داشتند .
صیدگاه اصلی آنها راس بز تا خور نخیلو و اطراف جزیرهء لاوان است .

هـ

هرمز (ارموز، ارموص، جرون و زورن) جزیره
جزیره‌ای در تنگهء هرمز، و در هیجده کیلومتری جنوب خاوری بندر عباس واقع
شده است. شکل جزیره بیضی و قطر بزرگ آن ۷/۵ کیلومتر و قطر کوچک آن ۵/۵
کیلومتر است .

اوایل قرن هشتم هجری قمری نام جزیره جرون به هرمز تبدیل شده است .
سواحل و اطراف جزیره کانونی از نرمستان زیبای خلیج فارس است .

هندورابی (ابرون) ، جزیره

جزیره‌ای بین جزیرهء گیش و بندر شیرو است. نام این جزیره در کتاب
نثارخوس امیر البحر اسکندر نیز هندورابی آمده است. ولی در بسیاری از کتب اسلامی
از حمله المسالک و الممالک ابن خرداد به ابرون ذکر شده است .

در دههء اول قرن چهاردهم هجری شمسی در بندرگاه این جزیره نزدیک به ده
فروند کشتی بزرگ صید صدف مروارید فعالیت داشتند .

هندیجان (هیدیگان، راس بحرگان) بندر

بندری در بیست و یک فرسخی جنوب و خاور شادگان است این بندر دارای
قدمت تاریخی است .

هنگام ، جزیره

جزیره‌ای در دهانه تنگه هرمز و در ۵/۵ کیلومتری جنوب جزیرهء قشم است .
درازای جزیره ۹/۸ کیلومتر و پهنای آن سه تا هشت کیلومتر است سواحل جزیره مضرس
است. آبهای ساحلی جزیره به اعماق ۱۵ - ۱۰ متر، و برای پهلو گرفتن کشتیهای
کوچک بسیار مناسب است .

نام این جزیره در سفرنامه نثارخوس امیر البحر اسکندر آمده است در دههء
اول قرن چهاردهم هجری شمسی سی و چهار فروند کشتی بزرگ و کوچک در سواحل
این جزیره به صید صدف مروارید مشغول بودند .

هیدیگان - هندیجان

واژه‌نامه فارسی

در این فصل ، واژه‌های اختصاصی کتاب انتخاب ، و با استفاده از کتب و مقالات زیر شرح داده شده‌اند .

۱ - چکیده‌ای از نرم‌تن شناسی

۲ - نرم‌تنان زمینی و رودخانه‌ای ایران

۳ - کتابها و مقالات مرحوم سدیدالسلطنه

۴ - گوهر نامه

۵ - جواهر نامه

۶ - بحرالجواهر

۷ - تحفة المومنین

۸ - لغت‌نامه دهخدا

آ

آب صدف

ماده‌ای است که روپوش نرم‌تنان مرواریدساز ترشح می‌کند و منشا جلا و درخشش

صدف است .

مقیاس سنجش مروارید است . " هر آنه یک شانزدهم رتی است "

الف

ابریشم دریا (الیاف اتصال و بیسو) Byssus

دسته الیاف بسیار محکم و ابریشم مانند است ، که به وسیله غده‌های موجود در پای برخی از نرم‌تنان دوکفه‌ای ترشح می‌شود و جانور را به تکیه‌گاهش می‌چسباند .
الیاف اتصال ← ابریشم دریا

انگشت بند

پوشش دستکش مانند است که غواص در موقع کندن صدف مروارید از تکیه‌گاهش برای حفاظت انگشتان خود به دست می‌پیچد .

ب

Pterioidea

بالداران

به متن مراجعه شود

بانیان

به تجار هندی می‌گویند که برای تجارت مروارید هر ساله به دوبی می‌رفتند .
بتیل (بروزن سچیل)

نام کوهی در نجد است که به کوهستان وابسته نیست ، و به نوعی کشتی چوبی و بادی صید صدف مروارید در خلیج فارس نیز بتیل می‌گویند .

بدام (مذور)

مقیاس سنجش مروارید است . " هر بدام یک بیست و چهارم دوکره است "

بَدَلَه (بر وزن دجله) — مروارید بدله

بَدین

به معنی تناور ، و نام نوعی کشتی بادی صید صدف مروارید در خلیج فارس

است .

بُسْتَحِیت (بر وزن توقیت) — مروارید ناعمه

بطن — مروارید بطن

بطن الهند — مروارید بطن الهند

بَغْلَه

نوعی کشتی صید صدف مروارید از انواع جالبوت است .

بِقاره — بگاره

بگاره (بقاره)

به معنی شتر جوان ، نام نوعی کشتی چوبی و بادی در خلیج فارس است .

بَلِیل (بر وزن زنبیل) — صدف لنگه

بُلد

" گوی زر یا سیم یا ارز بر که بدان آب را قسمت کنند " ، در

غواصی ، به جسمی سنگین (سربی یا سنگی) گوی مانند یا مخروطی به وزن تقریبی

دوازده کیلوگرم گفته می شود که به بُلدی (طناب بُلد) متصل است و غواص ، پنجهء

پا را در حلقهء بُلد محکم می کند و طناب آن را در دست می گیرد و به کمک سنگینی بُلد

سریعتر در آب فرو می رود . در بستر دریا ، پنجه پا و دست را از وزنه و طناب جدا

می سازد و سیب آن را برای تجدید کار بالا کشیده و آماده می کند .

بُلدی (زبیل)

طناب بُلد که از طرفی به بُلد و از طرف دیگر به کشتی متصل است .

بلم

زورق کوچک چوبی و پارویی که در خوزستان متداول است .

بند اتصال — ابریشم دریا

بوکه — مروارید بوکه

بوم

به قایق کوچک و ویژه صید صدف مروارید در خلیج فارس گفته می شود .

Acephala

بی سران

به متن مراجعه شود .

بیضی — مروارید بیضی

Byssus

بیسو

— ابریشم دریا

بیع الخلوی (بیع مخلا بطبع)

فروش آزاد مروارید را بیع الخلوی گویند .

بیع العمیل

فروش الزامی مروارید به شخص معینی را گویند .

بیع مخلا بطبع — بیع الخلوی

پ

پارو (مجداف)

وسيله‌ای چوبی و سر پهن برای حرکت قایق‌های کوچک است .

پاره سنگ — بُلد

پانصدی

"مرواریدهایی که در غربال شماره دو (از غربالهای پانزده‌گانه طواشی) باقی

می ماند (از آن نمی‌گذرد) و معمولا هر پانصد عدد آن یک مثقال وزن دارند . "

پنجاهی یا شصتی

"مرواریدهای غربال چهاردهم (از غربالهای پانزده‌گانه طواشی) ، معمولا هر

پنجاه تا شصت عدد آن به وزن یک مثقال است .

ت

Apex, Sommet

تارک

نوک صدف شکمپایان یا سر صدف دوکفه‌ایها را تارک گویند .

تباب

از خدمتکاران بی‌مزد و مواجب‌گشتی صید صدف مروارید که حقش مرواریدهایی است که از جستجوی دوباره صدفها پیدا می‌شوند .

Pelecypoda

تبر پایان

به متن مراجعه شود .

تبه (بر وزن حبه)

به هر باری که غواص در آب فرو می‌رود و بالا می‌آید تبه می‌گویند .

تحت الغربال

به مرواریدهایی می‌گویند که به علت بسیار ریز بودن از همه غربالها می‌گذرند و در هیچ غربالی گیر نمی‌کنند .

تشاله

نوعی کشتی چوبی بادی در خلیج فارس است .

تنبول (بر وزن مقبول) — مروارید مخروطی

تنی — مروارید تنی

توله

وزن یک رویه نقره مسکوک (برابر ۲/۵ مثقال) است .

Pseudobranchia

تیغ آبششان دروغی

به متن کتاب مراجعه شود .

ثالثه

مرواریدهایی که در غربال سوم طواشها (از بالا به پائین) قرار می‌گیرد . یعنی

مروارید درجه سوم .

ثانی — مروارید ثانی

ثانی سماوی — مروارید ثانی سماوی

ج

جاروده: نوعی کشتی چوبی و بادی در خلیج فارس است

جالبوب

نوعی کشتی چوبی و بادی ویژهٔ صید صدف مروارید در خلیج فارس است . صدر

این کشتی دراز و بلند و ویژهٔ بار و بخش آخر کشتی (عرشه) قبه‌ای و ویژهٔ مسافر است . جالبوب انواع مختلف دارد : بغله ، بگاره و غیره .

جالبوب به مهیله آبهای عراق یا سنبلوق دریای سرخ شباهت دارد .

جالبوب کوچک که عرشه ندارد شبیه بلم است .

جُبه — روپوش

Schizodonte

جدادندانی

زیر راسته‌ای از نرم‌تنان دو کف‌های هو تیغ آبشش است .

جرجور (کرکور)

به فصل هشتم خطرات ناشی از غواصی مراجعه شود .

جصی — مروارید جصی

جیون — مروارید جیون

چو (بر وزن نو)

واحد و عیار سنجش مروارید است .

چوبصری

اگر وزن مروارید بر حسب مثقال بصری باشد ، چوبصری خواهد بود .

چوپونه

اگر وزن مروارید بر حسب مثقال پونه باشد ، چوپونه خواهد بود .

چهارصد و سی

مرواریدهای غربال شماره سه (از غربالهای پانزده گانه طواشی) را چهارصدوسی

گویند و " معمولاً تعداد چهارصد و سی عدد آن یک مثقال وزن دارند . "

چهلی

مرواریدهای غربال پانزدهم یعنی بالاترین و چشم گشادترین غربال از غربالهای

پانزده گانه طواشی را چهلی گویند و " معمولاً هر چهل عدد از این مرواریدها یک مثقال

وزن دارند "

حبه

از اوزان مروارید است . هر حبه برابر یک بیست و چهارم مثقال قدیم می باشد

معمولاً به مرواریدهای درشت طاس هفتم که وزن هر کدام آنها از نیم دانگ کمتر نباشد

نیز حبه می گویند .

حجاری — غوص حجاری

حصبات

واحد شمارش مروارید است . به یک دانه مروارید حصبات می گویند و جمع آن

حصابی است .

نوعی قایق چوبی و بادی که از خالی کردن تنه درختان درست می شود و در خلیج فارس فراوان است .

حیارات (هیارات)

جمع واژه حیر (هیر) است .

حیر (هیر) — هرگ

خ

خا پ خیه

کسی که مدت کوتاهی (دو تا سه هفته) آموزش و تمرین غواصی را آغاز کرده باشد

خاکه — خاکه مروارید

خاکه مروارید (خاکه ، خام ، سنبون ، بوکه ، ناعمه) .

از نظر طو اشانی که با طاس به جداسازی مرواریدها می پردازند . به مرواریدهای نوع هفتم یعنی مرواریدهایی که در طاس اول جمع می شوند و نرم و ریز هستند ، خاکه مروارید یا ناعمه می گویند .

خاکه مروارید خود به دستجات چندی از نظر درشتی و ریزی تقسیم می شود . از جمله مرواریدهایی که از طاس هفتم نیز می گذرند و سالم و گرد و منظم هستند و یا شکسته و خرد شده می باشند . بر این اساس نامهای خام و سنبون و بوکه نیز بر آنها گذاشته اند .

خام — خاکه مروارید .

خالوف

جمع این واژه خوالیف است . به صدف نرم تنانی گفته می شود که مروارید آنها جلای صدفی ندارند . به نظر نگارنده می تواند از رده *Ostrea* باشند که در خلیج فارس

فراوانند و گوشت آنها را مردم بسیاری از کشورها می‌خورند .
خشب

در خلیج فارس به هر نوع کشتی خشب هم می‌گویند .
خشکاب — مروارید خشکاب
خشن — مروارید خشن

د

دئین — دین

دجاجه

از جانوران خلیج فارس مزاحم غواص است (به فصل هشتم مراجعه شود) .

دُرّ

" مرواریدهای درشت ، مرواریدهای بزرگ و واحد آن دُرّه است " مهذب الاسماء

" فارسیان بر مطلق مروارید اطلاق کنند " غیاث‌اللغه و آنندراج

دُرّ ثمین

" مروارید گرانبها " دهخدا

دُرّ خوش‌آبی — دُرّ شاهوار

دُرّ خوشاب

" مروارید آبدار و مروارید خوش‌آب و رنگ است . " دهخدا

دُرّ دانه

" دانه دُرّ است " دهخدا

دُرّ شاهوار (دُرّ خوش‌آبی ، دُرّ نجمی و عیون)

" مروارید گرانبدر و ممتاز ، مروارید مخصوص و لایق شاه " دهخدا

" دری سفید ، صافی براق آبدار است و به آن در خوش‌آبی ، نجمی و عیون نیز

گویند

دُرّ عیون — در شاهوار

دُرّ غلطان

" مروارید غلطان است " دهخدا

" نوعی از جیون است که غلطان است یعنی بر کف دست گیرند غلطیده "

دُرّ مفصل

" مرواریدهای از هم جدا " ناظم الاطباء

دُرّ مکنون

" مروارید قیمتی و خوشاب " دهخدا

دُرّ مودار

" نوعی از در که رگی به رنگ دیگر در آن است و این قسم مرغوبتر است " دهخدا

دُرّ ناب

" مروارید اعلی است " دهخدا

دُرّ ناسفته

" مروارید سوراخ نکرده و به رشته نکشیده " دهخدا

دُرّ نجمی — در شاهوار

دُرّ نظم

" مروارید به رشته کشیده " دهخدا

دُرّی — مروارید دُرّی

دُرّ یتیم

" آنچه در صدفی منحصر به یکی باشد با وجود بزرگی ، دُرّ یتیم نامند و گویند

تا سه مثقال ممکن است . "

" کنایه از مروارید بزرگ است که یک دانه تنها در صدف باشد " برهان

" مروارید بزرگ و آبدار که در صدف همین یک دانه پیدا شده باشد " غیاث اللغه

"مروارید کمیاب ، و بی بهاء ، مروارید بی همتا ، مروارید فرید ، مروارید بی نظیر ، دُر کم نظیر و دُر یکتا "دهخدا .
دُر یکتا

"مروارید کمیاب و بی بهاء دهخدا

دُر یكدانه

مروارید کمیاب و بی بهاء " دهخدا

دکره

در اوزان و معیار مروارید به "یک صدم هر چو یک دکره است "

دوکره — دکره

Bivalvia

دو کفهایها

به متن کتاب مراجعه شود .

دفی — مروارید بیضی

دول (بر وزن پول)

از جانوران خلیج فارس و مزاحم غواص است . به فصل هشتم کتاب مراجعه شود .

دویستی

مرواریدهای غربال هفتم (از غربالهای پانزده گانه طواشی) است . " معمولاً

هر دویست عدد از مرواریدهای متوسط این غربال یک مثقال وزن دارد "

دویست و پنجاهی

مرواریدهای غربال ششم (از غربالهای پانزده گانه طواشی) است " معمولاً

تعداد دویست و پنجاه عدد از این مرواریدها یک مثقال وزن دارند " .

دهلی — مروارید بیضی

دین (دئین ، دیئین ، سبد غواصی و زنبیل)

سبد یا زنبیلی تورباف یا سیماف دهن باز است ، که غواص به گردن می‌آویزد (در بسیاری از مناطق به طناب مقیاس می‌بندند) و صدفهای صید شده را درون آن می‌گذارد .

در خلیج فارس دین را از الیاف درخت خرما یا ریسمان می‌بافند .

دینکی

نوعی کشتی چوبی و بادی در خلیج فارس است

Septibranchia

دیوار ابششان

راسته‌ای از نرم‌تنان دوکفه‌ای است . در این نرم‌تنان آبشش کوچک و اغلب تغییر شکل یافته و به صورت دیواره‌ای ماهیچه‌ای است .

ذ

ذیل

مرواریدهایی که از طاس ششم و هفتم رد می‌شوند و در طاس‌های پنجم تا اول قرار می‌گیرند .

راس

مرواریدهایی که در طاس هفتم (چشم گشادترین طاسها) قرار می‌گیرند ، این مرواریدها درشت هستند .

Ligament

رباط

بخش شاخی ارتجاعی روی لولا است . که دو کفهء نرم‌تنان دوکفه‌ای را به هم

وصل می کند .

Desmodonte

رباط دندان

زیرراسته‌ای از نرمتان دوکفه‌ای ناجوردندان است . این نرمتان بر روی لولا دندان واقعی ندارند .

رتی

از اوزان مروارید است . " هر رتی برابر یک بیست و چهارم مثقال است . هر دانه مروارید که یک رتی وزن دارد معادل نصف چو و $\frac{1}{4}$ دکره یا روی هم $\frac{1}{4}$ ۵۷ دکره است " .

رخامی — مروارید رخامی

Taxodonte

ردیف دندان

زیرراسته‌ای از نرمتان دوکفه‌ای رشته آبشش می باشد . دندانندی روی لولای صدف این نرمتان ویژه است .

Filibranchia

رشته آبشان

به متن کتاب مراجعه شود .

رصاصی — مروارید رصاصی

رضیف

از افراد کشتی صید صدف مروارید و معاون سیب است . در مواقع خستگی سیب یا در مواردی که سیب چندان قوی نباشد به او کمک می دهد .

رکبه

آغاز فصل غوص و موقع حرکت غواص است .

رنگی

نوعی کشتی چوبی در خلیج فارس است .

زنبل — دین

رگ (رگت ، حیر ، سکوی زیر دریا) .

برآمدگی کوچک یا بزرگ ته دریا است ، که آب اطراف آن ژرف و آب روی آن عمق چندانی ندارد و اغلب محل تجمع صدفهای مروارید است .

رگت — رگ

رمای

از جانوران خلیج فارس و مزاحم غواص است . فصل هشتم را ببینید .

روّاس (بر وزن حسّاس)

غواصی که به روش روآسی غوص می کند .

روآسی — غوص روآسی

Manteau

روپوش

پوستی چنددار در نرمتان که بخشی یا تمام توده اندرونه را می پوشاند صدف نرمتان و مروارید به وسیلهٔ روپوش ترشح می شود .

ریال

مسکوک نقره‌ای به وزن پنج مثقال از مسکوکات قدیم است . و امروزه در عربستان به عنوان واحد پول رایج است و هنوز نزد عربها اعتبار دارد و قیمت متوسط آن در اوایل قرن چهاردهم هجری شمسی پنج قران بوده است .

ز

زاروقه

کشتی کوچکی است که در آبهای کم عمق با آن به صید ماهی و مروارید می پردازند

زبان اژدهای — سوهانک

زجاجی — مروارید زجاجی

زَنّی (بر وزن جَنّی)

نوعی صدف مروارید است . از صدف لنگه درازتر و به ندرت مروارید دارد
خریدار اصلی این صدف هندوستان بود .
زوجان

هر دو دانه مروارید مناسب و مشابه را زوجان گویند .
زیبل (بر وزن صیقل) — بلدی
زیتونی — مروارید بیضی

Hypostracum

زیر لایه صدف
لایه‌ای از صدف که زیر لایه کوتیکولی قرار دارد .

س

سبد غواصی — دین
سرخ آبدار — مروارید سرخ آبدار
سکوی زیر دریایی — رگ
سماوی — مروارید سماوی
سمبوک — سنبوق
سمعه — کشتی چوبی بادی در خلیج فارس است .
سنبوق (سمبوک ، سنبوک)
" به معنی کشتی خرد و ناو کوچک " ناظم‌الاطماء
نوعی کشتی چوبی و بادی صید صدف مروارید در دریای سرخ و خلیج فارس است
سنبوک — سنبوق

سنبون (بر وزن ممنون) — خاکه مروارید
سن گبازی (بر وزن بد معاشی) — مروارید سیاه
سوهانک (زبان ارّه‌ای)

Radula

نواری دراز پوشیده از تعداد زیادی دندان یا دندانه در نرمتنان است .
سوهاک را زبان اژه‌ای نیز می‌گویند .

سیاه‌آبدار — مروارید سیاه

سیب

از افراد کشتی صید صدف مروارید است . سیب مردی قوی و هشیار است که
غواص را با مقیاس به محض احتیاج بالا می‌کشد .

سیصد و پنجاهی

مرواریدهای غربال شماره چهار (از غربالهای پانزده‌گانه طوآشی) است و
معمولا " هر سیصد و پنجاه عدد آن یک مثقال وزن دارد " .

سیصد و سی‌ای

مرواریدهای غربال شماره پنج (از غربالهای پانزده‌گانه طوآشی) است ، معمولا
" هر سیصد و سی عدد آن یک مثقال وزن دارد "

ش

Pectinoidea

شانه‌داران

بزرگ‌تیره‌ای از زیرراسته‌ای از نرمتنان ناجور ماهیچه‌ای است .

شصتی — پنجاهی

شعیری — مروارید بیضی

شکری — مروارید نباتی

شلجی — مروارید شلجی

شمعی رنگ — مروارید گلابی

شوعی

نوعی کشتی چوبی ، بادی صید صدف مروارید در خلیج فارس است .

صدف

" صدف با حلزون مرادف است ، حیوان او مخصوص به حلزون و پوست او مخصوص صدف است و مراد از مطلق صدف ، صدف مروارید است . " تحفة المومنین

" صدف جانوری است که در درون او در و لولو متولد شود " بحر الجواهر

صدف گسترش پوسته آهکی در نرمتنان ، بازوپایان و عده‌ای از کرمها است .

صدف نرمتنان حاصل ترشح روپوش است .

صدف بمبئی

نام تجاری صدف مروارید به نام علمی *Pteria macroptera* است .

صدف خوراکیها *Mytiloidea*

بزرگ‌تیره‌ای از نرمتنان ناجورماهیچه‌ای است .

صدف لب سیاه (محار بزرگ ، محار کبیر)

نام تجاری صدف مروارید به نام علمی *Pinctada margaritifera* است

صدف لب طلایی

نام تجاری صدف مروارید به نام علمی *Pinctada maxima* است .

صدف لنگه (محار کوچک ، بلبیل)

نام تجاری صدف مروارید نرمتنی به نام علمی *Pinctada imbricata*

است . به این صدف : محار کوچک یا بلبیل نیز می‌گویند .

در خلیج فارس بیشتر این صدفها مروارید دارند ولی مروارید درشت در آنها

کمتر پیدا می‌شود .

Pearle cyster

صدف مروارید

نام عمومی نرمتنان مرواریدساز است .

مرواریدهای غربال دهم (از غربالهای پانزده گانه طواشی) است . و معمولا
" هر صد و بیست عدد آن به وزن یک مثقال است "

صد و پنجاهی

مرواریدهای غربال نهم (از غربالهای پانزده گانه طواشی) است و معمولا " هر
صد و پنجاه عدد آن به وزن یک مثقال است . "

صد و هشتادی

مرواریدهای غربال هشتم (از غربالهای پانزده گانه طواشی) است و معمولا " هر
صد و هشتاد عدد آن یک مثقال وزن دارد "

صدی

مرواریدهای غربال یازدهم (از غربالهای پانزده گانه طواشی) است و معمولا
" هر صد عدد آن یک مثقال وزن دارد . "

صیدگاه — مفاس

ط

طاس

ظرفهای سوراخدار مسین یا چرمی مانند غربال هستند . که ویژه اندازه گیری
و جداسازی مرواریدهای ریز و درشت می باشند .

طواشان معمولا هفت طاس مطبق دارند ، اندازه چشمه های هر طاس یکسان و با
طاسهای دیگر متفاوت هستند . بالاترین طاس (طاس هفتم) دارای گشادترین چشمه ها
و پائین ترین طاسها دارای چشمه های ریز و تنگ تر هستند .

مرواریدها را در بالاترین طاس می ریزند و طاسهای مطبق را می لرزانند و درشت
ترین مرواریدها در طاس هفتم (یعنی بالاترین طاس) و به ترتیب در طاسهای دیگر
قرار می گیرند .

مرواریدهای طاس هفتم را راس و مروارید بعد از آن را بطن و مرواریدهای
طاسهای اول تا پنجم را ذیل می نامند .

طاووسی — مروارید طاووسی

طراز

مقدار کالا و جنسی است که غواصان و ناخدایان و سیبها به جای پول و بابت
حق شیخ یا مالیات یا جزیه می پردازند .

طَواش

تجّار و دلال مروارید را طَواش گویند . طواشان به دودسته : طَواش صغیر و
طَواش کبیر تقسیم می شوند .

طَواش صغیر

طَواش صغیر ، مروارید را از غواص و ناخدا می خرد و به طَواش کبیر می فروشد .

طَواش کبیر

طواش کبیر مروارید را از طَواش صغیر و تاجرهای محلی می خرد و به شرکتهای
خارجی می فروشد و یا خود به خارج برده و مستقیماً می فروشد .

ع

عدسی — مروارید عدسی

عذب

غواص تازه کاری که چند روزی (تا سه روز) به تمرین غواصی پرداخته باشد .

عمامی — مروارید سیاه

عمیل — بیع العمیل

عینی — مروارید عینی

عیون — در شاهوار

غربال

از وسایل سنجش ریزی و درشتی مروارید است ، که طوآشان به کار می گیرند .
 غربال از جنس مس یا پوست آهو است . سوراخهای هر غربال یکسان و با غربالهای دیگر متفاوت است .
 تعداد غربالها با اختلافهایی که از نظر گشادی و تنگی چشمه با هم دارند بین پنج تا سی عدد است . غربالی که چشمه اش باریکتر و تنگتر از همه است در زیرترین طبقه و شماره یک نامیده شده و غربالی که گشادترین چشمه ها را دارا است بالاترین غربال است .

وقتی یک مشت مروارید را برای فروش نزد طوآش می بردند ، او غربالها را روی هم می گذاشت و مرواریدها را در داخل بالاترین غربال و بالاترین شماره و گشادترین چشمه ها قرار می داد ، سپس غربالها را می لرزاند مرواریدها از غربالها گذشته در آن غربالی قرار می گرفتند که اندازه آنها با غربال تطبیق داشت .

غلطان — مروارید غلطان

غنچه

نوعی کشتی چوبی در خلیج فارس است

غواص (غیص)

" به دریا فروشونده به طلب مروارید . " منتهی الارب

" آن که در دریا برای به دست آوردن مروارید و مرجان و مانند آن فرو رود . "

دهخدا

کسی که بدون وسایل فنی و یا کاملاً مجهز یا نیمه مجهز با پا و یا به سر در آب فرو رود و به مقاصد علمی و اقتصادی و یا تجسسی و حتی ورزشی به پردازد .

غوص — غواصی

غوص با سر — غوص رّوآسی

غوص حجاری

در این غوص ، غواص با پا در آب فرو می‌رود ، و به کمک سنگینی بُلد (پاره سنگ) به ته دریا می‌رود و پس از صید ، با شروع نفس تنگی با پا محکم به بستر دریا کوبیده و شناکتان خود را به سطح آب و کشتی می‌رساند .

غوص رُده (غوص صغیره)

غوص در مناطق کم عمق که معمولا بعد از غوصهای کبیره صورت می‌گیرد .

غوص رّوآسی (شیرجه)

در مناطق کم عمق دریا ، غواص با سر به درون آب شیرجه می‌رود و با شنا به ته آب رسیده پس از نمونه برداری ، با شنا خود را به سطح آب و کشتی می‌رساند . به چنین غواصی ، رّوآس و چنین غوصی ، رّوآسی می‌گویند .

غوص صغیره — غوص رده

غوص عدنان (غوص عدنان)

غواصی در صیدگاه عدنان یا عدنان که از صیدگاههای کویت است به غوص عدنان معروف است .

غوص عدنان — غوص عدان

غوص عصیر

غواصی در دریای سرخ را غوص عصیر می‌نامند .

غوص قحه

غواصان بندر دویی در بهار و پاییز با سفاین محلی خود به نام زاروقه در فاصلهء بندر جمیره (جنوب) تا خورخان (شمال) در آبهای کم عمق به غواصی می‌پردازند و به آن غوص قحه می‌گویند .
غیص

" از فعل غاص به معنی فرو رفتن و معنی حقیقی آن گلی است که در آن فرو روند .

در اصطلاح ، غواصان خلیج فارس را غیص گویند . " دهخدا

ف

فرد

دانهٔ مرواریدی که جور و تای خود را نداشته باشد .

فص — مروارید بطن‌الهند

فطام — قید

قاعد — مروارید بطن‌الهند

ق

Bateau perlier

قایق صید مروارید

قایق ویژه‌ای مجهز به طناب ، پاره‌سنگ و جوب بست . استراحت غواص و غیره

است .

قفال (بر وزن عمال)

پایان فصل غوص و موقع مراجعت غواص را قفال گویند .

قلاته (گلانه)

هرگاه کشتی هر بندر بنا جزیره در همان بندرگاه یا صیدگاه جزیره به صید

بپردازد به حق‌الشیخ که برابر یک سهم سیب است ، قلاته گویند .

قُلوه (بر وزن سُرمه — مروارید قولوه)

قوشه

نوعی کشتی چوبی و بادی در خلیج فارس است .

قول (بر وزن حول) — مروارید قول

قولوه — مروارید قولوه

قید (فطام)

جسمی شاخی و انبر مانند ، از جنس لاک لاکپشت است که غواص بر بینی خود فرو می‌کند تا آب در بینی او نرود .

ک

کاووکي (بر وزن طاووسی) — نیم روی

کتر

نوعی کشتی چوبی در خلیج فارس است .

کوتی

نوعی کشتی چوبی در خلیج فارس است .

Cavité palléale

کیسهٔ روپوش

حفره یا کیسه‌ای که زائدهٔ روپوش نرم‌تنان می‌سازد و اغلب اندامهای واژنشی ،

زایشی و دم و بازدم (آبشش‌ها) جانور به آن باز می‌شوند

Sac perlier

کیسهٔ مرواریدساز

به متن کتاب مروارید مراجعه شود .

گ

گام شاهی — مروارید گام شاهی

گلایی — مروارید گلایی

گلانه — قلاته

گولوه — مروارید گولوه

ل

لایه صدفی — نقیر

charnier

لولا

بند ارتباطی و محل دندانهای حقیقی هر یک از کفه‌های صدف نرم‌تنان دوکفه‌ای است . جایگاه لولا در زیر یا طرفین تارک صدف است .

لؤلؤ

" مروارید خرد ، مروارید خوشاب ، مرجان و مروارید " دهخدا

معمولا مرواریدهای ریز را لؤلؤ می‌نامند .

لؤلؤآبدار — لولو خوشاب

لؤلؤتر — لؤلؤ خوشاب

لؤلؤ خوشاب

" به لؤلؤتر و لؤلؤآبدار گویند . " دهخدا

لؤلؤلولا

" مروارید درخشان ، گوهرآبدار " دهخدا

م

Mere perle

مادر مروارید

لایه درونی صدف مروارید ، ناکر یا نقیر یا لایه صدفی مادر مروارید نامیده

می‌شود .

ماشوره

نوعی کشتی چوبی در خلیج فارس است .

مانتو — روپوش

مثقال بمبئی — مثقال بصری

مثقال بصری (مثقال بمبئی)

هر مثقال بصری معادل وزن بیست و چهار نخود معتدل است . هر مثقال برابر سیصد و سی چوبصری است .

مثقال بصری در معاملات بمبئی یا بنادر خلیج فارس به کار می‌رود .

مثقال پونه

هر مثقال پونه برابر وزن ۲۵/۴ نخود معتدل است . هر مثقال پونه برابر سیصد و سی چوپونه است . این واحد در معامله‌های مروارید بین فروشندگان خلیج فارس و اروپا معمول بوده است .

مثقال سورتی ————— مثقال قدیم

مثقال عرب ————— مثقال قدیم

مثقال قدیم

هر مثقال قدیم برابر دو مثقال بصری است و هر مثقال قدیم را به بیست و چهار حبه یا صد و چهل و چهار گندم معتدل تقسیم کرده‌اند .
این معیار اکنون متروک است .

مجداف ————— پارو

مجدور ————— مروارید مجدور

مجنی

نوجوانی که کار غواصی را شروع کرده است .

محار

به صدفهای مروارید ، در خلیج فارس محار می‌گویند . که انواع مختلف دارد :

محار صغیر یا صدف لنگه یا بلبل و محار کبیر یا صدف لب سیاه

محار بزرگ ————— صدف لب سیاه

محار صغیر ————— صدف لنگه

محار کبیر ————— صدف لب سیاه

محار کوچک — صدف لنگه

مذور (بر وزن فکور) — بدام

مدحرج — مروارید غلطان

Pérle

مروارید

از نظر تشکیل و ساختمان و انواع به متن کتاب مراجعه شود .

مروارید اصل (مروارید ظریف)

به متن کتاب مراجعه شود .

مروارید بدله

مرواریدی که از نظر درشتی و ریزی در درجه پنجم جای دارد و خود به چند رقم

تقسیم می شود .

مروارید بستن

" نصب مروارید به جامه و جز آن " دهخدا

مروارید بطن

مرواریدهای طاس ششم (در طاسهای هفتگانه طواشان) که بعد از مروارید

راس جای دارد .

مروارید بطن‌الهند (قاعد ، فص)

مرواریدی که نصف آن مدور و نصف آن مسطح است .

مروارید بوکه — خاکه مروارید .

مروارید بیضی

مرواریدی شبیه تخم مرغ است . دو سر آن از بخش میانی باریکتر است . به

نوع کشیده آن زیتونی می گویند و اگر دو سرش باریک باشند شعیری گفته شده ، و اگر

دو سرش مسطح باشند دهلی نامیده شده و اگر درازای بیضی از پهنای آن کمتر باشد

دفی نامیده می شود .

به متن کتاب مراجعه شود .

مروارید تنبول ← مروارید مخروطی

مروارید تنی

" مروارید سفید مایل به زرد است "

مروارید ثانی

مروارید درجه دوم (مروارید طاس ششم از طاسهای هفتگانه طواشان) است .

مروارید ثانی سماوی

مرواریدی که از نظر اندازه ویژگی مروارید ثانی و از نظر رنگ دارای رنگ آسمانی

باشد به آن ثانی سماوی گویند .

مروارید جصی

مرواریدی به رنگ گچ است . " که تیره آب بود "

مروارید جیون (بر وزن شیون)

" مرواریدی شفاف و مرغوب و از انواع آن مروارید غلطان است "

مروارید خشن

به مروارید درشت به طور کلی گفته می شود و اغلب در مقابل مروارید نرم

(مرواریدهای ریز) می آید .

مروارید خشکاب

" که ضد خوش آب بود که طبقهء محیط به رنگ دیگر بود ، مثلاً محیط زرد بود و

محاط سفید . "

مروارید دری

مروارید " زرد کبود که به سرخی زند "

مروارید دفی ← مروارید بیضی

مروارید دوخته

" پارچه‌ای که به آن مروارید دوخته باشند " دهخدا

مروارید دهلی — مروارید بیضی

مروارید رخامی

مرواریدی به رنگ سنگ سفید " که تیره آب بود "

مروارید رصاصی

مرواریدی به رنگ قلع " که سفیدی او با سیاهی آمیخته بود "

مروارید زجاجی

مروارید به رنگ شیشه را گویند .

مروارید زیتونی — مروارید بیضی

مروارید سرخ آبدار

" رنگ او به سرخی آب صافی زند "

مروارید سماوی (آسمانگون)

" که سفیدی او به کیودی مخروح بوده "

مروارید سن گبازی — مروارید سیاه

مروارید سیاه (عمامی ، کبود)

مروارید سیاهرنگ و آن بسیار نادر است و به آن مروارید کبود و مروارید سن

گبازی نیز می‌گویند

مروارید سیاه آبدار

مروارید سیاه خوش آب را گویند .

Perle d'Orient

مروارید شرق

به مروارید اصل و ظریف گفته می‌شود و اغلب مرواریدهایی که از صدفهای مروارید

واقعی پدید آمده باشند نیز مروارید شرق می‌گویند .

مروارید شعیری — مروارید بیضی

مروارید شلجمی

مرواریدی که دور آن مستدیر و عرض آن مستوی است ، بالای این مرواریدگرد

و پائین آن راست به نظر می‌رسد . "

مروارید شمعی رنگ — مروارید گلابی

مروارید شمعی شکل — مروارید مخروطی

مروارید طاووسی

" که سفیدی او به سرخی و سبزی و سیاهی زند "

مروارید ظریف — مروارید اصل

مروارید عدسی

مروارید شبیه عدس "پیرامونش مستدیر و سره‌پیش مساوی است . "

مروارید عمامی — مروارید سیاه

مروارید عینی

شبیه به مروارید غلطان است ، فقط پهنای آن کمی بیشتر می‌باشد . " عرض آن

اندکی از عرض غلطان بیشتر بود . "

مروارید غلطان (قول)

از انواع مروارید جیون است . این مروارید بر اثر گردی و صافی در کف دست

می‌غلطد .

مروارید فقاعی

مروارید شبیه کوزه است .

مروارید قاعد — مروارید بطن‌الهند .

مروارید قولوه (قلوه)

مروارید درجه چهارم است .

مروارید قول — مروارید غلطان

مروارید کاووکى — نیم روی

مروارید کبود — مروارید سیاه

مروارید گام شاهی

مرواریدی که از نظر ریزی و درشتی در درجه ششم جای دارد .

مروارید گلابیرنگ

" شمعی که رنگ او میانه زردی و سبزی بود و شفاف نباشد . "

مروارید لکدار — مروارید مجدور

مروارید مجدور (لکدار)

مرواریدی که لکه‌های آبله مانند دارد .

مروارید مخروطی (تنبول)

مرواریدی شبیه مخروط است . اگر این مروارید قدی کشیده داشته باشد شمعی

شکل نامیده می‌شود .

Perle Coco

مروارید نارکیل

به متن کتاب مراجعه شود .

مروارید ناعمه — خاکه مروارید

مروارید نباتی رنگ

مرواریدی به رنگ سفید مایل به سرخی است .

مروارید یکه

مرواریدی که از جیون پست تر است و گاهی به دُر یتیم نیز گفته می‌شود .

مشوش

نوعی کشتی چوبی و بادی در خلیج فارس است .

مقاص

جایی که مخزن صدف مروارید است و غوّاص در آن نقطه برای بیرون کشیدن

صدف مروارید در آب غوص می رود .

مقاص مفرد

صید مروارید در بندرگاه چیرورا مقاص مفرد گویند .

مفلقه

کاردک ویژهء دسته‌داری است ، که برای خارج کردن مروارید از درون صدف به کار می‌رود .

مقیاس

رشته طناب دستی ، که به دست غواص از طرفی و در دست سیب از طرف دیگر است . غواص در موقع غوص آن طناب را با خود به قعر آب می‌کشد و اگر نفس او تنگ شود آن را می‌جانباند تا سیب او را بالا بکشد .
مهيله (بر وزن قبيله)

نوعی کشتی چوبی و بادی در آبهای عراق است .

ميله

نوعی کشتی چوبی و بادی در خلیج فارس است .

ن

Hétérodonte

ناجور دندانانی

زیرراسته‌ای از نرم‌تنان دوکفه‌ای هو تیغ آبشش است .

Anisomyaria

جور ماهیچه‌ایها

به متن کتاب مراجعه شود .

عمه — مروارید ناعمه

کر — نقیر

تی رنگ — مروارید نباتی رنگ

کلمه‌ای که سب در لحظه بالا کشیدن غواص با فریاد ادا می‌کند .

نجمی — در شاهوار

نخست آبشان

Prosobranchia

راسته‌ای از نرمتنان دوکفه‌ای دریایی است . این نرمتنان چهار آبشش پرمانند دارند . الیاف آبششی آنها ساده و تانخورده است .

نرمتنان مرواریدساز

Huitre perlier

نام عمومی نرمتنانی است که مروارید می‌سازند . به متن کتاب مراجعه کنید .
نقییر (لایه صدفی ، ناگر ، مادر مروارید)

درونی‌ترین لایه صدفهای برخی از نرمتنان ، از جنسی و ترکیبی ویژه درست شده به نام لایه صدفی یا نقییر یا مادر مروارید که اروپایی‌ها به آن ناگر می‌گویند . لایه صدفی به وسیله لایه بیرونی روپوش این نرمتنان ترشح می‌شود .

نقییر مرکب از مواد آلی (ترکیبات از تدار مانند کونکیولین) و ماده معدنی (مانند بلورهای کربنات کالسیوم و آراگونیت) است .

نقییر اغلب دارای بازتاب قزحسان (رنگین کمانی) است . این پدیده وابسته به ساختمان تیغک‌دار این لایه است .

زیباترین نقییر به صدف نرمتنان شکمپای تیره Haliotidae و صدفهای مروارید تعلق دارد .

نهاما (بروزن سهاما)

به مطرب یا نوازنده کشتی صید مروارید گفته می‌شود .

نیم‌روی (کاووکي ، نیم مروارید)

Demi-perle

مرواریدی که نصف آن دایره‌ای و قبه‌ای و به نیم کره شبیه است .

هزار و دویستی

مرواریدهای غربال شماره یک (از غربالهای پانزده گانه طواشی) ، معمولا " هر هزار و دویست عدد آن به وزن یک مثقال است "

هشتادی و نودی

مرواریدهای غربال دوازدهم (از غربالهای پانزده گانه طواشی) ، معمولا " هشتاد یا نود عدد آن یک مثقال وزن دارد "

هفتادی

مرواریدهای غربال سیزدهم (از غربالهای پانزده گانه طواشی) ، معمولا " وزن هر هفتاد عدد آنها یک مثقال است "

Eulamellibranchia

هوتیغ آبشان

به متن کتاب مراجعه شود .

هوری — حوره

هیارات — حیارات

هیر — حیر

ی

یدا (بر وزن بدا)

بندی که به دین مربوط است .

یکه — مروارید یکه

منابع فارسی

- آل عصفور ، شیخ محمد حسین : الذخائر فی جغرافیای الجزایر والبنادر نسخه خطی
کتابخانه سید هاشم عدنانی
- ابن بطوطه ، ابو عبدالله محمد بن عبدالله محمد بن ابراهیم طنجه ای ، (۷۰۳ - ۷۷۹ هـ . ق .)
- سفرنامه ، ترجمه محمد علی موحد ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۳۷ هـ . ش
- ابن خردادبه ، ابی القاسم عبیدالله ابن عبدالله (فوت ۳۰۰ هـ . ق .) : المسالك والممالك ، پطرزبورگ ، ۱۸۸۹ میلادی .
- ابوزید حسن سیرافی (۲۳۷ هـ . ق برابر ۸۵۱ میلادی) ، سلسله التواریخ ، ترجمه به فرانسوی به وسیله Ferrand ، در سال ۱۹۲۲ میلادی . ترجمه فارسی محمد لوی عباسی (شگفتیهای جهان باستان) ، ۱۳۳۵ گوتمبرگ . تهران
- اقبال ، عباس : تاریخ جواهر در ایران ، تهران ، فرهنگ ایران زمین ، جلد نهم (۱۳۴۰) ص ۴۵ - ۳ .
- اقتداری ، احمد : آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان ، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی ۱۳۴۸ .
- اقتداری ، احمد : خلیج فارس ، فرانکلین . ۱۳۴۵ هـ . ش
- اقتداری ، احمد : مقدمه در احوال و آثار سدیدالسلطنه ، فرهنگ ایران زمین جلد یازدهم (۱۳۴۲) ص ۱۳۵ - ۱۳۸ .

امام شوشتری ، سید محمدعلی : منابع اقتصادی خلیج فارس ، تهران . اداره کل

انتشارات و رادیو کتاب خلیج فارس ۲ جلد (۱۳۴۲) . ص ۵۰ - ۳۶ .

امام شوشتری ، محمدعلی : دریای مکران و پارس یا دریای عمان ، تهران ، مجله

بررسیهای تاریخی ج ۳ ، ش ۲ (۱۳۴۷) ، ص ۸ - ۱ .

امام شوشتری ، محمدعلی : خلیج فارس باستانی ترین فانوسهای دریایی جهان ، تهران

مجله باستان شناسی و هنر ایران ، ش ۵ (۱۳۴۹) ص ۷ - ۱۴ .

امین الریحانی : ملوک العرب (۲ جلد) ، بیروت ، ۱۳۴۳ ه . ق

تجلی پور ، مهدی : زندگی در دریا (ترجمه) تهران ، انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۴۳ .

تجلی پور ، مهدی : دائرة المعارف دانش بشر (دو جلد) تهران ، انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۴۸ .

تجلی پور ، مهدی : چکیده نرمتن شناسی (دوره دانشوری دانشکده علوم دریایی) ،

خرمشهر دانشکده علوم دریایی ، نشریه شماره ۱ ، ۱۳۵۷ .

جوادی ، پروفسور شفیع : خلیج فارس در عصر استعمار ، (ترجمه) تهران ، صاحب کتاب

۲۵۳۶ .

حکیم مومن ، محمدابن مومن ابن محمد زمان تنکابنی (سده ۱۱) : تحفة المومنین ،

نسخه خطی ، کتابخانه شخصی نگارنده . نسخه چاپی با مقدمه دکتر محمود

نجم آبادی (تحفه حکیم مؤمن) تهران ، کتابفروشی مصطفوی ، افست

۱۳۷۸ ه . ش

دمشقی ، شمس الدین ابی عبدالله محمدابن ابی طالب الانصاری الصوفی الدمشقی

شیخ الربوة (قرن هفتم هجری قمری) نخبه الدهر فی عجائب البر و البحر ،

لایپزیک ۱۹۲۸ میلادی .

دمیری ، کمال الدین محمدبن موسی (۸۰۸ ه . ق) . خواص الحیوان ، نسخه خطی

شماره ۷۰۵ مجلس ، ترجمه : محمد تقی ابن محمد تبریزی ۱۲۷۹ ه . ق .

دهخدا ، علامه علی اکبر : لغت نامه ، تهران . مجلس شورای ملی .

رائین ، اسماعیل : دریانوردی ایرانیان (۲ جلد) ، تهران ۱۳۵۰ .

راشد ابن فاضل آل ابن علی : المجاری السهدایه ، بحرین ۱۳۴۱ هـ . ق

رستمی اسماعیل : میگو ، مروارید و ساردین در خلیج فارس . اهواز . دانشگاه جندی
شاپور دانشکده کشاورزی ۱۳۴۳ .

ریکس ، توماس : دریانوردی در خلیج فارس ، تهران ، فرهنگ ایران زمین ، جلد
هیجدهم (۱۳۵۱) ، ص ۴۳۲ - ۳۹۹ .

رزمارا ، سرتیپ حسین علی : جزایر خلیج فارس ، کتاب خلیج فارس (۲ جلد)
۱۳۴۲ جلد اول . ص ۵۸ - ۵۱ .

زین عطار ، زین العابدین علی ابن حسین انصاری (۷۳۰ - ۸۰۶ هـ . ق) : اختیارات
بدیعی نسخه خطی ۷۷۰ هـ . ق ، تهران ، کتابخانه ملک .

سدید ، میرزا محمد علی خان : صید مروارید ، تقدم سال اول (۱۳۰۷ هـ . ش) ،
شماره ششم ص ۳۴۶ - ۳۴۴ .

سدید ، میرزا محمد علی خان : صید مروارید ، تقدم سال اول (۱۳۰۷ هـ . ش) ،
هفتم تیرماه شماره هفتم ص ۳۹۲ - ۳۹۰

سدید السلطنه : صید مروارید ، تقدم ، سال اول (۱۳۰۷ هـ . ش) شهریورماه ، شماره
هشتم ص ۴۹۱ - ۴۸۷

سدید السلطنه ، سرهنگ میرزا محمد علی ابن (حاجی احمد میرپنجه) سیدی کبابی
(متخلص به عاری) اعلام الناس فی احوال بندرعباس ، تهران ، ابن سینا به
تصحیح و مقدمه و فهارس احمد اقتداری به کوشش علی ستایش ، ۱۳۴۲ هـ . ش .
سدید السلطنه ، میرزا محمد علی خان : شرح حال غوص و غواص در خلیج فارس ، آلمان
مجله ایرانشهر ، سال سوم ، شماره ۱۱ ، ص ۶۹۹ - ۷۰۴ ، شماره ۱۲ ، ص
۷۴۴ - ۷۶۵

سدید السلطنه ، محمد علی خان بندرعباسی : صید مروارید (المقاص فی احوال الغوص

والفواص (تهران ، کتابخانه طهران ، ۱۳۵۸ ه . ش .

سدیدالسلطنه کبابی بندرعباسی ، محمد علی : رساله اوزان چو ، تهران ، مجله

فرهنگ ایران زمین ، جلد ۱۱ ، (۱۳۴۲) ص ۱۵۳ - ۱۴۷ .

سدیدالسلطنه ، محمد علی خان بندرعباسی : مفاص الثالی و منار اللیالی ، بندرعباس

محرم ۱۳۳۶ ه . ق .

سلطانی بهبهانی ، سلطانعلی : بنادر ایران در خلیج فارس ، کتاب خلیج فارس ،

(دوجلد) سال ۱۳۴۲ . ص ۱۴۶ - ۱۵۸

قزوینی ، ذکریا محمدابن محمود (۶۸۶ ه . ق) : عجایب المخلوقات ، فیلم دردانشگاه

تهران به شماره های ۱۱۳۸ - ۲۶۹۷ .

کیوشمن : جزیره خارک ، کتاب خلیج فارس (۲ جلد) ، ۱۳۴۲ . جلد اول ص ۱۱۸ - ۱۱۴

محمد بن منصور : گوهرنامه (قرن نهم هجری قمری) ، به کوشش منوچهر ستوده ،

فرهنگ ایران زمین ، جلد چهارم (۱۳۳۵) ص ۲۸۷ - ۱۸۵ .

مستوفی ، احمد : سفر دریایی نثارخ در سواحل عمان و خلیج فارس ، تهران ، مجله

دانشکده ادبیات ، ج ۳ ، ش ۴ ، ص ۵۷ - ۴۳ .

مسعودی ، ابوالحسن علی ابن حسین : مروج الذهب و معادن الجواهر (۳۳۶ ه . ق و

۳۳۲ ه . ق) ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، تهران ۱۳۵۶ چاپ دوم (ص ۱۴۶)

مقتدر ، سرلشکر غلامحسین : منابع ثروت در خلیج فارس ، کتاب خلیج فارس (۲ جلد)

۱۳۴۲ جلد دوم ص ۵۵ - ۳۶

مقتدر ، سرلشکر غلامحسین : کلید خلیج فارس ، تهران ، محمد علی علمی ، ۱۳۳۳

ه . ش .

مناعی ، سلطان ابن محمد : موج البحرین ، بمبئی ، ۱۳۵۴ ه . ق

منشور گرگانی ، م ، ع . سیاست انگلیس در خلیج فارس و جغرافیای بحرین (نفت و

مروارید) و اسناد مالکیت ایران بر بحرین ، تهران چاپخانه مظاهری .

نفیسی ، استاد سعید : بحرین ، حقوق هزار و هفتصد ساله ایران ، تهران ، طهوری

۱۳۳۳ ه . ش .

نوربخش ، حسین : چگونگی صید مروارید در آبهای خلیج فارس انتشارات انجمن
کتابخانه‌های عمومی بندر عباس ، ۱۳۵۷

نوروزی ، ع : منابع اقتصادی در خلیج فارس ، بورس ، سال هشتم (۱۳۴۹) شماره

۸۵ ص ۱۶ - ۱۳

ویلسون ، سرآرنولد (۱۹۵۴ م) : خلیج فارس از قدیمترین ازمینه تا اوایل قرن بیستم ،

نشریه مجله قشون چاپ اول ۱۳۱۰ ، چاپ دوم بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۸ .

—— جواهرنامه (نیمه اول قرن نهم هجری) به کوشش تقی بینش ، فرهنگ ایران

زمین جلد دوازدهم (۱۳۴۳) ، ص ۲۹۷ - ۲۷۳ .

—— مروارید خلیج فارس و تخم مرغ جواهرنشان ، تهران ، مجله روشنفکر ، سال

دوم ، شماره ۷۹ ، ص ۲۶ .

- W. Arndt. Die Rohstoffe des Tierreichs: 122-160, pl. 2, Berlin.
- Shirai, Shohei, 1970: The story of pearls. San Francisco, Japan publishing, Trading Co., 1970.
- Storer, T.I. & Usinger, R.L., 1957: General zoology. (Third edition).
Mc. Graw-Hill book Company, New York.
- Stuart, D., 1902: The struggle for Persia. London, Methuen & Co., 1902.
- Sykes, P.M., 1902: Ten thousand miles in Persia, or eight years in Iran. London, 1902, in 8^e, carte (resultats de ses 4 voyages) (analyse dans "la geographie" VI, 1902, pp. 58-60).
- Tadjalli-pour, M., 1974: Contribution a l'etude de la systematique et de la repartition des mollusques des cotes Iraniennes du Golfe Persique.
Acad. Montpellier. Univ. Sc. Tech. du Languedoc.
- Tavernier, J.B., 1678: The six voyages of John Baptista Tavernier. London, R.L. and M.P., 1678, 264pp.
- Vilmorin, A. Lacoïn de, 1895: De Paris a Bombay par la Perse. Paris, Libr. de Firmin Didot et C^{ie}, 368 pp.
- Wilson, A.T., 1926: A summary of scientific research in the Persian Gulf. J. Bombay nat. Hist. Soc., 31 (3).
- Wilson, D., 1833: Memorandum respecting the pearl fisheries in the Persian Gulf. Journ. R. Geogr. Soc., III, 1833, pp. 283-6.

lished in: Proc. R. Geogr. Soc., 1863-1864, and another work was published under the same title in Calcutta, 1847.

Pelly, Lewis, 1865-7: Die Perlenbanke im persischen Meerbuseen in das Ausland, 1866. N^o 14, pp. 334-335 et trans. of the Bombay Geog. Soc., t. XVIII, 1865-67.

Pelly, L., 1868: Remarks on the pearl oyster beds in the Persian Gulf.

Trans. Bombay. Geogr. Soc., 18:32-35.

Perez, Ch., 1908: Six semaines de dragages sur les bancs perliers du Golfe Persique. Orleans, 1908, in 8^e, 19 p., fig. (In Bull. professionnel et technique des peches maritimes, 1908, 3^e trimestre).

Quackenbos, G.P., (no date): Classical allusions to the pearl-fisheries in the Persian Gulf.

Spiegl. Mem., 135: 251-255, Bombay.

Ranson, G., 1961: Les especes d'Huitre perlier du genre: *Pinctada* (biologie de quelques unes d'entr.' elle.)

Brux., Mem. Inst. Roy. Sc. Nat., Belgique 1961, 95pp., 42pls., 23figs.

Reed, W., 1973: Huit perliers de Polynesie.

Soc. des oceanistes, 1973. Mus. l'Homme, Paris, 16^e.

Ruge, Sophus, 1870: Die Perlenfischerein im persischen Meerbusen.

Welthandel II, 1870, pp. 193-196.

Schmidt, W.J., 1928: Perlmutter und perlen. In: F. pax &

1850, 4 to pp. (4), 459 (1) contemp quarter marcco.

Kelly, J.B., 1968: Britain and the Persian Gulf (1795-1880).

London, Oxf. at the Clarendon press, 1968.

Marshal & Williams, 1974: Textbook of zoology (invertebrates).

7th ed., Parker & Hswell, Vol. I.

Morier, J., 1812: A journey through Persia, Armenia and Asia. Minor to constantinople in the years 1808 and 1809.

London, Longman, Hurst. Rees. Orme, and Brown, 1812.

Reinaud, J. Th., 1845: Relations du voyages faits par les Arabes et les Persans dans l'Inde et a la Chine.

2 Vols., Paris.

Olearius, A., 1662: The voyages & travels of the ambassadors sent by Frederick Duke of Holstein, to the Great Duke of Moscovy and the King of Persia (1633-1639).

London, Thomas Dring and John Starkey, 1662.

Olmer, L.J., 1908: Rapport sur une mission scientifique en Perse.

Nouv. Arch. Missions Scient. Litt., 16: 1-110.

Pelly, L., 1863: Remarks on the tribes, trade and resources around shore line of the Persian Gulf.

Trans. Bombay Geogr. Soc., 17, also pub-

- Fryer, J., 1912: A new account of East India and Persia,
being nine years travels. (1672-1681).
Vol. II, London the Hakluyt Soc., 1912,
371pp.
- Galletly, A., 1893: The pearl *Mollusca* of the Persian
Gulf.
Proc. Royal. Phys. Soc., Edinburgh, Vol.
II, pp. 30-31.
- Hatem, S., 1956: L'empire des perles et des pierres pre-
cieuses.
Plon., 1956.
- Herdman, W.A., 1904: History of the principal pearl-
banks. Report pearl-oyster fisheries of the
Gulf of Manaar.
Part III, pp. 1-36, with anatomy of the
pearl-oyster, t.c., pp. 37-76, 9 plates.
- Hermann, F., 1949: Les gemmes et les perles dans le
monde.
Payot.
- Jamesson, H. Lyster, 1901: On the idendity and distribu-
tion of the mother-of-pearl oyster, with a re-
vision of the subgenus *Margaritifera*.
Proc. Zool. Soc., London, 1901, I., pp.
372-394, 4 fig in the text.
- Jay, J.C., 1850: A catalogue of the shells arranged
according to the Lamarckian system, with their
authorities, synonymes and references to works
where figured or described, contained in the
collection of John C. Jay.
4^e ed., New York, printed by R. Craighead

survey operations in Makran.

India Dept., during 1891-92, Calcutta.

Coomans, H.E., 1973: Pearl formation in *Chlamys varia* from Bretagne Basteria.

37: 141-143.

Cox, P.Z., 1902: Overland journey to Maskat from the Persian Gulf.

In Geogr. J. 20, p. 452.

Domard, J., 1964: Perlicultur en Polynesie francais.

Drake, G., 1930: Linne och parlod svenska.

Linne-Sallsk Arsskr., 13: 109-123.

Ferrand, G., 1922: Voyage du marchand Arab Sulayman en Ind et en Chine Redige en 851, etc. Paris, 1922.

Figveroa, Garcias de Silva, 1557: L'ambassade de D. Garcias de Silva Figveroa en Pers. (Traduite de l'Espagnol par M. de Wicgfort.

Paris, lean DV, 1667.

Filippi, Re de, 1865: Note di un visaggio in Persia nel 1862, Milan, 398pp. (Page 363 is a list of land and freshwater *Mollusca*).

Cited im Blanford, N^o 1087.

Franc, A., 1960: Perles et formations perlieres. (In P. Grasse(ed) Traite de zoologie).

Vol. 5, fasc. II, pp. 1890-1895.

Frede, P., 1885: Voyage en Armenie et en Perse.

Paris, Librairie Ch. De la grave, 167pp.

Frede, P., 1887: La peche aux perles en Perse et a Ceylan.

Paris.

- Arnold, R.A., 1877: Through Persia by caravan.
London, Tinsley Brothers, 2 Vols.
- Bateliere, G., 1973: Grand encyclopedie alpha de la mer.
N^o 87, pp. 1728-1735.
- Belanger, C., 1834: Voyage aux indes orientales par le
nord de l'Europe, les provinces du Caucase, la
Georgis, l'Armenie et la Perse pendant les
annees 1825-29.
I. Zool. M.M. Belanger, Geoffroy, St. Hil-
laire, Lesson, Valenciennes, Deshayes et
Cuvier, Paris.
- Berezin, I.N., 1854: The Persian Gulf and Kharg. (In
Russian).
Vedomosti, n^o 59, Moscow.
- Blanford, W.T., 1876: Eastern Persia an account of the
journeys of the Persian boundary commission,
1870-72, Vol. II. The zoology and geology.
Mc. Millan and Co., London.
- Bolman, J., 1941: The mystery of the pearl.
Inst. Arch. Ethnog 39 (suppl.): 1-70.
- Bordat, G., 1902: Voyage autour du Golfe Persique en
Mesopotamie et en Perse.
Bull. Soc. Geogr. Lille. 38: 280-292.
- Bordat, G.: Le Golfe Persique et la Perse.
Bull. Soc. Geogr. Com., Paris, 24: 260-
272.
- Brenner, R., 1873: Perlen und fischhandel des Persischen
Golfe.
Petermanns Mitteil., 1873, pp. 60-62.
- Claudius, T.E.M., 1893: Extract from a report on his

Index Bibliographique

- Abbotte, R., Tucker, W., 1972: Kingdom of the sea shell.
Vol. 1, New York.
- Abbott, R., Tucker, W., Clench, and Rehder, H., 1960:
Indo-Pacific *Mollusca*.
Publ. by Acad. Natur. Sci., Philadelphia.
- Adamyat, F., 1954: Bahrain Islands.
New York, F.A. Praeger.
- Alagarswami, K., 1965: On pearl formation in the
venerated bivalve: *Gafrarium tumidum* Roding.
J. Mar., biol. Ass., India, 7: 345-347.
- Alkazarji, A.H., 1918: The pearl strings.
London, Luzac & Co., 1918.
- Amin, A.A., 1967: British interests in the Persian Gulf
(1747-1778).
Leiden, E.J. Brill, 1967.
- Annandale: An enemy of certain pearl oysters in the Per-
sian Gulf.
Record of the Indian Museum, I. 176.
- Anonymous, 1881: Perlfisherei im persischen Meerbusen.
Vossisch Zeitung Sonntagsbeilage, n^o 37.
- Anville, J.B., 1760: Recherches geographiques sur le
Golfe Persique.
Mem. Acad. Inscript., Belles-Lettres 52,
Paris.
- Anville, J.B. & Bourguignon, 1758: Memoire sur le Golfe
Persique. Avec carte.
Mem. Acad. Inscript., Bettes-Lettres,
Paris, 1758. (164)

Pteriidae

Pterioidea

R

radiata, *Avicula*

radiata, *Pinctada*

S

Septibranchia

squamulosa, *Avicula*

T

Taxodonta

U

Unionium

V

vulgaris, *Margaritifera*

vulgaris, *Perlamater*

vulgaris, *Pinctada*

muricata, Margaritifera

muricata, Pinctada

Mytiloidea

Mytilus margaritifera

0

Ostreoidea

P

Pectinoidea

Pelecypoda

Perlamater

P. inflata

P. vulgaris

persica, Pinctada

plebeia, Pinctada

Pteria

P. hirundo

P. macroptera

Pinctada

P. inflata

P. margaritifera

P. marmorata

P. muricata

P. plebeia

P. radiata

P. vulgaris

Pinnidae

Pintadina

Prosobranchia

H

hirundo, Pinctada

I

imbricata, Margaritifera

imbricata, Pinctada

inflata, Perlamater

inflata, Pinctada

Isognomonidae

L

Lamellibranchiata

M

macroptera, Avicula

macroptera, Pinctada

Magnavicula

margaritifera, Pinctada

margaritifera, Avicula

margaritifera, Mytilus

Margaritifera imbricata

M. margaritifera

M. muricata

M. vulgaris

Margaritiphora

marmorata, Avicula

marmorata, Pinctada

Meleagrina

M. albida

Mother of pearle

Index Alphabetique

A

Acephala

Albida, Meleagrina

Anisomyaria

Anomioidea

Anonica

Austropteria

Avicula

A. fucata

A. macroptera

A. margaritifera

A. marmorata

A. radiata

A. squamulosa

B

Bivalvia

E

Eulamellibranchia

F

Filibranchia

fucata, Avicula

G

Glaucoderma

1891: *M. plebeia* Fischer, pp. 227-8.

1974: *Pinctada plebeia* Tadjalli-pour, pp. 148-9.

Habita: Bushir, Lingah, Kharg.

Espece 5) *Pinctada marmorata* (Philippi, 1846).

1846: *Avicula marmorata* Philippi, Z. Malak., 3: 97-106.

1906: *Avicula marmorata* (Philippi), Melvill & Standen, p.
803.

Habita: G.P. (90-100m).

Espece 6) *Pinctada muricata* (Reeve).

1906: *Margaritifera muricata* (Reeve), Melvill & Standen,
p. 803.

Habita: Dubay.

Habita: Bahrein cote des pirates Chahbar (15m)

Kais (10m) Kharg et Bushir.

Espece 3) *Pinctada imbricata* Roding, 1798.

1798: *Pinctada imbricata* (Bolten) Roding, Mus. Bolt.

Cat. Cim. reg. nat., Hamburg.

1814: *Avicula radiata* Leach, p. 98, pl. 43.

1817: *Perlamater vulgaris* Schumacher, p. 108, pl. 20,
fig. 3a.b.

1817: *P. inflata* Schumacher, Ess. nov. syst. hab. vers.
testaces, Copenhagen, p. 108.

1819: *A. squamulosa* Lamarck, Hist. nat. anim. s. verteb.

1850: *A. fucata* Gould.

1857: *A. alaperdicis* Reeve.

1906: *Margaritifera vulgaris* Melvill & Standen, p. 803.

1906: *M. imbricata* (Reeve), Melvill & Standen, p. 803.

1952: *Pinctada (Pinctada) inflata* Haas, p. 116.

1954: *P. (P.) inflata* Haas, p. 116.

1958: *P. vulgaris* Biggs, p. 275.

1972: *P. radiata* Smythe, p. 495.

1973: *P. radiata* Biggs, p. 384.

1974: *P. radiata* Tadjalli-pour, p. 149.

1979: *P. radiata* Smythe, p. 71.

Habita: Dubay, cote des pirates, Oman, Arabie

Seoudite Dukhan, Kattar, Hormuz, Bah-
rein, Lingah, Siri, Lavan, Bushir,
Khargu et Kais.

Espece 4) *Pinctada plebeia* (Fischer, 1891).

1870: *Meleagrina albida* Fischer, J. de Conch., Vol.
XVIII, p. 169. (non Lamarck).

Huitres Perlières du Golfe Persique

Classe: *Bivalvia* Linne, 1758.

Ordre: *Filibranchia* B.B. Woodward, 1892.

Sous-ordre: *Anisomyaria*.

Superfamille: *Pterioidea* Broderip, 1839.

Famille: *Pteriidea* Broderip, 1839.

Genre: *Pteria* Scopoli, 1777.

Espece 1) *Pteria macroptera* Lamarck, 1819.

1819: *Avicula macroptera* Lamarck, Anim. s. Vert. 6, p.
147.

1906: *A. macroptera* Melvill & Standen, p. 802.

1928: *Pteria macroptera* Melvill & Standen, p. 114.

1974: *P. macroptera* Tadjalli-pour, p. 148.

Habita: Muscat (27/5m), Hingam, Siri, Lavan.

Genre: *Pinctada* Roding, 1798.

Espece 2) *Pinctada margaritifera* (Linne, 1758).

1758: *Mytilus margaritifera* Linne, p. 707.

1874: *Avicula margaritifera* Martens, pp. 102-103

1901: *Margaritifera margaritifera* Var: *persica* Jameson,
Vol. 1,
p. 375.

1907: *M. margaritifera* Melvill & Standen, p. 803.

1958: *Pinctada margaritifera* Biggs, p. 384.

1974: *P. margaritifera* Tadjalli-pour, p. 148, pl. 23,
fig. 1.

1979: *P. margaritifera* Smythe, p. 71.

Sommaire

A) Huitres perlières du Golfe persique

Bivalvia

Filibranchia

Anisomyaria

Pterioidea

Pteriidae

Pteria

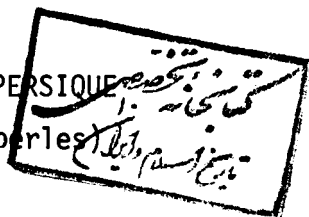
- 1) *Pteria macroptera*
- 2) *Pinctada margaritifera*
- 3) *Pinctada imbricata*
- 4) *Pinctada plebeia*
- 5) *Pinctada marmorata*
- 6) *Pinctada muricata*

B) Index alphabétique

C) Index bibliographique

HUITRES PERLIERES DU GOLFE PERSIQUE

(Les bancs et la pêche aux perles)



Par:

Dr. M. Tadjalli-pour